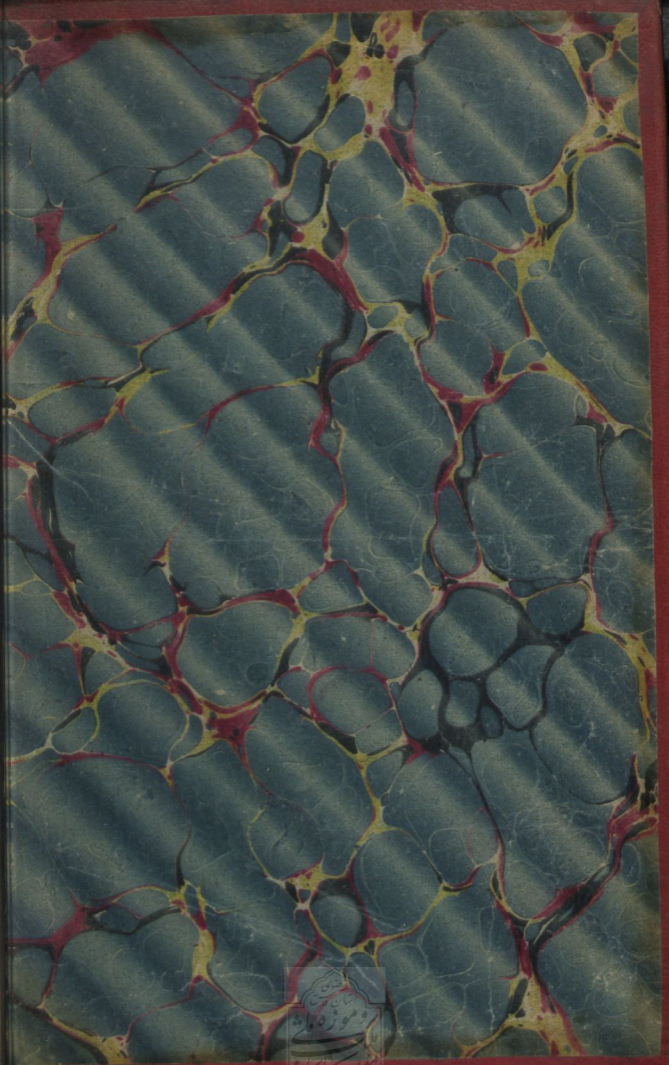
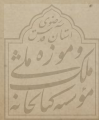


موسسه فرهنگی
و آموزشی
موسسه کمالی
موسسه کمالی



موسسه کتابخانه

موسسه کتابخانه
موزه ملی
موزه ملی
موسسه کتابخانه



موسسه کتابخانه
ملک و موزه ملی
اسان و سنی

دود چهارم در علم چهارم در علم - فلاسفه و غیره
۱۳۵۴ -
کتاب (مطهرین مردم عالی نوازه) - ۱۳۵۴



آستان قدس سنوی
کتابخانه ملی مدات - تهران
شماره ۳۷۱۷
تاریخ ثبت ۲۳ و ۲۴ / ۱۳۳۱

پا ز دید شد

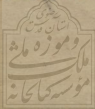
۱۳۵۱



بنا کتاب شیراز نامه متن نباتات ابو العباس احمد بن ابی بحر شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

ایراد محمدتی موفورو و فورا قسیرنی نامحصور که ساحت او ضامن مصو
از مساحت و هم تیزین و احاطت خیال عالم کرد جناب قدس لایزال
واجب الوجودی را که فیض صنع قدیش آستانه سقف زرنگار و سپرز
آسمان **اصح** در حل و عقد مقصد اهل زمانه کرد قدیمی که قدرت بیچونش
روشان کشن آسمان و اختران چرخ کردون را اسیر رجعت و محتاجی
داشتند و در کمن سراج سطح لاجوردی **نظم** اختران چرخ کردون کمال
حکمتش کرده در رجعت اسیر کنای عکس طرد و دست بر دشمنه
قدش بر آورده حکم از سر کردنشان بی خنجر و بی تیغ کرده کرمی که منس
حکمتش جسم شفاف این طاق به زواق داین حجره هفت زفاف از
شکاف کاف و نون با بر کن فکیون بیرون آورد نباتات و عریس



نایبات را در کنار خار و درشت آثار گل حکمت بدین او پرورد و بساط موزون
 بسایط و اکوان را بفرشش بوقلمون صفات و الوان برین سطح ماهموز زمین
 و ساحت ناپا بر جای زمان فراش قدرت او پرورد و با طلیعه تابش صبح
 تجلی آثارش نوش بسجوابه نیش و دار و هم زانوی در و در تحت ریای عظمت
 آیاتش صعوة سکتة بال و پر با شامین جمله آوریم **نیز** **عجبه** دار لشکر قدر ظریف است
 ششکان عصا این صفت طاق لاجورد و و از ضلالت صلوات و افزه و از
 نجابت یخات مکاره بر روح منور و شخص مطهر صدر ایوان صفای ^{مصطفی} محمد
 آن صدری که شمشیر خون ریز و خنجر کردن تیز رقبه کرد و کشان چهار بود
 مذلت و خضوع آورد **اما بعد** بقول الفیض الی الله تعالی ابوالعباس احمد بن
 ابی انحیر الملقب بمعین المشترجه الی الاعلی شیخ زکوب الشیرازی اصلح
 شأنه و اما طه عما شأنه مخلص ایراد این مناسبات و مخلص جمع این مناسبات است
 که در تاریخ رمضان **سنة** **برع** و **تیشین** و **سپه بانه** **ذکر یوفای و نیای فانی**
 این سالخورده و برف نهاد و این آتش طبع با و بنیاد و این دراکس رسم کن
 و این عیب دوست هنر دشمن این در یونین غایت با این زود کل شیرین

خطاب این تیرند زو و این دیر کار زو و در و این پست مهر سخت کین
 این زو کین نامی دور پین این پست رای سخت کوش این زرق ازرق پوش
 مراغان کسان و افسار کپسته در خض فرغ **عزیمه** فان ایتیم فارض است
 فلا الناس اثم ولا الدینا خراسان سیر و چون بار کین بی اندیشه پیش
 ما تسخیر و بر نبی کا بکل المحوش **عزیمه** یو ما بحسنه وی و یو ما با لقیق
 و یو ما بالغیت و یو ما بخلیضا **شعر** بی دلبر و دل همیشه در سودا
 دل جانی و تن جانی و لبه جانی بعد از آنکه بقدم امکان کردگان
 امکان بر آمدم در آن میان تنای تفرج محروم بغداد دامن دلم بجزت
 با قدمی که عشق سابق آن بود پمیدوم **عزیمه** وللمیمن فی حالنا طنز و
 فوق بتبینه ما و الله تقدیر کشتی عزیمتم از کرد آب حیوه بستردار ملک
 مدینه اسلام نداشت **شعر** سفر کعبه بغداد رسانید مرا لوش
 همه عمر آن سفرم باستی فقط و المظنی یا بلعج محمد بطهور بن علی الرکاب
 حرام مدت دو سال در آن شهر مبارک قاست نمودم روزی اتفاقا
 در صحبت گروهی از خالص خوان الصفا و جمعی از بلغا و نه سندان بخا پر

کتاب
 و موزده
 مؤسسه کماکانه

مجاورت مناقبتی در قفسه و لباب حسرت نوع و هر باب میرفت و در ذکر ساسک
 و اقالیم شیراز و اقالیم ممالک و فضیلت آب رکناباد و ذکر طیران حسنه
 و سیرسپیده و آداب و اخلاق پستخانه قطان انصوب و اهل آن دیار خوش
 کردم و قطعه که در پلاست آب رکناباد و زراعت هوای شیراز گفته بودم
 بر فوران شاد نمودم کی از جمده فصحا و بلغاء آن مجلس بر سه اسپتجان طوبی
 معایب و ذکر دایم شهر شیراز زبان بگشاد و گفت **عریه** حدیث عن العجز
 ولا خرج و ان لم تکن فی الفضل ثم فزیه علی الجبل فالویل الطویل علی العین
 زهی حسن ناسلیم و طبع ناستقیم در شرع هنرمندی میان خط بغداد و رکناباد
 خطای عظیم و جهانی تام باشد ذکر زراعت آب و هوای شیراز در معرض
 مبارات و مناخرت کردن و بغضیلت آن دیار صراحت نمودن **شعر**
 این ره نه پای این حدیث است و این خط نه جای این حدیث است
ذکر نرایمی غیب خط بغداد که باد و هوا میمه هوار آن چون تعویذ بر کرپان
 جان تعبیه ساخته روح مجرد در سراج قدس آن همه پاکیزگی سرمایه
 طهارت از آن خاک پاک استعارت نموده زمین آسمان قدرش از بس ناز

المة و شيوخ نامدار باعرش مجید بربری کرده و تحکامه کرسی مثالش از بس در حاکم
 سلاطین و خلفا بنی العباس اسامی پس قلمه طور کرده شعر او کنت فی غضب او
 فی الف فرسخ و جدت نسیم الحود من آل بربک بهر کس که از این خاک پاک بود
 آسا تو شیانی سازد دیده معرقش بهر کز در دست نشود و بهر آنکه بی شوب و حل
 قطره از دجله بخلق جان رساند چون خضر از آب حیوان سپنجی کرد و در شعر
 با مساع خاک بغداد آب حیوان منجن بر سر بار و سیار و انی مایه
 با صفا و آب و حبله آفتاب از چلین چهره گلگون خود را کس بر بانی مایه
 من ضرب الی عقوبه اکبا و المطی و ناج راحله بذک الکف الوطی خلص من
 ایناب النویب و فادن المطالب با اهل ورجا تو اصد کافور بزرگ
 و من قصد البحر استقل السواقی شعر که فصد کنی بکوی او باید کرد و ر آب
 خوری ز جوی او باید خورد و چون تشیب ترتیب این سخن درین مقام
 با طناب و اسباب پیوست من نیز مقتضی حب الوطن من الایمان بهر
 مضمون نظم بر بیع عربیه فمن شاء تقوی فانی مقوم و من شاء تعویجی
 فانی معوج و زلف عوس مقصد ریح و دم و غان سخوری از دست او

کتاب
 و موزه
 مؤسسه کتابخانه

بکن بلاغت در ربو دم و کشم **عربی** ادرنی حالتی نظیر اوقفاً بلعکم
 جایانی الزوایا از آن نظر بود در نریت و ضیلت مملکت بعد و مصوراً
 که به استقصا کجا منبعی اجبار شهر شیراز و مزایا و زوایا آن مدینه مستبر که معلوم
 و متحقق گشته مرغی که خبر ندارد از آلاب
 منتظر در آب شور در ده سال **ذکر نریت و فضیلت شیراز** خطه که هفت اقلیم
 مسکون پس چون فصل ریح از چهار فصل لطیف نواج و اعتدال بود سر آمد
نظم زمینی است رو شسته چون لاجورد و هوائی است صافی دم از دو
 کرده قدم بر قدم نقره افکنده فرش منور چو کرسی مقدس چو عرش
 همه باغ و راغش پر از بنید و سرو چمن زار ز کین چو پر تازو
 مبارک زمینی فلک پر تو است قدمگاه همیشه و کینخرو است
 در و یاد کار بسی پادشاهت برو و جمنار بسی پارساست
 کلاه جهان کیسه و اقنوم داد سریر سلیمان و تخت قباد
 دو جام است در وی یکی فی فرای یکی جام زرین کیستی مای
 دو جام بسازد در او یاد کار یکی ملک بخش و یکی زینار

هوای هوا انکیزش مخرج جان غیل بر عین خاک پاکش تریاق طبع هر لایع
 شمایل شماش محرک سلسله آرزوی عاشقان نبات صبا صبو چه پیش
 مروح دل عکیمان **عربی** مخضرة و انیث لیس بساک و منیته و الیل المتی
 اما ز نریت کلزارش بر نعیم هشت باقی منت نهاده و شرح میانی تماش
 باغ نقشه او چشم بر کشاده غیرت اعتدال ربیع که فکک را بس آتاش
 حریف چون بهار و زیر می آید فضل زستانش که غنیمی است بار و کانون
 جان را بفضل قانون نبات آثار در قلب چون قلب شتا آن قلب شتا
 فواکها از آفت صرصر خزان آندهان تجی و محروس سیدار و بیت زعتاد
 هوا و نماز کی صبا کمان برم که خندان در بهار می آید شمار خوبی
 او خود نبود و پنداری یکی بچشم من اندر هزار می آید **ذکر آب رگنا باد**
خصوصیات رگنا باد و بطعم سبیل و کوبه بوی مروح نسیم تسنیم مطیب و معطر
 بضا پس چون آینه خورشید نو را که نه کو تراست پس چه آب حیوان در
 او مضمر است و اگر نه در مزاج سبیل و تسنیم است پس چرا ماده
 و سبب تسنیم است **نظم** زلال صمپه حیوان من نمیدانم که چون خست

۱۹۱



فروس بر زمین افتاد: مزاج روح چنان مضمر است اندر وی که شهبند
 در کام طفل با وز زاد تو کوئی از دستد گاه خضر پدید آمده یا از سر نخشت
 معجزه موسوی شرح کرده بحکم امثال فرمان گردون سطرع است
و اسجد و اقرب و مضمون و تسبیح من فی السموات من فی الارض و الشمس
و القمر و النجوم و بحال الشجر و لده در حریم احرام آثار ائمه کبر چندان
 روی بر زمین مالیده که از سر چشمه چشم چشمه با بر روی مصلا روان کرد
عربی اذ اختصر المعنی مشوبه حاتم: و ان رام اسما ما اتی فیض المند
 طبع و جلد و فرات از رشک یل زباب و در خزان سپیخون چشمه نیل
 بر رخسار کیشده در ریخ جو بهیا سر شک خوین از دیده کشاده بلکه بنکام
 سترات و منافصلت آب روی جیخون و سیخون را با دود **داعی**
 از رشک تو پر آب کند مقله فرات: جوید ز لب جو تی تو یک قبله فرات
 از باد چو بشنید حدیث لطف: افتاد بس ز شرم در دجله فرات
فصل بدانکه مجموع صفات و خواصی که حکا و ارباب ضاعت طب شرح
 فضیلت آب اعتبار کرده اند جمله در آب رکن با دیافت میشود از

جمله شش خصلت که در کتاب کلیات و کتب دیگر معتبر داشته اند در این
 موجود است اول آنکه از منبج و وراقاده و ویم در مری کشوف میکند
 سیم آنکه بر پسنک ریزه و زمین صلب که از درد چهارم حیوانات از چ
 جنس در این آب یافت نمیشود پنجم بکنار جو پاراو درخت بنجر و گردگان
 و کدو و آنچه مایه تغیر مزاج است نیت ششم از طرف اعلی بر بسیل انحد
 بصوب اسفل روانست و مع ذلک ادراک طعم و طبع این آب حوات
 بقطت سلیم و انراج پستقیم است و انکار محسوس دال بر انحراف مزاج
عربی و من یک ذاقم مریض یجب له الماء الزلال **در سبب یا لقت**
این کتاب بعد از آن مجاورات و لطایف نکات و نعاکسات یکی از بعاشر
 همان هم در آن نزدیک در فضیلت سحر بغداد مشحون مطایف و فنون
 اینف در سلک ترصیف و تالیف کیده بود اتفاق مطالعه افتاد
 بعد از ذکر خصوصیات جمله و شرح تراست بهو محول و عارسه و در پان
 مزایا و شرف و اختصاص خلفا بنی العباس و وزیر ایشان به اتباع
 شرح نموده و بذکر مشایخ و ائمه و افاضل و اشرف آنجا بذیل گردانید

دست



و بشری از مناقب و کمال آل برکت محلی و موشی داشته و بر سجا
 کلاک بلاغت آرای و چسبند بر احوال نماید بکلام نوان لده بر معانی
 حسه الی الاضعا **شعر** عبارتی که نباشد ز کلماتش بدیع **بدیع** اگر عرق
 شرم و در جبین دارد **موشح** بفقون لطایف و موشح بصفوف بدیع
 حسن ترکیب و تریب آن کتاب که بحر آلت لفظ و غزالت معنی
 ترین یافته بود و هیچ سوختن آن درون و سبب میل خاطر این صغیر گشت
 بعد از مراجعت بشیر از جمعی از ملازمان صحبت بشوایق امتزاج نمودند که در
 فضیلت و ارا الملک شیراز هم بر آن منوال کتابی تالیف میاید کرد
 که مثل باشد بر ذکر خصوصیات شمس شیراز و طبقات سلاطین آن
 مملکت و شحون شریای آن و افاضل و مشایخ این دیار علی اختلاف
 طبقات موشح بدیع عبارات و محلی بغرایب استعارات **فرد**
 سوادش بسیار نخبه است بر نظم سخنانی حکمت کلماتی بگوار بیکدگر بسته **عز**
 بی جوهر شرفان لغت **بالشعر** صاقلاید و عقودا بنوعی که هیچ کس
 فاسد رای نخبه روی و چسبیده زبانی دلربایی آن بکار انکار شوند **عز**

بفضیالهم تعربها شمس الضحیٰ عذرا لم لطیث ولم مرفح فرو چون کخن صغیر
 او بنیوشند بر هر حرفی از او شرابی نوشند بر حسب مقرر و متمسک کلماتی
 باصل نبوشتم و مخدیره چند از پرده غیرت و صمیم خاطر حریت برضه
 بایض جلوه دادم مدتی سواد دل بایض دیده را در درج ان بضاعت صرف
 کردم و خند و النعل بالنعل اصول و فصول مستند و خاتمه آن را برآ
 بغداد و بی نوعی مناسب و بوجهی مطابق ساختم لیکن در موردی که موازی لطیف
 قصه جود و ذکر سخاوت آل برکت میبایست توقف نمودم چه بدان نوع
 بخشش و پاشش و باخت و نواخت و آن معنی که از معنی زاید محلی آمده و
 معانی همت و فضل عطا یا وصلت که از فضل بن سحی برکی حکیم منظومه
عریبه مواقع جود العضل فی کل بقعه کموقع ما آلزن فی البلد القصر بدان
 موجب که در آن کتاب بدیع ایراد رفت عجیب و غریب مینمود ذکر بی
 عنایتی اهل این زمان در حق نهر زندان سیما درین وقت که حیطان تروت
 و بنیان مردمی در نقص نقصان نیند بدان تنقص افشاده اطلال و دمن کرم
 سمت خاویه علی عروشها که قرار باب تروت و اصحاب کرم ملک آت



قد خلت فرد کمان برم که درین روز کار تیره چو شب نخبت نخبت سرو

برد ما در جو و عرسه کفی خرمان ان الفضایل عطلت و ان دوی الالباب فی

الناس صنع و درین حال سخن کمال بر بانی کمال نموده بیت فسردشوم کل

تیره و باب سیاه چو کلک از آنکه چرا کلک در زبان دارم و در آینه کثر

نمای نظر انبای این عرصه صورت علم و جهل یکسان زیر آنکه طبع طبع و

فضل فضول و خط خطا و عقل عقیده بوده عرسه شر السلا و بلاد لاصید

و شر با یکب الان با یصم و شر ما قضا راحی قضا شمش

سوا فیسه و الرحم هر چند درین قصه لمبعان نظر تا مل کردم و تدقیق نمودم

و در انبای این عهد و اهل این روز کار نظر بهمت و دیده اعتبار با کرم

تا مگر بنه روی را از انبای فارس باه معنی در برابر معن آرم یا بفضل جو دوا

با فضل بر یکی در ترا زوی آرزو بسیکجوی بردارم پس کتاب شیره ز نامه

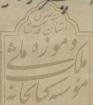
بذکر اوصاف و خواص آن بنه پرورد کرد انم تن ما توان در بونه این

پهچون شوشه ز زرد و نزار کشت و با خود این بیت میکتتم بیت

عروس نخبت را که ز نور میست درین نه قته آینه کون نیست



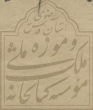
در تیره شب مشکات آن اندیش ظلمت زوای بدست عمت نمی افتاد و دیده
 نظر و فکرت نیز نظر از پر تو خورشید آن آرزو عکس نیافت **عرب** علی السمی
 فی طلب المعالی و لیس علی ادراک النجاح **عرب** و خورده پرن که فارس میدان
 در استت نفس کعبتین اندیشه از لوح تفکر بر خواند و گفت **عرب** می انال
 لدنی امت من امی ان لم تل من من ماملت من امل **فرد** در این ایام
 کرد دولت نیابی به ایام کدام ایام یابی بشاره قد ظفر الراجعی مباح
 اراد گوش پوشش و چشم امید را بکثای و به امید اشش اعقل عقله را
 راه هدایت بنامی **فرد** صد چشم کشاده کن که رویش منی ده گوش بزه نه
 نه که نامش شنوی **عرب** حجاب شبست از پیش دیده و حقیقت بر وار و معاینه نام
 ماژ و طره از مفاخر مکارم **نظم** بین در آستان صدر ملک
 بین بر آستان مصدر جو و عزیز مصر دولت حاتم عصر
 کریم ملک پرور مفسر جو و جهان حشمت و خورشید رفعت
 کل باغ مکارم عبهر جو و دار دولت و کان مروت
 سپهر مفسر سایه کسپر جو و های دولت آثارش سپهر



۱۳

بجزیره بختی شهر جو د **¶** قوام دولت و دین شمع اقبال محیط
 بحر کف و کوه سر جو د **¶** بهایون پاره قدرش نامی است **¶** که از فکده است
 سایه بر سر جو د **¶** صاحب اعظم الفحیم و پستور عدل کرم ولی خطه وجود
 و اکرم افکار زوار البیت و احرم اولی البریه بکارم الاخلاق **¶** ایم
 القادر بغایت آند با و نسر کرامت و او فی نعم **بیت** معنی انعام بر ملک کرم
 حاتم مکلف **¶** فضل نجاشیش بچی قدم عیسی دم **¶** انکه در شیوه او
 و کمالیت جو د **¶** بر بوده است ز حاتم جهان کرم **¶** حاجی قوام لده
 و الدین حسن **¶** سیف اعزاز و المتمدین کف اعزاز و استضعیفان
 زال النظم الدین و الدوله قوام و بواسطه عقد المملکه نظاماً فایز الملبس مرجو
 و این معنی حاتم چه نزد جو د و انسر و کرم شامل او ذکر معنی را بد چون
 الف زاید معنی است و پیش فضل انعامش فضل بر کبی و احسان حاتم سخن است
 نبدل بما یبغی لمن ینبغی لا العوض و لا الغرض هموار و دست و زبان عطاء
 و صلاة بر کشاده و ندای و ایاکم من کل پالموه مکوش عالمیان **¶** ایدر
ملوه **¶** انکه بتدبیر کار سازی دولت **¶** قاعده نو نهاده جو د و کرم را

همت او سپس چو خاک راه شمرد حاصل کجییر و خندان جم را
 بر کند آثار دو پستگامی جویش از دل درویش پنخ و ریشه غم را
 جز به سفره مکارم او کس پر کند لغتہ نیاز شکم را
 تا بجدی فیض کف موسوی در آثار سخاوت نمود که رسم نیاز از مرمت سخا
 شیراز برداشت و آثار خوار و اساس پس افلاس از گوشه نشیمان محفوظ
 کشت **بیت** مرهم الطاف عمر داشت بسبده **پختگی** از راز سینه دیوش
 کیت بمقصود ما رسیده درین دور از کرم شامش کبوی و عنیدیش
 صیت کرم و آوازه نعم او چون برید صبا و جنوب چهار گوشه شوش
 تبه فایم در گرفت از زبان منیمان غیب کرده بعد اخری و مره بعد اولی
 کبوش جانم رسید و حکایات عطا و احب را ما رو سخا را بجانب که چون
 خورشید کرد و جامع اصطع ربع ربع مسکون بهره مند کرد و اینده در
 سمع جانم نشیست و ہم بدان طرز و منوال بعد و نامه کتاب موعود را
 با تمام رسانیدم و به لقب شریفه آن یکانه موشح و محلی ساختم و آن
 کتاب را شیراز نامه نام نهادم چه مجموع فصول و مقالات و اصول



و مقدمات این کتاب شریف مشتمل است بذکر فرایا و خصوصیات شیراز
و فضیلت آب و هوا و صحرا و بسایق و صوامع و اربطه و مدارس و تباغ و بازار
انجا و تواریخ پهلایین و آله و مشیخ شیراز علی اختلاف طبقاتهم و انی از
من الله تعالی الصدق و الصواب و المغفرة و الثواب **اما مقدمه بر سه فصل**
فصل اول در شرح زمین فارس و شرف آن اقلیم بیک فصل دوم در ذکر خصوصیات
شیراز و فضیلت آب و هوای آن فصل سیم در شرح بنا و شیراز و شرف
حال آن ملک اصل اول در ذکر حکام و سلاطین آل بویه و مملکت دیلمه تا
بانتها امارت ملک اعظم سعید شهید شرف الدوله و الدین محمود شاه طاب
سراة مشتمل بر مقدمه و شش طبقه طبقه اول در ذکر سلطنت آل بویه و حکومت
دیلمه در خطه شیراز طبقه دوم در ذکر سلطنت آل سلجوق در شرح آنها
جاودی که از انشاء دولت آل سلجوق بد طبقه سیم در ذکر سلطنت چادری
آل سلغرا از ابتداء مملکت بود و تا بقضاء سلطنت آنها بکتابت این طبقه
چهارم در ذکر امارت سونخاق و امرای منقول و مایرج حکومت ایشان **طبقه پنجم**
در ذکر ملوک اعظم سعید شهید شرف الدوله و الدین محمود شاه

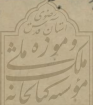
طب شاه و اولاد مادر او **طبقه ششم** در ذکر خصوصیات اولاد مادر
 و امیر شیخ ابواسحق نورمحمد مصباح اصل و دوم در ذکر اعظم شیخ و عیال
 شیرازنامه و افاضل فارس مثل بر شش طبقات طبقه اول در ذکر
 قطب الاولیاء و المحققین ابی عبد الله بن حنفی و معاصران او و توابع ذوات
 ایشان **طبقه دهم** در ذکر سلطان الاقطاب مرشد شیخ ابی اسحق ابراهیم الکاظمی
 و ذکر شیوخیکه در عصر او بودند **طبقه سیم** در ذکر شیخ ابوشجاع المقاریضی و شیخیکه
 در شیراز با حضرت او معاصر بودند **طبقه چهارم** در ذکر شیخ روزبهان قزوینی
 سره و معاصران آن **طبقه پنجم** در ذکر شیخ نجیب الدین علی بن برغش و شیوخ که با
 او معاصر بودند **طبقه ششم** در ذکر جمعی از مشایخ داماد که این ضعیف ایشان را
 دیده ام و استفاده از ایشان کرده ام **فصل اول** در شرح مزیت فارس و
 بیان شرف آن قلمیم مبارک بدانکه فارس نام پسر پیلون بن سام بن نوح بود
 و او در عهد خود مالک این مرز و بوم بود و فارس بنام او اشتها ریفت
 و لغت منلوی از زبان منلو پدز پارسی مقیص گشته و در فضیلت این فارس
 این حدیث از حضرت نبوت صلی الله علیه و آله روایت کرده اند ان الله

ختر من خلقه ضیفن من العرب قریبا ومن العجم اهل فارس و انساب بن
العابدین علی بن امیرالمؤمنین حسین بن علی بن اسطالب علیهم السلام
مسطور است که شهر بانو و خرشاه پرویز مادر جلیله امیرالمؤمنین علی بن حسین
علیه السلام بوده از آن جهت و اگر کیم الطرفین مکفیتند یکطرفه شریف
و یکطرف فارس **بعضی** از مفسران گفته اند که حق تعالی در قرآن سه موضع ذکر
انباء فارس فرموده **اول** قوله تعالی یغیا علیکم عباد اولی باس شدید چون
دست تقدی بر خلق دراز کرد و ذکر یا سیمبر و یکی معصوم را بقتل آورد
حق تعالی بگوید زار شغافی که از انباء فارس بود الهام فرمود اول لشکر که از آن
فارس برگرفت و اشقام از یهود و نجاپست و شرح این معنی تطویل در تواریخ
و تفاسیر مذکور است **دویم** قوله تعالی استدعون الی قوم اولی باس شدید **ثالث**
اول یسلمون جمعی از مفسران گفته اند که این آیه نیز هم اشاره به انباء فارس است
سیم و ان تو لو ایستبدل قوم آخرکم نزد طایفه زابل تحقیق در این آیه نیز هم اشارت
بفاریان کرده اند و همچنین در حدیث است لو کان الیهین علی الترانیا و له
رجال من فارس منقولست از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که در

سلمان فارسی فرموده اسلمان منی لایحلو الایمان من لدنیاحتی سقی
 من آل سلمان حد بدانکه در عرصه ملوک فرس از حد چگون بآب نرسد
 را بلاد فارس منجانند بعد از ظنون اسلام چندی مضاف عراق گردانند
ذکر عرصه فارس بسط فارس صد و پنجاه فرسنگ در صد و پنجاه فرسنگ بود
ذکر حد و فارس کن شمالی از ولایت اصفهان تا بحد و در ابرقوه رکن جنوبی
 از کنار دریا تا بحد و در کرمان بصوب سیرجان رکن غربی از اعمال خوزستان
 بر صوب دریا عمان در جان این مجموع از اعمال فارس است و در فارس
 نامه مذکور است که در قدیم الایام فارس مشتمل بود بر پنج شهر معظم هر یکی بنا
 پادشاهی که بانی آن بوده شهر کشته و در کتب بدان موجب مسمی و مدون
اول کوره اصطخر **دویم** کوره دارا بجز **دسیم** کوره اردشیر **چهارم** کوره پسا
پنجم کوره قباد اما اصطخر اول شهر می است که در فارس بنا کرده اند
 بسط آن پنجاه و پنج فرسخت کیومرث بنا فرموده قلعه اصطخر در عهد پیشین
 بغایت سمور بوده است عضد لدوله در آن قلعه حوضی ساخت بسط آن یک
 قفزه و هجده پایی عمیق آن بوده کویند که اگر یکسال هزار مرد از آن حوض آب

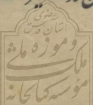
خوردندی از آنجا یکپایه پیشتر بازگم ناشادوی دور میان آن جوی سی و سه
از سنگ و ساروج بر آورده بود آن را مستغف کرده ایذه نقل است که در فارس
هشاد و سه قلعه بوده هم مرتب و معمور بود اما بک جلال الدین چولی جمله را
خراب کرد و ایند بکنه در ظهور اسلام در عصر خلافت عمر دالی فارس شهر
بن مرزبان بود چون بشنید که عرب خروج کرده اند لشکری انبوه جمع کرد حکم
بن العاص با لشکری نجارس داد و با شمرک محاربت کرد آخر اسلام شکر اسلام
نصرت یافتند و شهرک را به قتل آوردند و عسر بن عاص نامه نوشت که نجارس
رو و ابو موسی اشعری از نصره مبدل و فرستاده و بگوره شاپور و کاروان
دجره و نوسجان درآمدند و جمله را مستخلص کردند و در سال شانزدهم
از هجرت رسول که عثمان بن ابی العاص ابو موسی اشعری ار جان فو کوشی را
را بموجب یکدیگر رفت منکر کردند چون در خلافت عثمان رسید عبد الله
بن عامر را با لشکری کران با صخر فرستاد و کرد وی از کفار که مانده بودند
او غنما در قیدتین خیزون ساخت بعضی را بکشت و بعضی مسلمان کشیدند
تاریخ دیدیم که اهل اسلام چهل هفت روز را از شهر صخره قتل آوردند

تا آن را مستخر کرده اند و برین نوع مجسوع و اقطار و قطاع فارس تحت
 ضبط در آورند و بنا کفر منهدم ساختند در آن دیار مساجد و صوامع
 برافراشتند بتدریج و راه اسلام در خطه فارس بدین نوع بوده **نقل است**
 که همیشه در اصطخر مسافت چهارده فرسخ معمور گردانید و سه قلعه در آنجا
 ساخت **اول** قلعه سگشته **اصطخر دوم** قلعه سگشته **سیم** قلعه اشکنون و آنرا سه
 کعبه آن کفندی صد و چهل ستون بر سر پشته بر آورده و گوشکی بر سر آن بنا
 و طول آن صد و شصت گز کرد و نوعیکه مثل آن در سیح ملک سیح یاوشانی است
 و اکنون آثاری که از آن مانده آنرا چهل مناره میخوانند و شکارگاه سلاطین سلف
 بوده بعضی گویند تحت کاه حضرت سلیمان علیه السلام او در تفسیر آیه غدو با
 و رواجا شهر بشرح شاد روان سلیمان این صورت نمودند و لعنه علی
نقل است که شهر اصطخر تا بغایت معمور بود و در عهد بابا کبیر امیر طایف
 بود و قتلش نام آن فارت کرد و حراب گردانید اما در نه نوشت که از
 مصافات اصطخر است کتاب زند زروشت در این جایگاه معنی ساخته است
 اما کوره دارا بجز در جمله شهر پنج گانه که ذکر رفته در باب بن شاه بهمن بنا



کرده شهری است مدور بر کار دیره در کشیده و بر آن دیره شهر دارا بجد
 را بنا ساخت و حصاری و خندق بزرگ پیرین شهر در کشیده که بی در اینجا
 موسیائی از آن کوه بر نیخیز قطره قطره از آن کوه میچکد و کوه دیگر است که
 بهفت کوزه نمک از آن کوه حاصل میشود بدرا بزرگ و قلعه محکم که میان
 نمک و نبالقاده هم در آن نوعیت قصبه حنویه و دارا کان از مضائق
 اینجا است **فما هم** از تعلقات دارا بجد بوده است در اصل کونیه که شاه
 بهمن پدر دارا بنا کرده قلعه داروشمان کاره آنرا خراب کرد و امان
 جادلی باز معمر گردیند و ز جمله قلاعیکه در آن کر میسرفتاده قلعه تیر است
 که در جرم افتاده فضولیه اینجا عاصی گشت و نظام الملک او را حصار داد
 و بزیر آورد و میسافکات هم از کوره دارا بجد است **اما** کوره اریه
 فیروز آباد است در فستیم لایام آنرا جو ر میخوانند می در عهد کیانیان شهر
 بزرگ بوده **کومیند** که چون ذوالقرنین بفارس آمد سعی سپار کرد و آنرا خوا
 کردن رودخانه است در اینجا رنر کوه چشمه دارد اسکندر آن رود
 خانه را بگردانید و بشخصه از خت و فیروز آباد از همه طرف کوه دارد

رودخانه آنجا جمع و غلبه کرد چندی پس از آمدن می هر چند خواستند که آنرا از رود
 دفع کنند نتوانستند چون آب منفذی نداشت که بیرون رود و شهر آن
 آب غرق گشت بر شکل دریایی میان چپا که بازماند روزگاری آن
 برآمد و شیر با بک خواست که آن شهر را با حال عمارت آورد بجزن تیر خنجر
 چند در آن کوه پدید کرد تا یکبار آب از آن نرسید و رفت زمین باز
 خشک افتاد و شیر بفرمود تا شهری دور بنا ساختند چون ایرو پرکار
 بدان نبط بنیادی بناوند و در میان شهر چون نقطه پرکار ستونی باطل
 و عرض کمبویان بر کشید و نام آنستون ایران نهاد و بر سر آن ستون قصری
 بنا کرد و آب را از کفر سنج بالا می آن قلعه و قصر برد و قلعه سه راه
 بهم از نواحی آنجا بست آن کوره شاپور اشاب شاپور بن اردو شیر با بک
 اصل آن شاپور است **نقل است** که طهمورث قدیم این شهر بنا کرد چون
 ذوالقرنین پارس آمد آنرا خراب کرد و شاه شاپور بومی دیگر آنرا
 عمارت آورد **نقل است** که در کوهستان شاپور شکفتی عظیم است بر در آن شکفت
 صورت شاپور بن اردو شیر است قامت او از ده که پستک تراشیده



درباره

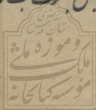
و درین گفت که بانی عظیم هست که عمر آن پدید نیست **شهر کارزون** هم از سعلقت
 انجاست گویند که طهمورث از بخت لبان ساخت بود و آن را نو د
 گفتندی در عهد شاپور داخل بشا بگشت جره و خشت کارج و
 نو بند جان که آرزو فارسی دشت باری خوانند قدیم الایام جمله از اعمال
 بشا بود بود بونجان و شعب بون شصتی بزرگ بود در ایام قمرت ابوسعید
 کارزدنی را غارت کردند و بونجان را خراب کردند و بسختند چنگ
 بسعد جامع را نیز کیندند مدتی همچنان خراب باز ماند چنانچه سالها ماوی
 بساع بود و گذار و نیز در آنجا ممکن نبودی تا بک جا ولی که بفار سپس آمد
 ابوسعید برداشت و شهر کارزون بونجان با حال عمارت بر
قلعه آینه قریب بونجان افتاده پست فرسجی و گویند که سایر کیانیان پیش
 از اسمور و معتبر میدانستند **کوره** قباد شهر ارغان است قیاس
 فیروز پدرا نو شیروان بنا کرده و بروز کار قمرت خراب گشت و در
 نواحی آن چند قلعه معتبر است **اول قلعه طنبور دوم** در کلاب **سیم** قلعه
مرز چغام مهتران **چشم** زیدان **ششم** آشیرین **هفتم** دیر آب آن جمله از

اعمال ارغان است فصل دوم **در ذکر خصوصیات و شرح و تفصیل آب**
رگنا باد و زانبت بوی ششم مبارک بدانکه قدما و اصحاب تاریخ متفق الکلمه اند باینکه
 در او ایل قطعه زمین بود باری معطل سطحی نامستقیم زمینی نامهور **شعر** و قدما
 لها ریب الزمان فخرت **علی** ساحتها للخطوب فیول **ملک** عجم و سیران
 ایران زمین هر سال کینوبت بر آن قطعه زمین حاضرند کی گفتند
 که صومعه سلیمان در این زمین بوده و آن را بر خود فال میدنستند و در آن وقت
 دارالملکه و سریر السلطنه و تمام اختلاف در خطه فارس شهر اصطخر بود تا زمان
 امایلت محمد بن یوسف ثقفی و از ارض غیب باز نمودند که درین زمین شهری بنا
 یباید بناؤ ذکر خواجکه **محمد بن یوسف** دیده بود راویان اخبار و
 ناقلان آثار وایت می کنند که محمد بن یوسف که بانی شهر شیراز بود شبی در
 خواب شد غطاء سبزه رشته جهان را بر روی جرع حدقه باز کشید این مظهر
 نظرش نیک قلم شبکست چنان دید که قدسیان صومعه فلک جمله از آسمان
 بر زمین آمدند و بر روی آن قطعه درافت دند و هم در خواب با او کیفیتند
 که این عرصه زمینی است که چندین هزار صاحب کرامت از اذن و بر



خواست و دایره ایست که قدمگاه چندین هند را صونی خواهد بود کوشه است
که توشه سانس در آن عالم غیب از آنجا خواهند مرتب کردن زمینی است که
خیمه یاقوت است کان لایت بیغ حکمت است و دو مان طهارت است
محمد بن یوسف هم در خواب بر آنمقدار که اثر تجلی انوار ملک بود حلی پیر این
آن در کشید روز دیگر در اصطخر مابین میت متوجه کشت چون برسد
و اقیاط کرد آثار آن خط و دایره برت را دید و قطعه زمین را دریافت
خال صلصال بر گذار نهاده و در آن خمول بر سر کشیده و جمال شمال پرده مال
کسره اینده رفعت دید چون آفتاب سید او و سپه چون فروغ نور صبح
زبان میزد در خشدکی او بر طاق فلکت عکس انداز میگشت کوی زمین طو
بود که سخله نور از وی میتافت بنیضار ضیاء کرامت بود که از جیب کلیم
زمین و مبدم عکس می انداخت طو او پس ملک حوالی آن خط پر در پر کشید محمد
یوسف چون مشاهده آنحال نمود استادان هندس را فرمود تا قاعده
مملکت شیراز اساس نهادند هم در آن خطه منجمان و اختر شناسان
را حکم فرمود تا در مطالعه نجوم افلاک و رقوم صفحه نگار خانه تقویم ^{تعمیر} نماید

نمودند و در تقویش اصطرباب کفرتی شانی بتجدیم رسانیدند موافق اساس
 بنابر آن شهر مبارک از سعادت اتفاقی پسبده طالع بود و عطار و صاحب
 طالع و احکامی درین باب استخرج کردند و خیلی فواید در آن ذکر فرشته
 و شهریاران و پادشاهان را مطالعه آن بسیار فایده دهد و گویند که
 این احکام تا بغایت در میان خرنیه عضدالدوله موجود بود و **ذکر زبرجست**
شیراز زنده ممالک روی زمین است بل مربع ربع مسکون سواد بیشتر از
 مردمک چشم جهان بین ممالک تواند بود بیشک نسبت زبرجت تا بهشت
 برین است اگر جنت فردوس در دنیا توان یافت اسواق مربعه و اطراف
 موسعه این ملک در فصول اربعه طراوت ریاض با تیش شهر سمرقند
 برکوشه طاقچه بستان نهاده و در حلیه رها ن لطافت شمال آینه
 هوا مصلی او کشته نظر حدیقه بهشت آثار رم شعار بانغ نبغه از فایده
 در جهان شک تر نموده **پیت** معطر خاک آن چون چوب عذرا مصفا
 آن چون اشک و امق **نیمی** خوش که ز چون غرمانان **هوائی** ترصفت
 چون دین فاسق **هوائی** ترصفت آب از آتش خلیل برده و خاک گنج خاصیت



غبار غیرت از آب خضر برکنجسته غبار دامن طهارت آیین ز بهش سر
 دیده بدان در فقه نشاط مهر افزوش واسطه نشاط پادشاهان **شعر**
 بهایسکن الطبع النور و تعذنی بایس من قلب المقیم مرعیا **تجن** الیهائل
 قلب کانهما **تثا** و ربات التلوب و یو عما **فعل** لیلی عیشنا ز من **اصی**
 وکل فصول الدبر فیما **بعیا بیت** شهر شیراز تو کوئی که سپهر بیتین
 یا بهتیت مشکل شده بر روی زمین **شهری** آراسته چون گان که خلدین
 خاصه چون باغ شود از رخ کلهما **کنین** شک بر دل نهاد غیرت حشش بزین
 خاک بر سر کند از طره حشش **تقین** آب رو را بسرد و باد خطا بنشاند
 مصر اینیل کشد بر رخ شام **آرد** چین **عقل** کل بود همانا شش مندرس در **صل**
 بود آلت ده استماد مکر روح **امین** **در ذکر فضیلت آب کلبا** با بر کلبا با چوبه **بیت**
 در شیراز باروق و ضعا آب روی صدیقان **نخ** شکاری ب حیوان
 غیرتش اشک و جلد ز دیده **عبد** در وان است حبشاش **نخ** بصیت در
 و عقیق و مرجان است ذرات از رشک **اونل** غیرت بر چهره اشک **الو**
 کشیده و جلد از دستبرد **اوس**ی خبا از روزگار کشیده اگر قطره از **ان**

در آرزو در رسد در حال از آتش گل ناره روید و اگر جرعه از آن در حلق
 بسر رفته چکد در ساعت زندگی با سر کرد آبست که چون دست مریم ساج
 شکر بارور میکرد اند و چون دعا مسخ خستگان مرفوع الطمع را بسر خسته
 میرساند لا البسید بیدادیم نهضه نوحه اخلج ولا البجار بجار همچون نیم
 جوانی غصن ماننی را از و اتر است و چون مایه شادمانی روح انسانی
 و غم کدراست در هر صبح صبح صبحیت راحت زای و در هر روز
 فوجیت روح انسانی چو باد و ان است از هر طرف بطرف و همچون
 مادی روان است از کف بکف از صفاء او همچون آینه مشک تعین صورتها
 میان دید و ا لطف نیم تسیم او در هشت بسلسل میون رسید زبان
 خاقانی کوئی در لغت آب رکنی نشا د این قطعه کرده **بیت** هرگز که دیده آب صو
 در آینه یا آینه که دیده مصقل میان آب هرگز در آینه شوا **بیت**
 این آفتاب آینه می بین آب چندان برآمد از خبر نیل ناله چون
 و صف زلال او بشیند از زبان آب **فصل سیم در شرح بنا شیش از ذکر**
محمد بن یوسف اصحاب تاریخ آورده اند که در عهدیالت فزون



خلافت عبدالملک مروان علیه اللغه حجاج بن یوسف متصدی حکومت
مملکت گشت و با مورمملکت قحطی مینمود و برادر خود محمد بن یوسف از اخبار
فرستاد و بدین موجب که ذکر گرفت شهر شیراز را بنیاد نهاد چنانچه بهر کلام
عصره شیراز در طول و عرض اوصفمان بشیر بود و در آنوقت نجات مسموم
بود بعد از انقضاء حکم و زمان ایالت او عمر عبدالغزیر در مدت خلافت
که بدو سال و نیم پیش کشید ز بقعی عظیم در اشاعت ابنه خیرات داشت بیای
از مساجد و معابد در خطه شیراز بنا فرمود و در تاریخ سنه احدی و ثمانین
عمر ولایت که از جمله صفاریان بود چون ممالک فارس در حوزه حراست خود
آورد تا بیس مسجد عتیق شیراز ساخت نموده و در آنوقت در شیراز
مسجد جامع بنویشت که شیراز در عهد دیلمه چنان معمور بود که آوازه رض
نعمت و رفاهیت رحمت آنجا جمیع دیار و باقالیم رسید و از هر طرف
با بنجایگاه روی نهادند و غلبه لشکر جمع آمد و جابریه دمان شکست خورد
پس درون شهر عمارتی کرد و آنرا کرد قنات حسن و نام نهادند و شهری بزرگ و در
آن بازاری بساخت انشعاع آن شازده هرزدین را هر سال بدین عهد

میرسد و اکنون اثری از آن نمانده این زمان سطح در آن طرف بازار امیر ^{بیت}
 در ذکر قانون خراج فارس در شیراز در قدیم **آیام** در عهد انوشیروان چون
 قانون خراج همه جهان مقصود گردانیدند قانون فارس سی و شش هزار
 برآمد چنانچه سه هزار دینار باشد و بعد عبد الملک بن مروان چون محمد بن یوسف
 والی بود و شیراز را بنا نهاد و معمور گردانید در مجموع معاملات سی هزار
 درم خراج میفرستاد و بعد از او هر سال شصت هزار محبسوع شیراز بخت
 بارون اترشید علیه اللغة میفرستاد چون در قعه محمد لاین حمد جزید بغداد
 بردند و بسوخته مامون ملعون بعد از تکلیف امر خلافت خراج مجموع فارس
 و کرمان و عمان را و هزار هزار و سیصد هزار دینار کرد و محمد این قانون در
 سنه مائین بستند و در عهد المقتدر با **نقل است** که مجموع مال و معاملات فارس
 و کرمان و عمان را از استیصال معامله شصت و ثمانه به دو هزار هزار و سیصد
 هزار و هشتاد و هشت دینار خراجی مقرر کردند از آن جمله حصه فارس هزار
 هزار و شصت و سی و چهار هزار دینار آمد و در عهد دیلمه قانون
 مملکت از نظم خود بگردید از سنه فقه که متعاقب پدید آمد مملکها را باز کردند و در

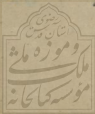
اما که بکشداران عمدا قطع پدید آمد و اگر زمینها و یوانی شد و پیش از آن
اگر و اغلب زمینها ملک بود و مملکت فارس تا باخر عمدا با کابنجا برقرار بود
بود بعد از زمان او چون نوبت بابو منصور پسر او رسید ابتدا خرابی مملکت
فارس در عهد او پدید آمد فضلیه خروج کرد و با ملک قاور و محاربت نمود
فارس بسر ایشان برفت تا برمان کریم حبلائی پیکار متاصل گشت و بعد
از این شرح اینصورت در مقام خود گفته است **در ذکر قلعه فنند زربو جیکه**
تو اینج ذکر رفت قداما و صاحب تو اینج آورده اند که قلعه فنند زرد
قدیم الایام از معظمت قلعه فارس بوده پیش از بنا محروسه شیراز
ملوک فرس آنرا معمور داشتند و بدان حصن منیع پیوسته است ظهر بودندی
نقش که فنند زرد را در شاپور ذوالکف پسر هرمین برادر بکریخت مابکر
بطرف شیراز آمد و در پامین مسجد سلیمان جمعی از نسل ساسانیان مگرد نموده
بودند ما پیوستند و اهل فارس سرور رسته طاعت و حضور او کشیدند
فنند زرد قلعه را تیرگ کرد و معمور کرد و عمارتی چسبند در آنجا ساخت
و حصون و حصارهای چند پدید آورد و آن قلعه **نقش** را ششمار یافت **اهل**

که چون شیر و دنبه پرخود پرویز را با هخده تن از بزرگواران در زاده کان را بکشت
 روز قبل آوردند و یزدجرد و زوجه و جسد در آن بگرفت و بطریق فرار بگارس آمدند
 جرد در سن چهار سالگی بود که نیکه مدت دو سال و نیم در قلعه فمند زباز
 ماند چون یزدجرد بدست سلطنت نشست تاج انوشیروان با خزانی بسیار
 و جواهری چند نفیس از بهر ضبط با تاجیکاه فرستاد و در قلعه چاهی عمیق برکنند
 و در آنجا مدفون و مبعی گردانیدند جمعی گویند که استخراج و ذخایر در زمان
 بدست او شده و چندی برآند که هنوز آنجا مانده است و طلسمی بر آن
 ساخته اند و طریق استخراج آن غیر ممکن است و بعضی دیگر از مورخان در
 تواریخ بدین نوع ایراد کرده اند که چون سعد و قاص قاصی را بگرفت
 عنان غمیت بصوب فارس منعطف گردانیدند جرد بن پرویز در
 سمانند بود و بفرموده تاج کسری و ذخایری چند دیگر که در قلعه فمند زباز
 کرده بود برداشتند و پیش خاقان چین بود بعت سادند و بعد از انقطاع
 نسل ملوک عجم آن خزاین تاج در چین باز ماند و این واقعه در عهد خلافت امیر
 المناقین عثمان علیه اللغه دست او **تقصیر** است که در آن زمان که لشکر اسلام



بلاد فارس قوت گرفت و مملکت در تحت یالک ایشان استقرار یافت قلعه
فمنذر را بکشودند و خراب کرد و ایندند تا بعد عمادالدوله همچنان خراب بود
عمادالدوله آن را با حال عمارت آورد آب قلعه که یزدجرد پیر و آن
چشمه خور بود از پی آن سر چشمه سعی فرمود تا بر فتنه آب را زیادت کرد
نقل است که یزدجرد بر سر قلعه فمنذر قبه بر آورده بود مدور سیصد و شصت
دریچه داشت هر روز بوقت طلوع آفتاب ضوء هر یک کوه معین انگار
دادی بر مثال دیری ساخته بودند و در این آن را متعجب میداشتند بوقت ظهور
اسلام و استخلاص قلعه آن خراب گردانیدند و عمادالدوله بنوعی دیگر
آنرا معمور کرد و بعد از و باز احتلاقی یافت تا در آمدت که ابو غانم
عبدالدهله در آنجا که در حصار بود خواست که قلعه را معمور کرد و اندک و نسکی که
عضدالدوله بیرون دروازه سلم ساخت بود آنرا خراب کرد و چو
و آهن و آلی چند از آنجا بتکلف بقلعه نقل کرد و بدان آلات کوشک عمادالدوله
در قلعه ساخته باز معمور کرد و بنیاد و نرسنگا ہی ساخت و چند مدت
مسکن اینچنانم در قلعه بود و آنرا زیب و زینتی تمام داد و بغایت معمور و آباد

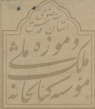
ساخت و در شرح نمیی مسطور است که چون خراسانیان بر لشکر دیلم غالب آمدند
 تا ش بعضی از اسرا که محافظت ایشان لازم میداشت در قلعه فمند رنجبوس
 گردانیدند و از ذکر قلعه فمند زک در آنجا رفته ظاهر همین قلعه مراد بوده باشد
 زیرا که در آن عهد هیچ حصن معتبر از آن نبود و هیچگونه رخنه در آنجا نیکان
 و مستصور نبود و جمعی از اصحاب تواریخ آورده اند که خزاین و سلاح کوه
 فرس انواع نقود و جواهر که حاصل مملکت آل بویه بود مجموع در
 اطراف قلعه فمند مضبوط و مذخور بود چندی بدست آل سلجوق افتاد
 و چندی دیگر هنوز در آنجا مانده باشد و الله اعلم بجزایا **اصول**
در تواریخ سلاطین و حکام از ابتدا سلطنت آل بویه و مملکت دیلم تا بر زمان
امارت ملک اعظم شرف الدوله والدین محمود شاه ششمین پرنج طبقه و متقدم
مقدمه بدانکه اصحاب تواریخ متفق آنکه اند بدانچه شهر شیراز از ابناء محمد بن یونس
 برادر حجاج بن یوسف بوده بعد از وفات و عسمر بن عبدالغزیز بعد خلافت در
 حوزه تصرف خود آورد و در سن احدی ثمانین و پنجاه و بن یعقوب بن الیث
 که از طبقه صفاریان بوده در ممالک فارس سلطنت و جهابانی مکن یافت



مدتی در امور ایالت شیراز تعاطی نمود بعد از آنکه عسرو در حبس معتضد خلیفه
 بجزشکی پادشاه گشت **تخلصت** که عمرو بن یعقوب لیث بوقت نهضت و حرکت
 بنفقد شد و در اسباب و آلات ساز سطح او بود آنرا لامرد و حبس معتضد
 در آرزوی یک تلمه ناچنان جان بداد که سودا سلطنت و مغر خود پنی از
 سوارخ پنی بکیار بدر قشاد شم مات خفانه **در ذکر ایالت مظفر بن**
یا قوت **در خطه شیراز** بعد از وفات عمرو و انزال نواب و از تاملک فارس
 و خطه شیراز مظفر بن یا قوت که از جباریه ملوک و اعظم ولات اصفهان بود
 مملکت فارس نیز در خزانه تصرف و جمع حکومت آورد و مدتی خطه شیراز
 را محکم سلطنت و مرکز رایات عظمت خود ساخت و در عمارت و آبادانی
 اعمال فارس و نواحی شیراز رغبت نمود و قریب الا ساحل قریه که بدو دن
 اشتهار دارد بنا کرد و از جمله آثار سعادت او در شهر شیراز آن یکی است
 و اکنون بنور در حال عمارتست تا بوقت خروج عاود الدوله مملکت فارس
 و خطه شیراز همچنان در تحت تصرف او بود و کوسیدت حکومت او پیش
 از چهار سال نبود **طبقه اول در ذکر سلطنت آل بویه و حکومت دیلمه در خطه**

فخرالدوله مستقر گشت و مملکت را بوسیله گداشت و بدین مرتبه نمود و عضدالدوله
 متوجه جرجان گشت و با شمس المعالی قابوس محاربت کرد و کلی آن دیار
 مستخلص گردانیده با شیراز مراجعت فرمود و بحقیقت از سلاطین و ملوک
 نامدار کمال بنوری و آوازه سکنی می و اشاعت معدلت پیکلی پایه او
 نداشتند **بیت** متوج بالعالی فوق المستوره و فی الرد اضعیف فی صورته
 زمین پایه قدرش بخواند خاک را ساکن جهان با گوشه تا جس کجی چرخ را
 سی و چهار سال در سلطنت و جهانانی سری گردانید و در مدینه الاسلام
 وفات یافت تاریخ سنه اربع و تسعين و ثمانه و خاک مبارکش در کوفه
 در مشهد امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام است **در ذکر عمارت**
عضدالدوله در شیراز و اکناف فارس یکی از آثار معدلت و نشانه میرت
 و کمرست و در فارس نبد امیر است بر رو و ذکر ساخته پیش از آن عمارت
 که بالذو حاجی صحرا می بی آب و بی عمارت بود عضدالدوله همت بر آن گشت
 که آن زمین و صحرا معمور گردد و مهندسان و استادان صنعت حاضر
 گردانید و خزاین بیشمار صرف فرمود تا آب رودخانه زمر معمور

کرد ایندند و اول نباه شادروانی عظیم نباوند و از سنگ بزه و چار و حو
 کردند و بر سر شادروان از آن همچون بندی ساختند چنانچه بر سر آن
 سوار در عرض توانند که شستن بعد از عمارت در جمله زمین و صحاری کربال
 بنیاد عمارت کردند و از آنجمله یکی دیگر از آثار حضرت **الدوله فارس** حوضی است
 که در قلعه اصطخر بنا کرده و آن چنان است که شعبی عظیم بود که هر سیلاب
 قلعه بر آنجا نگاه بود و بر سر سدای ستور پیش آن شعب بر آوردند چنان
 طرف کوه بود و یکطرف دیگر که رگه آراب بود آن را مندر دینند و دیو
 بر روی آن بر کشید و چار و بشیر و روغن موم ساختند و در بوم
 حوض بکار میکردند و کرباس و قیر لابل و توبرتو بر سر آن می انداختند
 و یکبر روی آن چار و بکاری کردند و بسط آن کونیک قفیر است و عشر
 قفیری و عمق آن هفتده و میان حوض سی و سه ستون از سنگ و چار کشته
 و مجموع آنرا مستطاف ساخته و آن نیز هم از غایب عمارت فارس است
 و کونید حضرت **الدوله** که کوهی بر سر دریای نباده و دریای در میان کوهی
 دریای جمع کرده اشارت به بند سی است و حوض قلعه **اصطخر و از آنجمله**



دارالشفا عضدی است عضد له وله از غایت غنجراری سلیمان هم در
نفس شیر از دارالشفا بنیاد نهاد و مواضع مکی را بدانجا وقف کرده و آن
زمان همچنان معمور است **و از آنجمله** کسب عضدی است کسبیکه پرون ^{وله}
اصطخر نزدیک مصلی طول و عرض تمام **و از نقل است** که عضد له وله ^{فیل} در زده
جنگی بود بوقت جنگ با قابوس آن زرده فیل سبب هزیمت لشکر قابوس
بودند و آن را عظیم غریب داشتی بعد از آنکه با شیر از رتبه گردان کسب برای
فیلان ساخت و در آن وقت فیلخانه عضد نام داشت **و از آنجمله یکی دیگر از**
آثار عضد له و فنا خرد است چون دیاله در خطه شیراز مقام کرد و در وقت
سپاه و حشم نرحم شیرازیان بود عضد له وله پرون در زده سلم از بهر
احشام و لشکر ماین فرمود تا بنای چند کردند و مجموع لشکر و سپاه و مشرک
اندر آن شهر با نجا بیکاه نقل کردند و هر سال مبلغ شانزده هشتاد و دنیا
از معاوات و طیارات آنجا بدیوان عضدی میرسید و این زمان بغیر از سوز
و طغی در آنجا مانده که کسی زبان حال عضد له وله با شیرازیان نخطه مخطبه
این ند میکند **شعر** آن آثار مادل علیست با نظر و بعد نا الی لا باریت

آن قصر که با سپهر نیز و سپلو شاهان جهان بر او نهادند
دیدیم که بر کنگره اشس فاخته میگفت با فوسس که کو کو کو کو

دزدگر سلطنت شرفالدوله در شیراز چون عضدالدوله از در فباخانه

تجار حلت کرد ابو الفوارس خلف نامدار که در ایام حیات پدر مملکت سجستان
کرمان را در تحت فرمان داشت چون از واقعه پدر خبر یافت بجناح
استیصال با طایفه از عیان مملکت کرمان وی بشیر از آورد و در آنوقت امر
خلافت بطالع بامد مشرف بود او را بشرفالدوله لقب داد برادرش
صمصام لدوله در بغداد و لعیید پدر بود و چند مدت با تفاق مصد
امور سلطنت کشید و برای منسج امور فارس با تفاق مراجعت کرد
و شرفالدوله ابو الفوارس در شیراز دارالکتب معتبر بنا کرد و قاضی عبد
محمد بن احمد بن سلیمان که اکنون در شیراز شهتار قاضی دار و بران کتب
خانه متولی کرد و گویند که قاضی محمد فراری هشتاد و پاره کتاب تصنیف
داشت و بعد خلافت الراضی بامد بن القاهر بامد قاضی دار الحکومت بود
عضدالدوله استمدغانم و او را بشیر از آورد از آثار مکرمت او در



یکی مدرسه قاضی شیرازی است که امروز از معمورات بقاع و مدارس شیراز است
بعد از وفات عضدالدوله خلف نامدار و شرفالدوله اور اعظم و مکرم داشتی
و بر سر آن کتب خانها و از متولی گردانید و با آن واسطه طلبه و مستعدان
در رفاهیت بودند و از نخبه صوفیان و مضافان شیخ ابی عبد الله
محمد بن خفیف شیرازی پروان دروازه خانقاهی بساخت مدت پادشاهی
شرفالدوله بششماه میش طول نکشید تا تاریخ وفات شرفالدوله سنه اربع
عشر و اربعه مکان وفات او شهر شیراز در ذکر مصصام لدوله با کمال
المرزبان بن عضدالدوله چون شرفالدوله ابو الفوارس بجوار رحمت حق پیوست
ایمان شیراز و شراف دیالیه با مصصام لدوله بیعت کردند و متفق
گشتند و او پادشاهی صاحب رای کامل نفس بود و در امور بسیار
دشوهر سلطنت و جهانداری مید و بیضای نمود **بیت** که بزم نخبه بود چو ابر
که رزم درنده همچون شرب بر سر پای مردی و مردگنی دلیری و
رادی و فرزگنی **شیراز** که در اول سلطنت او ابو نصر وزیر بود بواسطه
خلافتیکه در خاطر داشت قتلش شیراز آورد و در نواحی فارس قدم

آن لشکر خرابی خید بطهور پوسیت صمصام له دوله لشکری آراسته یتب
 فرمود و او را از مملکت فارس براند و در آنوقت ابو غانم عمید له وله با
 جمعی از اعیان بطرف شیراز منهدر گشتند و بطبعه فارس تحصن نمودند و
 بواجی شهر خرابی میگردند و عماراتی خید که عضد له دوله در سوق لامیر ولد
 قاهره کرده بود خراب گردانیدند و چو بها و اینها نقله کشیدند با کابلجا
 عظیم مخوف گشت و حکم فرمود که سوری اسوار پیرا من شهر شیراز در کشید
 و در آن عهد شیراز را سوره بنو و با کابلجا بنیاد عمارت سوره شیراز کرد
 و بعد از انقضاء دولت دیلمه سلاطین سلغرجه خود تجدیدی فرمودند
 و بعد از آن روی خرابی نهاد تا بحدیکه در اکثر مواضع بغیر از خاک مار گشتند
 ملک اعظم سعید شرف الدین محمود شاه طاب راه سوری معتبر پیرا من
 در کشید و از آثار مساعی حمیده او در شیراز یکی آن است جزا الله فی ذلک فضل
 و در ذکر خروج اسماعیلیان و ظهور ایشان کاره در آخر عهد با کابلجا چون
 سلطان مسعود با صفهان در دست سلطنت نشست جوقی از زراد منوچهر بط
 افریدیون در فارس مقام داشتند و در عهد اسلام چون اعراب غلبه کردند

و بر فارس تسلط کشید اسماعیلیان روی بهر میت نهادند و از هر گوشه بد
رفتند جمعی از ایشان در اصفهان مقام نمودند و پیرای میگردند سلطان مسعود
حکم فرمود تا شرفش اسماعیلیان را از نواحی اصفهان ببرد با کالنجار
نیز از شیراز لشکری از زباله او بفرستاد و بوقع اطفالیه روی آوردند
بگریختند و بطرف شبان کاره سرب بر کردند و در دارا بجزد مقام گرفتند
گرفتند با کالنجار از مقام متبایشان عاجز ماندند کوره دارا بگریختند
بار گذشت و در آن عهد واسطه شبانکاره از فارس مغزور افتاد با کالنجار
باین سبب از مرتبه خود منزل نمود و ابو نصر بن خالدوله بر او خسر و ج کرد
و او نیز بهر میت گرفت و در فریید و دومان از قراء انسل شیراز به قتل آمد
سلطنت با کالنجار در خطه فارس چهار سال و شش ماه بود **درد و کسلطنت**
بهارالدوله خسر و فیروز بن عضدالدوله در خطه فارس بعد از واقعه با کالنجار خسر و
فیروز با آنکه دردور قادر باشد وراقیم صحت خود کرده بود و امارت و ایات
بغداد بجانب مخصوص کشته چون از قتل با کالنجار و قوف یافت عیبت
طرف فارس جزم کرد قادر باشد وراقیم الدوله لعنت فرمود لشکری

آراسته تربیت کرد بشیر از آمدت سلطنت او بیت و چهار سال بود و سه ماه
 و در برابر جان بجزار حق پیوست **وزیر سلطنت سلطان** **الدوله فخر بن بهار** **الدوله**
 چون مدت سلطنت خسرو فیروز بن عضد الدوله سپری گشت سلطان الدوله
 قنات خسرو ابوشجاع که خلف نامدار او بود و ولعیصم پدر گشت و مدت پادشاهی
 در زمان جهانماری او با چهارده سال تمام نگذشت برادر او قوام الدوله
 شیرزاد بن بهار الدوله معروف به ابوالقوارس الشکری عظیم باو خروج
 کرد و ملامت و محاربت میان ایشان قایم گشت آنرا خسرو فیروز
 ظفر یافت و دشمن را مخدول و مغتور گردانید و در شهروزه اشغری عشر
 و رابع ماه وفات یافت **وزیر سلطنت** **عنه الملوک** **مرزبان بن سلطان**
سلطان الدوله چون سلطان الدوله از دار فنا رحلت کرد
 عماد الدوله المرزبان در دست سلطنت قایم مقام پدر گشت و میان او
 و میان عم حبسال الدوله فیروز خسرو نمازعت افتاد و عم الملوک مدت
 بردست سلطنت باز ماند **وزیر سلطنت** **ابومصور** **دوتون** بعد از آنکه عم
 وفات یافت ایمان و اشرف مملکت بدو فوج گشته خدی طرف حال الدوله



فیروز خسرو داشتند و بعضی طرف اولاد و غلامان آنرا تسلطت اینصو
 فولا و متفق کشید و مملکت بر او قرار گرفت شکر یک از قانون خلاص و هو
 خواهی سخراف بود جمله بدان در کار و روی آوردند مدت هفت سال
 پادشاهی کرد و صاحب عادل ابو منصور به اسم وزیر که در مملکت
 بود او را به سمت خلافتی منسوب کردند و در خاطر گرفت او را در بند کرد
 و بعد از مدتی حکم قتل کرد **در ذکر خسرو و فضلیه شایگان** و فضلیه شایگان
 مابکری آراسته متوجه شیراز کشید و بر ابو منصور فولا دستون غوغا کرد و
 او را دستگیر کردند و در قلعه محبوس گردانیدند و هم در آنجا وفات یافت و
 وقوع این واقعه در خروج فضلیه در سنه شان و اربعین در بامه بود در
 فضلیه چون خروج کرد تمامت مملکت فارس را فرو گرفت و سخر کرد ایند
 ملک عماد الدوله قادر و اعران بعزم استخلاص فارس توجه نمود و فضلیه
 چون از حرکت قادر و توقیف یافت طریق فرار پیش گرفت و التجا سلطان
 الب اسلان کرد و فارس را از او بزمان بستند و عاقبت با وزیر ^{صی} عا
 کشت نظام الملک بعزم گرفتن او بفارس آمد فضلیه بطلب اصطر ^{صی} تحصن نظام

نظام الملک و راجسار کرد و بمجا قبل آمد **قال القائل فضل من ابد لغزیرو**
نعت کفت فضول البغی من فضولون پس از آن دولت دیلمه منقضی
 گشت و سلطت از آل بویه برافت و الملک ابو علی بن کخیر و بن عز الملک
 بن سلطان الدوله از نسل سلاطین دیلمه مانده بود و باعلی ولایت نوبختیان
 خوشنود گشت و بتاریخ سنه سبع و ثمانین و اربعمائه و فات یافت
طبقه دویم در ذکر سلطنت آل سلجوق و شرح عارقاتی چند که در ایام
 دولت و عهد سلطنت ایشان اتفاق افتاده در خطه شیراز و اطراف فارس
در ذکر سلطان ابرارسلان بر محمد بن جعفر سیک بن میکا ییل
 بدانکه آل سلجوق بسیار خیر بوده اند و سلجوق را چهار پسر بود اسیرین و میکائیل
 و موسی و یونس در آن زمان که سلطان محمود با امیک خان صلح کرده پسر
 پیش سلطان رفت و را بگرفت و محبوس داشت بکربخت و او را بحیث باز
 گرفتند و بقتل آوردند در رمضان سنه احدی و ثمانین و اربعمائه سلجوقیان
 در سرخس بر مسعود پسر سلطان محمود ظفر یافتند و او را بزمیت کردند
 و خراسان در خوزه تصرف خود گرفتند سلطان ابرارسلان که سیمی بود

بجغریک پسر بزرگترین میگیل بود سرخس و پنج و مرو تا غنیم را در حکم
ایالت خود قراری بدید فرمود با تکیا پس فضلویه در تاریخ شان و خنمین
و اربعماء غان غریبه تصوب فارس معطوف گردانید مدت و دوازده سال
در دست سلطنت و حکومت جهان داری کرد عاقبت بنده دام اجلت
در ذکر سلطنت سلطان ملک شاه بر لب **ارسلان** بعد از آن بر سلیمان ملک
شاه پیرو بیعت کردند و مملکت بر دست سلم و متفرکشت و در شهر سوج
و سبعین و اربعماء شبان کاره او را در حد و فارس قتل آوردند و بعضی
گویند که سخرین ملک شاه بود که بدست شبان کاره قتل آمد **در کیفیت**
خرمن شبان کاره بدانکه در قدیم ایام شبان کاره وجودی نبود فضلیو
قوت گرفت شوکتی در ایشان باز دید آمد اسماعیلیان بهم از شبان کاره
بودند و در آن عهد دو برابر بودند محمد بن یحیی جد حسویه و فرزند یحیی
جد بر ابراهیم بن عتالی و محمد بن یحیی خندان شوکت که دعوی سلطنت کرد و بر
روز و دو بار نوبت بر در خانه او میزدند و آن سلطنت در خاندان او تا
زمان حسویه باز ماند تا آنکه جلال الدین جادلی آن را برداشت کی

دیگر از شبا نگاره با ساند قبلیه فضلویه در عیم ایشان بر فضلویه نام
 علی بن ابی الحسن یحیی ابو سعید از کردستان بودند و پدرا و محمد بن طائی از جمله
 بمقربان فضلویه بوده عمیدالدوله چون بفارس آمد او را عیم خود کرد
 چون روزکاری برآمد مستولی کشت نوبجان و کارزون و شابورجبه
 در حوزه حکم خود آورد و خرابی بسیار میکرد تا بزمان سلطنت جاوکی
 و ظلم اتباع او از مملکت منقطع گردانید **ذکر انشاد دولت سلجوقی** که در مملکت
 فارس چندی باستبداد و چندی از طرف سلجوقیان شروع کردند بدانکه
 مدت هشتاد و پنج سال از آخر دولت ویامه تا ظهور رایت سلفیایان
 در قبضه ملوک و سلاطین سلجوقی بوده و درین مدت هفت تن از پادشاهان
 ایشان حاکم بوده اند اول فضلویه که از جهالبارسلان در فارس حکومت
 کرد و ذکر از پیش استقصار رفت **ذکر رکن الدین خوارزمشاه** دوم از آن هفت
 تن که ذکر رفت رکن الدین خوارزمشاه بود از انشاد دولت سلجوقی سلطان
 محمد بن ملک شاه بن ابرارسلان او را بشیر از فرستاد و بواسطه ضعف
 رای و قصور و پیری که داشت امور مملکت فاسق گشت و است داد و اعمال

فارس تا بواسطه استقامت نیافت یسراف که تقدیم شهری معمر بود و چه
خاص آل بود یا از آنجا مرتب میگردد بواسطه ملوک قیس که جزایر بدست
فرود کردند و آنرا خراب کردند اینند خمار تکین و دو نوبت لشکری تمام تربیت
کرد و بر سیراف کشید و از تلافی آن عاجز ماند هر نوبتی تخته چند متری از مال
خوشنود میگشت و بازمی کردید **که تا یک جلال الدین جاولی** سقاوه سیوم
از آن نفعت جاولی بود و مردی مبارز کاروان برای زرین حسن تدبیر از
افغان بر سر آمده و بشیر از آمد و به اتفاق غار تکین با شان کاره محاربت
کردند و بقمع ظلم روی آورد و متمدان را از نواحی فارس بر انداخت
و سرفه شمانکاره حوییه بود و ایام درواجر دفسا و میگرددی او را از
آن مملکت باز داشت و ابو سعید شبان کاره دست تقدی در نواحی
کارزون و نونجان دراز کرده بود و بکلم الطنم مدع الید یار بطلق
آن اطراف حبله خراب کرده و رعایا متفرق و شهر شاپور را نسوختی
ساخته بودند که در آن دیار کما شد و اضلاع اطراف آن دیار یکی
مستصل شده است نام ایام عنان حنمت حضرت آمار تا یک جلال الدین

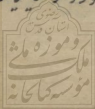
جا ولی را بر سر ایشان کشیده ابو سعید شعی را بد و نرخ فرساده و از نو اساس
 معدلت و داد در میان خلق بنیسا و سنا و همچنین شهر فسا که آثار سبزه بن
 دارا در فارس مانده بود از ظلم شبان کاره چنان ستا صل کشته که دو دوام
 در آنجا مقام کرده بودند آن را معمور و ماهول گردانید و رعایا و احشام
 متبده و جمله را حبس کردانید و با هم آورد و کبران و ایرایستان و حصا
 آنجا که در عهد عضدالدوله مشتمر معمور بود و ده هزار مرد و از ایشان در
 خدمت در گاه بودند بی بعد از عضدالدوله عاصی گشته و دست
 عازت و تقدی بر خلق دراز کردند و عجب جا ولی جمله سردر رقیه خصوص
 سنا و نذ و اندیبار و افطار جمله با صلاح آمد و بجن تدبیر و کمال کفایت مجموع
 آنحصارها مسخر کردانید **نقل است** و در تواریخ مسطور که در فارس پس قدیمها
 سه قلعه بود که ملوک فرس و سلاطین بهر مصالح شهر یاری معمور و معتبر
 میداشتند بعد از زمان عضدالدوله مایه فساد متمدان و سبب فتنه انگریزها
 نطقه گشته بود تا تا یک جا ولی به نیک خواهی مسلمانان جمله قلاع و حصا
 را خراب کرد و از نرد و بنیاد حنت **و که عازتیکه جلال الدین در عهد حکومت خود**

از آثار معدلت و نشانهای احسان و مکرمت و در فارسی یکی بند قصارت
بر کربال زیرین بند کیه درستییم بناحیت را مجرب بوده بروز کار خراب گشته
در امجد و بان واسطه از غنارت باز با قناد و نیز با حال اصلاح آورد و در امجد را
مفروض و معمور گردانید و نیز را مجرب در دستمان نام نهادند **ذکر تا تکب قرچه**
شرح مدرسه که در شیراز بنا کرد و بعد از آن قصارت و دولت جلال الدین جلوی
سلطان مغزالدین ابوالحارث سنجر بن ملک شاه مملکت فارس را تا تکب قرچه
ارزانی فرمود و در حکومت شیراز مسکن گشت و طبع سیرتی معدلت و رعیت پروری
پیش گرفت و با ساعت معدلت و فاضلت احسان توجه فرمود و بنوعیکه شامل مایه
و انجبار روز کار بصیت باشد و ذکر مناقب او تا با کنون معطر و مورد است
و از جمله آثار احسان و علمت او در شیراز مدرسه قرچه است که در میان شهر
شیراز محاذی مدرسه قاضی فارسی ساخته و چند قطعه زمین و ضیاع و بیتین
معمور بدان وقف کرده و بعد از آنکه در فارس با امور جهان بینی و بسبب مملکت
رانی ممکن یافت و در میدان لشکری بر سلطان سنجر بن ملک شاه خروج کرده
بود و بمعاذت او از خط شیراز با لشکری کران بسوی همان نهضت نمود

مقاومت دشمنان عاجز ماند و بهم در آخر بقیل آمد **ذکر حکومت اتابک**
منکوبرس چون قراچه در همان بقیل آمد اتابک منکوبرس بهر میت فارس
 ساخت و با اتفاق ابونصر لالا از مالک سلطان غیاث الدین ابوشجاع بود
 آمد و در عصر خود در کمال شہامت و شجاعت و حسن تدبیر و شیوه سعادت و
 شیرازی بی نظیر بود **شعر** کریم بحسب علی بالبحارم حلیه **نخیه** انسی الملا بس و احلا
 میرود سال در خطه شیراز و اصقاع فارس در سلطنت و حکومت بسیل بعد
 را مسوک داشت و در جوارم کلشوم مدرس بنا کرد و گرویی از ائمہ دین و
 و قشعر را در آن مدرسہ مقام داده موت و یا محتاج الطایفه را
 کفیل فرموده ابونصر لالا هم در زمان دولت و حکومت او در شیراز بدر اصغر
 مدرسہ بنا کرد و اکنون بمدرسہ لالا مشهور و همچنین در راه عاقی رباطی است
 و بر رباط لالا اشترایا شده و آسایش گاه مسلمانان است **ذکر سلطان**
ابوالفتح ملکشاہ محمود بن سلطان سعید بن ملک شاہ و فرستادن
 محمد را با اتابک بزایه حکومت شیراز بعد از آنکه اتابک منکوبرس وفات
 یافت سلطان ابوالفتح ملکشاہ از زاد سلاطین سلجوق برادر خود سلطان محمد را

با تائب زبانه شوهر زاده که بانی مدرسه زاده بود شیراز فرستاد و تالیف
وزیر مصحوب برابر کرد این مدتی امور سلطنت شیراز از زیادت این دو شاهزاده
به تائب برابر مغضوب بود او بحسن رای زین و کمال کرمیت و جهان داری
شاهان و شهریاران مقرب البق ر بوده و با ساعت خیرات و کرمات در
اقطار آفاق مشارالیه کشت **شعر** همه رسم بنیاد و نیکو نهاد و بیغیر و دیر
عدل و احسان داد و فرود ما یکار از در و داشت چهار با نصاب محمود است
ذکر زاده زن تائب برابر و شرح خصوصیات و اشاعت خیرات و برکت
زاده خاتون زنی صاحب حسمت بود و بحسن تعظیم و نجات و کمال رای و تدبیر
از مردان مردکوی دولت ر بوده **شعر** فلو کان النساء کن قسدا فی فیضت
النساء علی الرجال در شیراز مدرسه عالی ساخت که در آن عهد تکلف تر
از آن عقبه و بزرگتر از و در مجموع فارس نشان نمیدادند و در کابی موقع
پادشاهانه و بر درگاه شماره بلند بنا فرمود و بر آن موقوفات بسیار تعیین کرد
نقص است که مدت بیست و یکسال در شیراز راه حکومت ملک بنیدخت
و عمار و زمین بسیار با دست آورد و حاصل نقود و جواهر که از پدران

بتوارث یافته بود در وجه تحصیل تبار و مزارع معتبر صرف کرد و بعد از تحصیل ملک
 آن جمله برآمد رسد وقف کرد و ایند و تولیت مدرسه تفویض لعبدا خنیفه فرمود
 بود بعد از مدتی تولیت را از خنیفه رجوع فرمود و بشفقویان داد و امام
 ناصرالدین شیرازی که از مشاهیر فضلاء آن عصر بود امامت و خطابت مسجد
 قلیق شیراز را از تدریس لایم با جدا و پدران و مفوض بود برآمد نصیب
 فرمود و هر روز شصت فقیه را در آن مدرسه راتیه مباح و به معین گشت بدان
 واسطه مجموع طلاب و سایر مستعدان از سر رفاهت تحصیل علم شرعی مشغول
 در ذکر محاربه ملک شاه با سلطان مسعود و قتل آمدن تا یکت برابر
 و راضفهان چون سلطان ملک شاه از طرف عراق بمذیه السلام بغداد
 نهضت فرمود اما یکت برابر برابر فرصت را مکرر گشت و سلطان مسعود
 و سلطان محمود را تحریر نمود سلطنت و ایالت عراق که تحتگاه سلاطین
 سلجوق بود تاج الدین وزیر که برای زرین و کمال شامت مملکت آرای بود
 در آن اندیشه غیر مستصوب آمد هر چند معرفت و غایب آن قضیه با ایشان
 مینمود محل قبول و مورد ارتضای نیافت برابرش براده کار را بالشرعی عظیم



با صفهان آورد سلطان ملک شاه چون ازین قضیه وقوف یافت از بغداد
 بطواف اصفهان حرکت فرمود بزایه باشکری بخرم متواومت پیروفت
 در عسکاه چو رایت عظمت آیات ملک شاه ب حرکت آمد لشکر بزایه تمام بهر میت
 کر نخته و بزایه را دستگیر کردند و هم در آنجا بقیل آوردند سلطان مسعود سلطان
 محمد بر دو بشیر از راه جبهه کردند و در شیراز خوف نمودند و هر یک بطرفی
 رفته هم در آن تیرنج روز کار کار و بار ایشان بر شاد و در ذکر محاربت **ملکشاه**
بن سلطان مسعود بن محمد بن ملک شاه بن اب اسپهان
 بعد از آنکه اناکب بزایه بقیل آمد ملک شاه که از کار بر سلاطین آل سلجوق بود
 از اصفهان بشیر آمد و مدت یکسال در خط شیراز رایت سلطنت برداشت
 و در میدان آمل غمان سلطنت کشاده داشت و بمطالبات ناموجه خلق
 فارس را در سبکجه ملا و عقوبت کشید **شعر** از رعیت سنی که مایه بود
 بن دیوار کنند و بام اندود و عاقبت از سومی ظلم و پیرای و تغلب حرم و عیان
 ظالم خلل در خاندان تدمیم باز دید آمد و بدست خود خاندان خود را بر باد
 در ذکر عهد و زارت **تاج الدین ذریه** در آمدند که سلطان ابوالفتح مسعود

کتابخانه
 و موزه
 ملک
 مؤسسه کماکانه

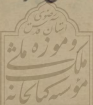
بر او خود سلطان سلطان محمد را با تا یک برابر بشیر زمین ستاد تاج الدین
 که بکفایت و حسن تدبیر صاحب و صابی قصب السبق ربوده بود ضبط
 امور مملکت فارس مصاحب او کرد و ایند و حقیقت آنکه در حل و عقد شگفت
 قضایا بر فارس واقضی الغایت جهد و جدی نمود و مدتی وزارت سلطان
 سعید بن محمد کرده و در آن مدت که تا یک برابر بقتل آمد سلطان ملکشا
 بن سلطان محمود بشیر آمد و در فارس بدست سلطنت بگتیه کرد و تاج الدین
 وزیر بعد از بر نیت سلطان مخفی گشته بود سعی نمود تا او را دستگیر کرد سلطان
 ملکشا خلعت خاص بفرستاد تا او را وزیر خاص خود کرد ایند و سایر امور مملکت را
 بنظر ایالت او منوط فرمود و از جمله آثار مساعی حمیده او در شیراز یکی مدرسه
 تاجبیت مدرسه معتبره و قف بسیار در آنجا کرده و همچنین با طکیه تاج الدین وزیر
 اشعار دارد و شماره رفیع بر درگاه مدرسه هم از جمله عمارات و بنا خیرات
 و بنا ره تاجی مشهور و اکنون هنوز معمور و آباد است **طبقه سوم**
در ذکر سلطنت و شرح ایالت سلف در ششور تسع و شین
 و خمسماه چون مملکت آل سلجوق در فارس برآمد و نوبت دولت سلجوقیان با خیره

آفتاب سلطنت ملک شاه تیره سدال ارسلان از اوج کمال مغرب زوال
 انول کرد افواج ترا که از نواحی قفقاز منحد رگشته یعقوب بن ارسلان با جمعی از
 لشکریان قصبه خوزستان از بهر اقامت اختیار کرده او میرمود و دسغری
 سرخیل سلغریان بصحرای کندان منهد و آمد و از آنجا تا بعرضه که یکسوی نیمه
 اقامت برافراختند **در ذکر مود و دسغری و شرح حکومت**
او در شیراز میرمود و سرخیل صحرائش نشان کندان بود با تا یک آب
 سابقه سرخی داشت تا یک بز به چون غمان غایت بصوب اصفهان معطوف
 گردانیده مود و در اطلب کرد و فارس را با و سپرده در شیراز قایم مقام
 گردانید و عراق رفت هم بر آن بوجب که شرح داده شد در حرب سلطان ملک شاه
 قتل آمد چون سلطان کتله بشیر آمد مود و باز یکدمان مراجعت کرد و بنابرین
 صورت سلغریان در امر حکومت فارس طمع آوردند و بعد از وفات ملک شاه
 انقضاء دولت سلجوقیان حمله فرمودند **در ذکر سلطنت اتابک تبریز**
مود و از بنی تاتاریخ سه جنس و از بنی ساسانی که سلطان ابی ارسلان بنی
 آمد و ظهور سلطنت آل سلجوق بود تا تاریخ سه ساله تا در بعضی و خنما که ال

خروج کردند قریب بشمار مملکت فارس در نظریات و تحت سلطنت سجوقیان
 بود بنا بر آنچه در عهد دیلمه امیر مود و سلجوقی به نیابت اتابک بزمی
 کشت سلطنت شیراز بعد از وفات مود و لشکری کران از برکنار و کران بزم
 آورد و در تاریخ سه ثلاث در بعین و خمس آنه غمان غنیمت بصوب فارس
 مطلق گردانید و بر ملک شاه چون محقق کرد که از مقاومت آن سکه عاجز
 ناکام از سر سلطنت شیراز بخواست و ما چار طریق قرار مسکون داشت
 اتابک مظفرالدین ستم مود و در دست سلطنت افسر شاهی بر سر نهاد و
 بتدبیر امور جهانبانی اقبال مفرمود و طریق معدلت و رعیت پروری اقامت
 کرد و راه و رسم سید از جهان بر انداخت یعقوب بن ارسلان ز طرف خود
 بنحالت او متوجه شیراز گشت و میان او و میان اتابک مظفرالدین ستم مجازت
 در پیوست عاقبت یعقوب ستم گشت مدت یام سلطنت اتابک مظفرالدین ستم
 چهارده سال بود و در امدت غیر از طریق معدلت و رعیت پروری ستم
 بنداشت و بحری رضای الهی بر خلیا سلطنت و پادشاهی تقدیم میفرمود و
 رسوم محدث از حبه اید اعمال ولایات حل کرد بدعتهای قدیم از روزنامه‌ی

دیوانی یکی است و شعر آن شاه را هر چه را قبل است و در هکس را نند و دست ز
شاهان رور کار و از آثار خیرات و در شیرازی مدرسه سنتقریه است و یکی دیگر
سنتقریه است که متصل است بمدرسه که ساخته اوست و این عمارت در مساوی
سلطنت کرده بود و اما مسجد سنتقریه که از مهمات مواضع معتبر است و در میان
شهر شاهان و اکنون در شیراز موضع آن مسجد و بقع را آن مسجدی نیست و بنا
مسجدی دیگر مثل آن ساخته اند و در تاریخ سنه ثمان و خمین و خنما و وفات
یافت و نوبت سلطنت و حجابنداری با عقاب نامدار باز گذشت و
مبارکش هم در شیراز در قبله گاه مدرسه سنتقریه است مشهور و معروف
مزارعی تبرکت و خاک و چون تریاک اعظم مجرب با قاده و از غایت عطا
و احتشام تربت آناه نامدار بعد از دو بیت و هشتاد سال خلق شیراز در
شرعی انجامید میکنند و درین صورت آن موضع را معتبر دانسته اند که سلطنت
زنجی بن نمود و در آمدت که آتابک سنتقریه گذشت آتابک زکی بن بود و
که برادر زاده آتابک سنتقریه بود و قایم مقام گشت و سابق که در حبیب باطنی
ساخته بود و بر باطن سابق استوار و در شوهنخواهر آتابک زنجی بود و دختر

بود و در خانه داشت و با البارسلان مغزی اتفاق کردند که زنجی را بردارند
 و البارسلان در دست سلطنت بنشیند تا یک زنجی ازین قضیه واقف گشت و
 باین سمت ایشان را برداشت و بر سر مقدم قطب لایما و المتحصین شیخ که پسر ^{عماد}
 محمد بن خفیف ایشری عارتی قحط بود آنرا از جایی برگرفت و اصل را با خفیف
 بنیاد نهاد و چند پاره ده معتبر با خفیف قطع زمین بر آنجا وقف کرده مد سلطنت
 او در شیراز چارده سال بود و در شهر سنه صدی و سبعین و هجدهم وفات
 یافت **و در سلطنت اما یک تکلمه بن کنی** چون تا یک زنجی از دار فاریخت کرد بگر
 گوشه او تا یک تکلمه بن زنجی داشت تاج و تخت پدر گشت و این آیدین کار زنی
 وزیر بی کامل ای بود منصب وزارت تکلمه اختصاص یافت و در مملکت کاسا
 صاحب حل و عقد گشت و قریب مسجد عقیق شیراز مدرسه ساخت و بر طایفه
 کرد و این زمان بمدرسه اینی اشتهار دارد و در سلطنت اما یک تکلمه در شیراز
 بیست و سه سال بود اما یک مظفر آیدین طغرل پسر تا یک سقر باو خروج
 کرد و لشکری کران از عراق بطرف فارس آورد و عاقبت در حومه قال
 گشت غزالیدین سحره در مرج اما یک تکلمه قضیده پر اوخت این دور بیت از ^{بنا}



عمر و المعالی ان تکلمه قد حوی من الملک پو سنه اعجاب
 فاین انوشیروان سنه و عدله و این سلیمان البسی و خاتم
 تفرذ با لافاق تکلمه شاهنا ظلمن بحار به و لاسن قیاده
 و در سنه احدی و تسعین و خمس مائه وفات یافت **ذکر سلطنت اتابک مظفر الدین**
ابو شجاع سعد زکی بن مؤدود و دیپفزی بعد از وفات
 اتابک تکلمه اتابک سعد بن زکی برادرش نبوت سلطنت و شهر یاری قائم
 مقام دگشت و تاجی پادشاهی کشور گیر بود و در شجاعت و شہادت نظیر خود
 نداشت بعد از آنکه بر مملکت فارس مستولی گشت و امور سلطنت در خط سیرا
 در تحت ضبط و قانون آورد و خطه کرمان و سیرجان و نواحی را نیز مستخلص کرد
 و ملک عماد الدین بن ندان برادر زاده خود را بحکومت آنجا بگماشت و نصب نمود
 چون رایت فتح گستر را بجانب عراق حرکت داد و اضفهار نیز منسخر گردید
 سنه اربع و عشر و ستامه چوزایت دولت سلطان محمد کشک دولت داد
 خوارزم شاهی در ایام سلطنت او بذروه اعلی رسید بطرف عراق حرکت
 فرمود لشکری با او بود اتابک سعد با هزار سوار حمله بر آن لشکر تا تحت لشکر

سلطان محمد را سگپسته کرده بریت انداخت اما چون طالع وفا نکرد و سمنه باد
 بارش خطا کرد اما بک از اسب جدا گشت و او را دستیکر کرد و سلطان محمود
 داشت که شخصی بدان شجاعت و فداکاری اسیر قید کرده اند او را از سر فرود
 و خلعت بخشد و دختر آتابک ملک خاتون را نامزد سپهر خود سلطان حلال
 الدین فرمود و رخصت داد که با سر مملکت خود باز رود و بقاعده سلطنت فاکس
 و شیراز بجانب مخصوص باشد **ذکر محاربت میان آتابک سعد و میان سپهر**
او آتابک ابوبکر بعد از مراجعت او از نزد سلطان مجتهد گشت
 از این طرف مجسوع امر او ایمان شیراز با آتابک ابوبکر بن سعید پست کرده بودند
 و او را در دست سلطنت نگین داده چون آوازه توجبه و مراجعه آتابک سعد
 افتاد آتابک ابوبکر با لشکری آراسته بمداخله در رخمان گشاده داشت فی آنک
 میان هر دو لشکر جنگ قائم گشت آتابک سعد شجاعی عظیم داشت و در
 آن قضیه حمیت و غیرتی با آن منظم کرد این سپهر همیشه بر لشکر آتابک حمد فرمود
 که حمد راه بر تیره پیش گرفتند و آتابک ابوبکر را اسیر و دستیکر کرده او
 او را بقلعه اسفید مقید ساخت و در بنده داشت و طایفه از ایمان کن محرم

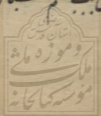
او بودند در صورت همی تیغ انتقام برکشند قریب بیست و سه سال مملکت
 فارس و کرمان در حوزة تصرف و بازماند و ایام را در نعمت بکمال معدلت ارسته میداشت
ذکر عمارت آثار خیریکه از امامت سعد بن زکلی در شیراز و کائف نواحی
 بطهور پیوسته از آثار و مبرات و حسنات امامت سعد بن زکلی در خطه شیراز
 یکی جامع جدید شیراز است که مسجد نواشتهار دارد نه در شیراز که در کائف فارس
 و عراق و اغلب اقلیم سیح پادشاهی بزرگتر و با فضیلت تر از آن ساخته و گویند
 که حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله وسلم در کوفه
 مسجدی بنا فرموده است احتیاط کرده اند و مسجد نو بنجد قدم از آن بزرگتر است
 و مسجد کوفه مشهور است که در دیار عرب بزرگتر از آن مسجد ساخته اند یکی بجز
 رباط شحرکه که رباط کرک مشهور است و چند ده و چند زمین بر آن وقف کرده
 و سایر آیینده و رونده از اصحاب آن یار و اهل قافله و اشام که در آن جایگاه
 گذارند از آن موقوفات مابره اند و بسنور در حال عمارت است و بعد
 صادر و وار و از آنجا گاه هنوز با نیند یکی دیگر سوری که جلال این
 جا ولی در عهد دایم از بهر حسن شیراز کرده بود در عهد امامت سعد در کجای
 بی

نما و هیچ اثر از آن باقی نماند شارت فرمود تا سوری از نو بنیاد نهادند و تمام
 کردند و در سه روز سه شصت و هشتاد و پنج سال تمامه بجای حق پوست و هم در شیراز
 بر باطن انس مرفون است و این رباط از جمله مشهورات بقاع شیراز است
وزیر که وزارت خواجه عمید الدین ابو نصر سعد انصاری است

خواجه عمید الدین بن فاضل محبسان و یکانه زمان بود و در فنون علوم نیز
 داشت و اشعار و مناسبات او چون نسیم جهان کرد به حمد دایر و افکار در پیش
 وزیر خاص اتابک سعد بوده و امور مملکت کلی و جزئی برای مملکت آرا می
 مفوض فرموده در آنوقت که اتابک سعد بر سالت او را بحضرت سلطان محمد
 خوارزمشاه فرستاد و بخدمت خواجه ایام محمد الدین عمر رازی رسید و این دو
 مدتی در آنجا بجا بجا حل اشکال مسلمانان و ارباب انشا کرد **بیت**
 مسلمان منی خدوة و عیثه علی ماجد دار المکارم ابالی
 ولم آل ادری قبل سوتی و فخذ حدیث مسلمان و قصته ابالی
 عماد الدین میراثی در عهد اتابک سعید بن قطعه بخدمت صاحب عمید الدین بنی نصر
شعر شده مولانا علی بن تاج و ذاک فخر للعبید و تاج



تحریر لاوری و الوعدہ و از من فی دایه و سپار مزاج
 یورستاعی و کونینر خالص و للجل فی سوق لمبول رواج
 خواجہ عمید الدین در جواب این قطعہ نوشتہ بود و قد یقین الشی الخیس مہاتہ
 و بعد م لشی انخطیر رواج و للخرات الرزل شتی مواضع
 و موضع تر میس الجواہر تاج ذکر **آتابک مظفر الدین قلع خان ابو بکر**
زکلی بن مؤدود السغری آتابک سعد را چون ایام حیات پیری خواست
 شد و آثار مرگ در خود مشاهده کرد و خلف نامدار و آتابک ابو بکر مدت نعتیال
 در قلعه محبوس ماندہ بغیر پستمانا و اورا خلاص کردند و قائم مقام کرد و آید با
 ابو بکر چراغ دودمان سغری و واسطہ قلاوہ سلطنت بود بحکم در اشد و استحقاق
 علی الاطلاق در خطبہ فارس ملک تاج و شحت کشت و کوب دولت در
 او مذرورہ استغلا پیوست و آفتاب اقبال در دور سلطنت او با وج ارتقا ^{تین}
 یافت **فالدین متبسر و المجد متبیر** و العرف منہم و الملک متقمر **در عهد سلطنتش**
 اہالی فارس سپہور فامیت در مہادامن می بودند و در جواب توین ^{تین}
 میگویند خللی خندکہ در مملکت فارس سبب ظلم شہان کارہ و اضطراب



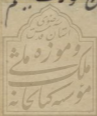
آل سلجوق و قدوم کلمه و سلطان غیاث الدین بظهور پیوسته بود و در هیچ عهد اصلا
 پذیر نبود و در زمان دولت او تدارک گشت و اکثر جزایر مثل بحرین و قیطنه
 قیس بجزود و داخل مملکت خود گردانید و در بعضی از بنده القاب شیرین و خطیب
 گردید و وصیت داد و از او بعد از جمع اقالیم و اطراف جهان آن مساریات
در ذکر آئمه و افاضل و مشایخ که در عهد دولت آماکب ابوبکر بن خطیب سیراز

جمع آمده بود در عهد دولت آماکب ابوبکر بن محمد مولانا قاضی القضاة
 السیّد جمال الملّه و الدین المصری قاضی قضاة فارس بود و بطریق فضل و
 دیانت و درع از زمره علماء و افاضل جهان بر سر آمده در آستانه خطبه در
 یکی از آئمه قصیده ملا کرده بود و در آن قصیده بحسن عبارت و کمال براعت
 نموده و آن شخص بعد از فراغ این دو بیت املا کرده بخدمتش فرستاد **شعر**

لباعی الزجاة مولای فاقبلن فانت غریا المصربل واحد العصر
 فانف لنا کیل العنایة مفصلا یزدک فی سبطه ابجاء و القدر
 و در تاریخ سه ملاث و خمیس و ستامه بجوار حق پیوست و از جمله افاضلی که
 در اوایل عهد آماکب ابوبکر در یافتند و اوجه عمیب الدین ابونضرب و آماکب عهد



سلطنت استقامتی نخواست که از و نخواست بواسطه وزارت تا بک سعه که بوی مخصوص
 چند روز او را برداشت این رباعی باطنش شفاعت و بضرعت در بدیه
 اشاکر و بجزرت تا بک نوساد **رباعی** ای وارث تاج و مکت افسر سعه
 بجاشی خدیرا بجان و سر سعه بر من که چو نام خویش تن تا ستم
 همچون الفایتا ده ام بر سعه او را با پسرش تاج الدین محمد در قلعه
 اشکان مجوس کردند و الطیر اجاسس بطیرو نمانا لفا تن حسن فی الاتفا
 و هم در قلعه قصیده من سلین حمامات بطیجا، موشج بصنوف بدایع و مجد بانواع
 ردایع انشاد فرمود و بوقت انشا و قصیده او و ات تحریر از کاغذ قلم
 و دو ات حاضر بود تاج الدین محمد پسرش به بلفاز پدید آمد گرفت
 در شور سنه اربع و عشرين و ستمائه او را شهید کردند و این قصیده هجسی
 بر کمال فضل او که او ای تمام است و اما واجب امام الدین حاری المکنی ابی
 نصر امام تا بک استاد او بود در علوم شرعی نظیر داشت و در رعیت عظیم ماهر
 بود و بغایت متقدم شیخ و صلحا بودی و و طیفه تربیت و تقویت این طایفه
 و ذکر خیر درین نمیداشتی و درین صورت عظیم مقبول القول بوده و بنا بر



آنچه غالب فن و علوم شرعی بوده در خاطر انا بکت ابو بکر ساند بود که گری
 علما که بعلوم حکمت و اصول مهارتی بخلاف سنت و جماعت درس و درسیان
 میگذرد و عوام شیراز را ضلال میکنند تا بکت ابو بکر به اجازت ایشان از شیراز
 حکم فرمودند از آنجمله مولانا صدرالدین اشتهی استحصار و استبصار و بکلیت
 علوم عقلی چون پانصد هزار آقا است استغنا داشت و در علم الیمات و
 طبیعیات و هندسه و هیات و جدلیات و ادبیات سعی فرموده و دیوان
 جمله درس کفشی و امام شهاب الدین توره شیبی و مولانا عبدالدین قسبی و جمعی
 دیگر هم برین مقدمات از شیراز تبعید فرمودند اما امام الدین میراثی در عهد دولت
 او منصب داشت مولدش از عراق بود چون در خطه شیراز برسم نیات
 انا بکت ممکن یافت و در منصب اش و محسری شروع نمود و ارات و طهارات
 در نفس شیراز و اعمال شتر و وضع کرد و تبریت و تقویت و تمغها مقرر فرمود
ذکر نامه انا بکت ابو بکر از قلعه بتاریخ سنه اشعی و عشرين و ستامه هجرت
 شیخ الشیوخ عبدالدین زرکوب علیه الرحمه نوشته بود التماس دعائی کرده
 تحت فراوان از سر حاصل و اعتماد بجانب شیخ شین شیراز زندانی

قدوة السالکین السوۃ المحققین غالملة والیدین مودود و زکوب ادام السد برکاته
 رساننده میدارد و استمداد همت ینها یازد و حوات مانوره دعائی که معتدل است
 و از باب قلوب بود و باشد مصحوب درویشی مستد بفرستد و از خدمت شیخ
 ایشوخ سند الابدال قدوة الرجال نجیب الدین محمد دام برکاته نسخه دعا
 طلب کند و درین باب توقف جایز ندارد چه استظهار همت و دعای ایشانست
 و السلام دعا ابو بکر بن سعد نسخه جو اسکله شیخ نوشته بوده و دعاییکه فرستاده
 بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و باشد هو المعسر بفریز غرة باسعا و
 مرید استظهاری که آتش نازده ازاده را بدعوات و همت درویشان گنجی شده
 نشین است چون ایام دولت همواره در تریاید و ترقی با و برادر غیر محبوب طوبی
 لصدیقین شیخ نجیب الدین محمد یزدی که دعا و همت از مره طالبان رجبی
 تر یا که است ثقل فرمود که او حدالدین کرمانی گفت که حق تعالی از سجواب
 دیدیم و این دعا را تسلیم من کرد و دعا میرسد و بدان مواظبت فرماید و
 این مقدار حضرتش کفایت باشد **نسخه دعای این** اللهم سکن مبت صدسه فرمان
 بجزوت باللطف التام الوارد من فیضان الملکوت حتی تست باذبال لضعفک

و نعظم کتب من انزال مفسر کن یا بالقوه الکامله والقدرة الشاملة و در بیان
 روزی هزار بار این کلمه بگوید یا لطیف در کتب مطبوعه انجمنی که بشکست مقصود و حصول
 پیوند انشاء الله تعالی و هذا ضراعه الفیض الی الله لودود ابو محمد مودود
 شیرازی و السلام **ذکر روزانه نامدار تا تکاب بوکر** بهر خدایمان مملکت و ذواب و عمال
 بارگاه سلطنت و بشمار بود اما اعمت او و استظهار با میر اعظم سعید مرتضی
 الدین ابوالمنافز مسعود امیر فخر الدین بوکر داشت و در کلیات و جزئیات
 امور رجوع برای ایشان میفرمود امیر مرتضی الدین مسعود عظیم معتقد
 مشایخ و ائمه و صلحا بود و در بازار بزرگ مدرسۀ عالی بنا کرد و بمدرسۀ
 مرتضی استوار دارد و محاذی مدرسۀ رابطی ساخته متصل بمسجد قیاس شیراز و
 جوار رابط دارالحمد شی و دارالشفائی کرده و مقابله ساخته قبلی مسجد جدید که
 بعلو و وضحت آن در شهر زینت و وقف بسیار بر آن وضع تعیین نموده این
 زمان مدرسۀ و مقابله در حال عمارت است و خلائق جهان از آن خیر متع با
 بهره اند تا تاریخ وفات او و نه خمس و ستین و ستایه است و امیر کبیر فخر الدین بوکر
 وزیر مذکور و روزگاری بصوف خیرات آراسته داشت و بر در خانه تا تکاب مسجد

موزه
 مؤسسه کتابخانه

جامع ساخته و در جوار آن بر سر رباطی و دارا کجی و دارا شغالی پوینت
 دیگر بنا کرده و اکنون مسجد بنور معمور است **ذکر ابنیه و عماراتیکه آتابک**
ابوبکر در عهد سلطنت ساخته از جمله عماراتیکه آتابک ابوبکر در عهد سلطنت
 دارا شغالی معتبر است اندرون ششم در طرف قبله گاه یکی **دیگر** رباط ^{سنت} طاهر
 که در بیضاست یکی **دیگر** رباط مظفرست در بارقوه یکی **دیگر** رباط عالیت که بر
 راه بندامیر ساخته یکی **دیگر** رباط جابر که بر راه سواحل ساخته است یکی **دیگر**
 رباط زربان است بر سر راه بغداد است یکی **دیگر** رباط شیخ جمال الدین
 در یکی در بیضاست یکی **دیگر** ستاره آتابک در نفس شیراز قبل مسجد عتیق و در هر
 یکی ازین عمارات بسیاری از املاک وقف کرده و در مجموع آن موقوفات
 بدیوان سلفی لغت میگرد و از دیوان بزرگ مقرر گشته **ذکر مدت**
سلطنت آتابک ابوبکر و وفات او برین وجه است آتابک ابوبکر راسی و شش سال
 تحت شاهی چون موسم گل ده روزه می نمود بصدد حلیت و فریب
 درشت همگام و اقا **دیت** انان الیثب ضالم آمده و لکن لایطین مرا
 دراء لردی نیه دلیل **تردی من** بو بارتوی و در جمادی الاولی

زندگان و عیسی و سائر مشور سلطنتش بدست قمر طی کردند و جام غم انجام
 او در دوران تمام سچی و مرکب حیاتش تیغ اجل بی والد الباقی و لیس شد
 شی و در رباط ایش پذیرد فون کشت **ذکر سلطنت بن ابی بکر بن سعد** تا یک بعد
 بن ابی بکر در سه سال بحضرت هولاکو خان رفت و بود بطریق بر حجت
 نوبت سکه و خطیاز پذیرد و رسید و غم قریب او را مرضی بر وی نمود و بعد از
 بیسجده روز از جام پادشاهی کجی بجه نوش بخنده ساغر مرگ حنظل و اوق زد
 فطن از العراق در کشید یعنی بعد از وفات ابو بکر به هفت روز وفات یافت
 افسوس ز عیش شک و توشن سنج **اه از عمل سراج** و کوناهی عمر
 و تا بوش بطیر بشیر از نقل کردند و برد دروزه دولت بدره عضویه مذکور
 کشت و السلام **ذکر سلطنت اتابک محمد بن سعد بن اتابک ابی بکر بن سعد بن**

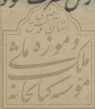
زنگی بن سوذودا بن بخوری و ثعالبی در تاریخ آورده اند که ششم بر دولتی
 پیا شد از آن دولت همچون امیر المؤمنین حسن بن علی علیه الصلو
 و السلام که در مرتبه ششم افتاده بود و در نبوت و همچون محمد امین که بر
 دور خلافت ششم واقع شد و ایشان از حکومت و خلافت بهره مند نبود

اتابک سعد بن اتابک ابو بکر در دو سلطنت آل سغریسم افاد و از این جهت
 بی بهره ماند و بیش از بده روز بعد از پدر زینت چون او وفات کرد پسر او
 اتابک محمد بن سعد قائم مقام گشت و مادرش ترکان خاتون خواهر علاءالد
 اتابک یزدنیات در مملکت فارس حکومت میکرد و سلطنت میراندیت
 دو سال و هفت ماه نوبت سلطنت اتابک محمد بن سعد پیش کشید و بواسطه
 سقوط ارباب قصر غنچه حیاتش ناسکفته از کلبن ایام فروریخت و ذاکر فی
 شورش احدی و تین و تسایر بیت شکوه سلطنت و مملکت اگر چه خوش
 چه پنج روز و چه صد سال چون باید مرد ترکان خاتون در مصیبت اتابک
 محمد کیسوی مشک زنگ همچون خنک در پامی انداخت و در باب اولیف
 ناله زار گشت و می گفت: این چه باد است که ز غنچه شکسته بریخت و این چه
 سیل است که بر کعبه زین شمشاد در سلطنت محمد شاه بن اتابک سعد بن زکی
 بعد از واقعه اتابک محمد بن سعد بن اتابک ابی بکر محمد شاه بن سغری شاه برادر
 زاده اتابک ابو بکر قائم مقام گشت و در دست سلطنت جایی گرفت و دست
 احکام ناقص و ابرام برکشاد و ایام سلطنت را در عیش و عشرت و شادمانی

صرف کرد و سلجوق شاه برادرش در قلعه اصطخر محبوس بود از بهر تخلص سخت
 نامه در قلم آورد و این رباعی در آن مندرج گردانید **رباعی** در دو قسم و بند
 من درازی دارد عیش و طرب تو دلنوازی دارد **+** بر هر دو مکن تکیه که دو
 فلک **+** در پرده هنر کونه بازی دارد **+** وان بی اعطتک الیایان فاینا
 لفرک من خلا تهاستین **+** وان حلفت ان لا نقض الیایان عمده فلیس لمنسوب
 الیایان **+** مدت پادشاهی او هشت ماه بود و ترکان خاتون با امر از شول
 و افواج ترا که که مبدع لباس حرب بر او خروج کردند آن شاه شیر
 دل را دیکر ساختند و او را مقید بحضرت ایلیخان فرستادند در عاشر **مضان**
 شهادی و ستم و ستم غمگین و فات یافت و کونید که او را هلاک کرد
ذکر سلطنت سلجوق شاه بن سلفرشاه بن سعدزکی و بیان مقل او و
آمدن التاج بکر فتن و بشیر از بعد از آنکه آتاک محمد شاه بن سلفرشاه را مقید
 بحضرت ایلیخان فرستادند سلجوق شاه در قلعه اصطخر محبوس بود بکجا ص او
 رخصت فرستادند و بر سر سلطنت بکین دادند و بعضی گویند که مادرش از اردو
 آل سلجوق بود در آن زمان که آتاک محمد شاه اسپه کردند از قلعه بکر نخت و امیر شول

با شاق ترکان خاتون اور بر تخت نشاندند ت سلطنتش بر پنج ماه بیش نکند
بواسطه سهمتی که بر ترکان خاتون نهادند با خپه قصد او بود روزی در میان
معاشرت به قتل او حکم در نمود و سرش را جدا کردند و بر پشتی نهادند
و پیش سلجوق شاه آوردند و همچنین بر غوغ شحکان منول مبادرت نمود
او از ه این قصه بحضرت اینگان رسید و جمعی از شاهزاده کان نزد با سقا
حضرت رفتند التاجو باملوک اطراف بالشکری انبوه که اجرام کوه از
شکوه ایشان در زلزل افتاده بود و بقصد گرفتن سلجوق شاه متوجه شد
سلجوق شاه چون دور دولت بر شمال پست لکرها و شب محنت مانند طلا
کسبت معاینه دیدن با چار طریق در اختیما کرد و بجانب کارزون رود
رساند لشکرا عقب آوردان شد و در کارزون بدام دشمن افتاده و در
پای قلعه اسفید تبارخ نه نشین و ستین و ستانه او را شهید کردند **ذکر جلوس**
آتابکناش بن سعد بعد از واقعه آتابک سلجوق شاه از دودمان سلغریان بغیر از
ابش نیت سعد و همیشه او سلیم کسی نماند که و خطبه با شاق مراشول و
و ترکان بنام او معتبر شد و در تحت سلطنت تمکن یافت **ذکر واقعه**

سید شرف الدین ابراهیم و تاریخ مغل و سید شرف الدین ابراهیم غمی از
 اعصاب نبوت و روح علما محب و بزرگی بود و نبابت خاندان معالی با
 او قد ظن بلا فاق و حدت به اتفاق کجندی ارتکاب غارب غربت آفتاب
 کرده و مدتی در خراسان عصاره قامت انداخته بود و به حکومت شیراز
 محرم او گشت فوجی از ترک که از هر صنف طایفه با خود جمع کرد و مال بکری
 آراسته بغرم استخلاص دارالملکت شیراز خود و دشمنان را در حرکت و نیز
 اهتمام هر چه تمام تر بر علم سیمیا کرده بود چه در آثار سیاحت شطری از
 علم تعلم نموده چون آوازه لشکر شیراز در افا و کله با لشکر مغول بر جناح
 استقبال لشکر نموده و نزدیک پل کو ارفاق منازل بر دو لشکر افشا
 و لشکر سید بر میت گرفتند و سید را با فوجی از اعلام علمای اعیان قبل
 و وقت ملک لواقعه نه ست و تین و طبقه چهارم در ذکر امر مغول و ذکر
 نزول انکیانو با مارت شیراز در شهر سنه سب و تین و ستاره حکم با
 قاقان انکیانو با مارت فارس منصوب درآمدت کله شته شیراز بود و
 بکشت و مدتی مملکت فارس تصرف نمود و امر و وزراء و اعیان فارس علی



بطاعتهم برگیرد پایه خود بداشت مدتی هم بدین نوع فارس را در خوره چات
خود محمی داشت ذکر نزل **سوغان جاق بخته تینق امور فارس** در تاریخ نسیمین
تماهه سوغان جاق قوین بخته نسیم قنظم مملکت فارس بشیر از آمد و با سقا فرآ
بجه یک و تر باق و بلغان مقرر فرمود و دو تخانه کیش را از تصرف
بیکان مستصفی گردانید و امور ملک و دین را نظامی پدید آورد و مولای
سید فضل القصات ناصر الدین عسکریضاوی را منصب قضای قوین فرمود
و دولت دین و دولت را بدین مرده چون غنچه متبسم گشت سوغان بعد از تمام امور
مملکت مراجعت کرد و ذکر حکومت **ملک شمس الدین محمد که عوام شیراز**
اورا ملک بیودمی گفتند در شهر سنه است و سبعین
شمس الدین محمد بن ملک ترکان همیشه پادشاه خاتون را در حال نکل آورد
مملکت فارس را با سبب و صاحب مقاطعه گشت و روزگاری با استقلال حکومت
فارس بجانب مخصوص بود و ذکر **بجوم شکر کوزار بطرف فارس** در شهر سنه
سیع و سبعین و تماهه صمیم قلب شاز طرف کرمان بجای اسپتجال فاصدی
رید مندر از بجوم شکر کوزار که از طرف سنیان هم قصد شیراز و اکانات فارس

منحد رگشده در تاریخ هفدهم رمضان سنه سبع و سبعین بدر در دوازده شیراز
رسیدند بولغان باسحاق حاکم بود بهریت کرد و بطرف اصفهان بدر رفت با نجاران
در خطه شیراز مکن یافتند و بدین شهر مبارک دستبرد شوا نشد نمود و ما که و میرتی
در میان ایشان و بطرف کارزون بدر رفتند و ولایت فارس را حجه تاراج
دادند شکر نکو در را که رکاب از خشاب و لباس از کرباس بود خزینها و و فیضیا
ز رو تفره و جابه را خرد و خور قسمت کردند و با غنیمت تمام از ممالک فارس برگزیدند
ذکر آمدن شوخجان کرت دویم بشیراز در شهر نهمان و سبعین و ستا
از حکم بر لبع اباقا خان شوخجان حجت تحقیق محاسبات نوبتی دیگر بشیراز آمد
و در آن سال اتفاقا اساک باران بود و حاصلات شیراز عظیم مضطرب بود
و بقدم اوقتی سبحانه و تعالی بارانی بفرستاد و خلق بغایت سهوا خواه اگشده
و او بنیاد معدلتی نهاده و پنج جو رو و ظلم بکلیه بر کند و خواج نظام لید
وزیر در تاریخ سنه سبع و سبعین و ستا در مملکت فارس بوزارت نصیب
و از آثار را می مصیب و تریب و تیرا و سابعی توفیر در مملکت ظالم کبرت جمع از
ولایت و حکام فارس بقصد استخران خواج نظام لیدین وزیر متوجه اگشده

موزه
مؤسسه کتابخانه

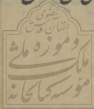
ذکر

ذکر سید عالم الدین شمس الدین ملک که برقع و استدارک و حاجه نظام الدین
وزیر قائم مقام گشته آمدن بن طعنا جار بشیر از سید عالم الدین شمس الدین
از بر تحقیق محاسبات وزیر و حاجه نظام الدین وزیر و استدارک او امیر
طعنا جار برگرفتند و بشیر را آوردند و نظام الدین وزیر را بطلالت و موافقت
باز داشتند طعنا جار قوام الدین بخاری و سیف الدین یوسف بر مملکت سیوا
گردانیدند و شمس الدوله یک فصل دیگر حکم کرد و با شقاق در امور مملکت سرور
نمودند و بولغان ربی با شقاقی مکتب همچنان با شرمی و ذکر مخالفت ظاهر نمودند
حسام الدین میر محمد علی لر با شقاق شیرازیان بولغان اخراج او امیر
حسام الدین بن محمد علی لر خاصه تا یکی نایب دیوان علی بود و طاعت مسکوفی
عظیم با تا تک اشرف داشت بولغان قصد ایشان در خاطر داشت و دست
که دستبرد می نماید ناگاه بالشکری تمام ساز و سلاح بسیار در شهر آمد و فغان
حسام الدین بن محمد علی را بجهار گرفتند و بقصد آنکه او را هلاک کنند ضابطی
که ترک یکباره مهبس از دروازه شقی پروان خرامید بولغان با اتباع از
دروازه پروان رفتند چون دیدند که بولغان استیلاء و ایچیان از شهر

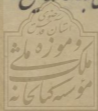
بیرون رفتند و در اندرون شصت معاندی نبود در روز بار هفتاد یولغان
 انمعرض شواست اندیشید غیر آنکه با اتفاق توأم الدین بخاری و خواجسته سیافیه
 بارد و روانه گردیدند خزینه را بر گرفتند و با جمعه متعلقان و اتباع که داشتند
 بطرف خراسان روانه شدند **ذکر تملک نواب آتابک ابش بنت سعد بگومت و**
سلطنت خطه شیراز بعد از آنکه یولغان و اتباع و اتفاق توأم الدین بخاری و
 سیافیه بن یوسف بواسطه خروج شیرازیان بطریق نهر میت بارد و رفتند
 از حضرت باقاخان حکم بنام آتابک ابش بی و رده طاشمکو باخریان
 موافق متوجه بندگیش گشت آتابک ابش بجناح سمت های آثارهای یون و از
 بر بنضیه مملکت آبا و اجداد خود بگتیرید ابالی شیراز بقدم موکب منصور و
 اترزلو، مشورایت استیبار بر سپهر برین فراتشد و محلات و اسواق را
 بدین معنی آرایش کردند و آیین تبند مبارکی آتابک در کمال سلطنتش
 و الضحی و البدر فی حجج الهی نزول فرمود و حکم دیوان بر جلال الدین
 ارقان بن محان بن محمد بن زندان بن سعد بن زکلی نامزد فرمود و بکلم
 حقوق سابقه و مساعی متناهی خواجسته نظام الدین وزیر بر او وزارت اختصاص

داد و امور مملکت فارس بظلم بدبسیه او مسلم گردانید و حاج نظام الدین وزیر
دو و کفایتها و کاروانی نظیر خود نداشت و از خالصات املاک اناجکان
بعضی غیر بستم از خود دیوانی که با او داد و افش از آن حکم برینج رفته متفوز نهاد
بدان موجب امور مملکت مستقیم بود و رعایا مرفه حال و آسوده ذکر قضیه سید
عماد الدین ابوتراب و ابتداء حکومت او با استقلال و تاریخ مقل او
سید عماد الدین ابوتراب بی اجازت عازم رود گشت و در تضاعیفان حال
مخالفتی میان سلطان احمد و شاهزاده ارغون واقع گشته بود و دست
سلطنت بارغون اختصاص یافت و ظهور این صورت بتاریخ جدایی
اولی سنه ثلاث و ثمانین و ستمه بود و بعد از وفات ابا قاسم خان بدو سال و
وفات ابا قاسم خان سنه تسع و سبعین بوده سید عماد الدین بحضرت دستبوس
ایمنان استعا و یافت شاهزاده ارغون حسن تقرسی عظیم داشت شامل بزرگ
زادگی و سیما یادت در حسن صورت مشاهده کرد و شهادت و حسن
طاعت او در خاطر ایمنان جاری و موقعی بدید کرد انید از حکم برینج حکومت
فارس بر و بجز بمشارکت بوی تفویض رفت و برینج فرمود که انا بک غم تو

با نظر مصمم گرداند و منصب استیضار بمبعود و یک بجانب حاجه سیف ایله
 یوسف مقرقره موده بودند بجانب سید عماد الدین هم بر آنقرار مسلم داشت
 حاجه سیف الدین دو سال باین واسطه ملازمت اردو کرد و بود
 سید عماد الدین چون بکعبه و فارس رسید استرفاع محاسبه آغازید
 حاجه را که در شیراز شکی موسوم بود گرفته در دو شاخه کیده بیت و دوم
 رمضان سه ملاث و ثمانین ستمانه روز فرمود و بزبان حال این بیت
 یسکنت **بیت** از روزگار نیست جز انیم را در هیچ یارب تو این مراد برودی بمان
 چون ارتفاع و ایره افق هلال شوال مانده ابروی ربات جمال شکل معوض
 نموده سید عماد الدین با کوبه عظیم سواره و پیاده در بازار کلاه دوران
 در کهار بود اتفاقا اعدای چند از مالیکان تا یکی با یک دیگر برابر افتاده
 سراج الدین افضلی سر بر سر استشن از استاد و کرپان گرفتار استشن بریر انداخته
 جبهه شتم و خدم سواره و پیاده هر یکی از کوشه بدر رشیدی کی از ایشان خنجر
 کیده و سرش از کوشه باز برید و تن با در میان بازار بنیادخت و ذاکت فی
 اکادمی و العشرون من شوال سنه ملاث و ثمانین و ستمانه **بیت**



ازان کا قباب سجا بود چسبج * ز روی زمین سایه برداشتش
 صبحسان را همین یک چو نبرد بود * فلک ہم حسد برد و کنداشتش
 و بعد از او ققود مدت سه سال امساک باران بود و شکر چراو که نمودار قمر
 قمار است بر کسها منط کشید و اگر خواهم ساخه را از اثر واقعہ سید عالم دین
 دانستند و ہم در آمدت بود و تاریخ شعبان سنہ ثلاث و ثمانین شمس الدین
 صاحب دیوان رشید کردند ذکر نجوم حاتم قزوینی به تفحص خون
 سید عالم الدین ابوتراب و تاریخ مقتل جلال الدین ارقان
 چون خبر مقتل سید عالم الدین برد و بردند حضرت امینجانی را از این صورت
 و حتی رسید حاتم قزوینی را با شکر و جبه تحقیق این قضیہ سیر از فرستادند
 و حکم بر این شد با خراج آماک و استخرجات متوجہات دیوانی آماک بش
 متوجہ طرف اردو گشت حاتم قزوینی ملک جلال الدین کہ ہم آرا
 دولت سلغریان بود و تا غایت از تہ آماک ایش بر محیطہ سروری و مند
 حکومت یکجہ کردہ بعد از چند روزش اشقام او را بد و پاره کردند مدت
 حیات آماک ایش بسیت و دو سال بود و در تاریخ سنہ خمس و ثمانین و ستا



در جرداب و فاتیافت و بر حمت حق پویست ذکر تاریخ مختص **خواجه نفا**
م الدین فرید و خواجه سیف الدین یوسف و حکومت شمس الدوله بشیر از
 بعد از آنکه آنکس ایش بطرف اردورفت و ملک جلال الدین را به قتل آورد
 مدت سه سال در مسند حکومت و دوست وزارت نوبت ملک کبیر شد
 و خواجه سیف الدین یوسف بقاعده منصب استیفا و مباشر بود تا چون
 کوهش اصحاب و حکام شیراز در حضرت اینجانی آغازیدند و ذکر بقایا
 و متوجهات ممالک فارس که سبب استبداد اینطایفه در ملک مستخلص
 و مقرر فرمودند که شمس الدوله در خدمت جوشی تبارک تقصیراتی که
 رفته بود در تحصیل و استخلاص قباها و معاتبه اصحاب دیوان بشیر ازید
 و بعد از ارام حسرت بر طرف حکام مملکت چند روز میقد بودند و در شمس
 سه شان و شانین ستاره بار دو آمد و وفات شهزاده ارغون فی سادس
 الاول نه سبعین ستاره در آنجا بود و ملازمت شده سلطنت مابکیان
 کرده یکسال دیگر حکم گینا تو خان مباشر حکومت شیراز شد و دعوی میکرد
 که قلاوه اسلام را متعلق است شیرازیان و را بملک جهود میخوانند و فاکینجا تو

این باقاخان سنه ثلاث و تسعين بعد از غنون ثلث تین ملک مدت
و سلطنت ذکر حکومت سید قطب الدین انجو در سنه خمس و ثمانین و ستمائ
زمان سلطنت ششمه اده ارغون نقطه وایره سیادت دووجه
شجره نبوت سید قطب الدین انجو که بنیامیل شهر اردکی و آزادکی از سایر سادات
جهان ممتاز بود و بنظر رفت اینمغانی اختصاص داشت حاکم و صاحب ایات
مملکت فارس شد و بر رجوع و مشورت با بنوباب و بیچ امری کلی و جزئی در
فارس ستمی نمیکشت و زمان دولتش راجی و تاودی پذیرفت بشهر سوز



ذکر حکومت مجیدالدین اسعد رومی در شیراز در سنه ست و شامین
 مجیدالدین رومی حقه المملکت شیراز بود و در آن مدت میراث بسیار از او در وجود آمد
 و همواره در زمان دولت ایام را در نیکبامی صرف کردی و در هنروری
 و هنر پردی روزگار گذرانیدی و همیشه مضمون بت حکمت آینه طغری
 ذخیره المرئی ایام دولت **۴** ذکر جمیل و احسان تقدیر بر
 روی صحیفه دولت طغرا زده بود از جمله آثار خیرات او در شیراز رباطی است
 بر در و دروزه اصغر مجید رومی شهرت دارد و چند قطعه زمین بر آنجا و هنر کرده
 و بر گوشه رباط شماره عالی ساخته و در آن چند مدت پنهان **یکی دیگر**
 محله سراجان مدرسه کرد و همچنین مکی چند در آنجا وقت کرده و در راه اصفهان
 رباطی ساخته و در جنوب شیراز پول فسا که رگاه خلاق خلقی یافته بود معمور کردند
 و قطره شهریار را با حال صلح آورد و بر شمال شیراز در تریه و پیکان پوی
 ساخته و در راه بنیام بران نوع پوی بنا کرده و در دار المملکت تبریز که بنیام
 ساخته بود هم مجید رومی اشتهار دارد و این زمان در جنوب شیراز طرف
 روم دیله بستانی است که مجید رومی اشتهار دارد و آن نیز هم از آثار سی است

کتاب
 و موزه
 مؤسسه کتابخانه

که در افتار و اصقاع مملکت فارس بنسوزان فاضل خات آن صاحب
خیر باقیست و در تاریخ سنه ثمان و شمان بدست خوشی شهید گشت و مدفن او
در مجدد و میست که هم بنام خیر او بود ذکر حکومت ملک **سید سعید جمال الدین**
ابراهیم طیبی و اولاد نامدار او غفر الله لهم و تجاوز غنیمت از ابتدا
تاریخ سنه صدی و تسعین و ستامه تا بشهور سنه خمس و عشرين و سجاه مملکت
فارس و محروسه شیراز در قبضه ایالت و حکومت ملک **سید شیخ جمال الدین**
و اولاد او بود و در اول عهد سلطنت غازان محمود و ذاکت فی سنه
و تسعین و سجاه بعد از وفات باید و بن کجاق احوال مملکت تبدیل یافت و در سنه
خمس شیخ جمال الدین عرب چون سالی گذشته بود از جلوس او مزید نظاری
پذیرفت چنانچه مدت سه سال دیگر بعد از وفات سلطان غازان مملکت
در قبضه تصرف نواب و قرار مستمر ماند و در سنه اربع و سجاه صاحب دیوان
ملک شمس الدین محمد بن محمد جوینی رحمه الله و در حکم و شهر پارسی متولی گردید
و در ماه ربیع الاول سنه ست و سجاه وفات یافت و از اولاد نامدار او
ملک **علم شمس الدین محمد و ملک عادل غزال الدین عبد الغریز** فایم مقام گشته

و بعد از وفات غازان محمود فی سؤال سه ملت و سبجاه ملک غزالدین کلج بس
 ابکای تو سلطان محمد مستظهر گشته بود مدتی طارست سلطنت نپا و نموده بعد از
 وفات پدرش شیخ جمال الدین حکومت فارس بجای باور جمع کرد و حکومت
 و ایالت اولاد شیخ جمال الدین در برود بجز و سایر اضلاع مملکت فارس
 استمرار گرفت و شمول و شیوع پذیرفت و هم در آن تاریخ که ابتداء ایالت
 شیخ جمال الدین بود امیر صادق با اتفاق گشت و مدت هفت سال از آن تاریخ
 در شیراز قامت ساخت و حکومت کرد و بعد از او امیر شتوراد در عهد سلاطین
 محمد شیراز و مستامند و مدتی در شیراز حکم کرده ملک غزالدین در اردو قبی
 و فریسی عظیم داشت و بغل اش توسعی نمود و اشوباز کردید و ملک سبده
 مستقل گشت اشوخصمی ملک حکم حاصل کرد و ناکاهان کچان متوجه شیراز
 شد و در تاریخ دهم ماه ذی قعدة سه ثلاث و عشر و سبجاه و لوله عظیم و
 اشوبی تمام در شهر افتاده و صورت قضیه بطنور پیوسته بود و تروع ایند
 حکام و صواب در آن روز آن خلق را عظیم مسفرق داشت از یکطرف امیر
 توقف کرد و هم در روز از و نه ساله ملک غزالدین بر بند و علی کل حال بر ملک



فرصت نیافت ملک نوبتی دیگر بعظمت و جلالت هر چه تا متبرسیر زمره
 کرد و بر قسار بر دست مملکت یکروز و این با جراحه در زمان سلطنت ابو سعید
 وفات سلطان محمد نهمست عشر و سبعمائه تباد جلوس سلطان ابو سعید
 بهادر خان و در تاریخ سنه خمس و عشرين و سبعمائه میان ملک غالدین عبدالغزنی
 و میان امیر مظفرالدین سلغرشاه محاربتی عظیم افتاد و خالامر سلغرشاه طریقت
 فرار اختیار کرد و در سنه اربع عشر و سبعمائه در خرایام سلطنت باجاتی خواج
 غالدین قوهدی رحمه الله بشیرزاده مدتی بجهت اصلاح احوال مملکت تصدیق یافت
 معدلت در شهر بود و ملک غالدین تاریخ آخروزی فقهه سنه خمس و عشرين
 و سبعمائه در محروم و تبریز سعایت دمشق خواجه بن جویان قتل آمد و در شهر
 بخوار پدرش شیخ جمال الدین ابراهیم در اندرون قبه که بر سر او ساجه
 مدفون گشت و بعد از ایام دولت اولاد شیخ جمال الدین منتقصی گشت
 ملک شمس الدین محمد مدتی در اردو وسیع نموده و بیچ سفید نیشاد و هم در
 وفات یافت و برادران ملک جلال الدین عبدالکیریم و ملک قوام الدین
 عبدالنور و ملک بدر الدین فضایل و ملک رکن الدین محمود هر یکی با تسهل

والی دستصرف کنی از ارکان مملکت بودند چه از بزر و چه از خرد تا بطرف بحر
 و بصره و قیس و هر موزد و واسط و دیرآب و مجموع اصطاع فارس در قبضه ایالت
 ایشان بوده تا مل ایالت قبلک و عتبه فلم تین مملوک و لم تین مالک
طبقه پنجم در ذکر سلطنت ملک اعظم سعید شرف الدوله والدین
 محمود شاه و تاریخ حکومت او را نامدارا و از ابته ایام سلطنت سلطان
 محمد بن ارغون تاریخ نه مثلت و سبعا ملک اعظم سعید شرف الدوله اولاد
 محمود شاه بن محمد فضل الله که فضل او در طیبه منب مبارک عبدالله
 انصاری علیه الرحمه اشما داشت و بکمال است و معالی عمت از ملوک نبی غنا
 قصب السبق ربوده و بشیر دلی و به بویه جهانانی آن بویه را در خوبی نخت انداخته
 در مملکت فارس و حوالی تصرف گشت و دیگران مراد و رای و خوش میگرد
 و در تاریخ نه چمنس عشرین و سبعا در مجموع فارس با استقلال نافذ حکم و بلوگات
 متحکمت گشت انجو و دله هر دو یکی شد کار مملکت بر پنج مستقیم قرار گرفت و دست
 ظلمه را چه از ترک و تا بجیک در دور و نزدیک یا کلید از این دیار بربست
 پای سران و سرداران از کفایت در میان حکومت فارس پیکار کی در کفایت

کتابخانه
 مؤسسه کماکانه

اولاد نادر ملک اعظم جلال الدین مسعود شاه و ملک اعظم غیاث الدوله
و الدین کبیر و دامیر اعظم شمس الدین برکی در مملکت داری بی نظیر و سلطنت
و جهان داری مملکت کیر بودند ملک جلال الدین مسعود شاه بتاریخ سنه ۶۰۰
و سبعمائه در محروم شیراز با سپهت هلال صاحب فرمان شد و در امور مملکت سوس
و در تاریخ سنه ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳
فرمود مدتی امور سلطنت در قبضه ایالت و حکم او بود و بعد از مراجعت امیر
جلال الدین مسعود شاه نوب نامدار او خواستند که در حل و عقد مملکت شروع
نمایند ملک غیاث الدین کبیر و صباح یوم السبت منصف شعبان سنه ۶۱۴
و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵
مسعود شاه بود و قبل آورد میان برادران محاربت قایم گشت آخر الامر
غیاث الدین کبیر و مقبوض گشت و امور ملک برانی نوب امیر جلال الدین
شاه استوار و استمر یافت و در تاریخ رجب سنه ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹
غیاث الدین کبیر و وفات یافته و حکم سلطنت با کلیه بجانب نواب امیر
مسعود شاه مخصوص گشت و در سنه ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵
در حاضر داشت

امیر محمد برادر در قلعه سفید در بند داشت بعد از مدتی از قلعه بگریخت چون
 لشکر پیر حسین متوجه شیراز گشت خود با ایشان پیوست و با اتفاق تاریخ سنه شصت
 و عشرين شوال سال اربعین و سبعمائه باعمال شیراز رسیدند امیر مسعود شاه مالک
 عظیم استقبال فرمود و در سردستان برود و لشکر مجاربت در افتادند لشکر
 امیر مسعود شاه بزمی گرفت بعد از یک هفته پیر حسین ششصد در آمد و مدتی است
 نیز روز حکم کرد و در تاریخ ثامن و عشرين رمضان سال اربعین و سبعمائه امیر محمد را
 بقل آورد و شیرازیان غلبه کردند و بر پیر حسین بد آمدند و دست قلع
 بر آوردند و لشکر بزمیت گرفت و زبونانند پیر حسین با چند سوار محدود و از
 شهر شیراز بگریخت امیر جلال الدین مسعود شاه با سر مملکت آمد دیگر باره پیر حسین
 لشکر می باهم آورد و سال دیگر بترتیب و تیرینی هر چه تا تیر بشیر آمد امیر مسعود
 شاه دیگر باره کناره گرفت و بطرف لرستان پیرون رفت شیرازیان امان
 نمودند و چهره تعصب بر افروختند و رایت مجاربت بر افروختند درهای دروازه
 در بستند و بطریق جنگ روی نهادند مدت پنجاه روز میان لشکر پیر حسین
 و شیرازیان مجاربت متواتره و مقامات متعاقب وقوع گشت که در اول شیرازیان

قطعا از ضعفی بطوریه پیوست و در امور معاندت منصرف بودند و بعد از توضیح
فضوح و ظهور مظاہر تاز طسرفین طریق اختیار اقامه و در روز چهارشنبه
شانزدهم جمادی الآخر بدروازه شیراز نزول فرمود و نواب نامدار اولاد
اعظم سعید مسالیدین صابین قاضی و صاحب سعید ظہیرالدین ابراهیم در
امور مملکت براه وزارت شروع نموده **شعر** چهارشنبه بیت و ششم ز ماه ربیع
ز بقصد چهل و یک نفر حشمت و نام رسید موکب نوین عصر حسین
بانتقام دگر باره بر در شیراز مدت پنجاه روز ملامت مباحث بجا
بیت همه دشوار چرخ آسان شد کار کیستی همه دگر کون شد
مدت یکسال هشتاد و یک سال سلطنت برای نواب او استمرار پذیرفت که بخت و
نیت ایشان خبر در آرایش نمایش و طراز جاہ و علم عامه و سازشغل و کرب
مجل مصروف نبود می پذیرفت که اعتدال بہار آند دولت از ضرر خزن
غزل و انقطع و در است تا صبح آمال از شب بسنگام روزال در پیشیت
تا آخر ذی حجه سنہ اشین و اربعین خبر رسید کہ ملک اعظم اشرف در خطہ ضلع
رزد لفر نمود چون آدن بجوم شکر ملک اشرف سامع لشکر حسین رظین

کرد ایند گفت الطبق رو لطریق سد: من رستم کمان کشتم اندر طریق دهر
 خوش باد خواب غفلت و اسیماشان: سواد لشکر شب یلدا مائین را جز شفاع
 کوکب بیضا ظلمت زوار من انهرام نپذیرد و چنین کرده این حادثه بر چه کین کشا
 من نکرد حاصل الامر آن همه دعویها بیاید و در اوایل محرم سه شمشاد
 و اربعین قدر بیت هزار سوار لشکری چون کوه آتش زبانه پاش جمع کرد و در
 پیش لشکر ملک اشرف باز شد چون بدو منری اصفهان رسید نواب نامه
 و امر ایستغ کدار بتوسط پیش آمدند شب یکشنبه سلج ماه صفر سه شمشاد
 اربعین چون طلایه لشکر شام روی روز روی آورد پیر حسین با جمع معاصران
 بساط نساط در کشید جمع نزد یکان در و زانیدش و طایفه را با قان حید و کیش
 بسوی اربیم جنگ شمشیر او را بکشد شده و با طرف اشرف ملک اشرف پیوستند
 اوزده عذر در میان لشکر پیر حسین در فاشاده پیر حسین مخوف گشت و طریق انهرام
 گرفت خورده گیری پیر طرقت سپهر کرد و ن پیر حسین چو یان را بغرامت بپای
 پاچان نکبت باز داشت: خانه داران ز خوف خانه بران: خانه خویش نامه با دران
 میر عاجز چو شیر بی دندان: طوق نچر و ملک زندان: هم تهمی گشت که گنگد

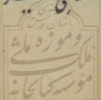
هم صلح و سپهر پراکنده طبقه ششم در ذکر حضرت سلطنت پناه شاه
 اکاثره جهان پناه اهل ایمان جمال الدین و الدین امیر شیخ ابوسخی بن محمود شاه
 و در قضایای خدیجه در عهد دولت و ظهور یافتند هر چند در ذکر ایام سلطنت
 آن شاه دین پرورد عهد جهانگیری حضرتش در دو مجلد کتاب تاریخ اتفاق
 تصنیف شده و در شهر فرض رسیده و از جمله تالیفات این ضعیف عمده آه تو
 ریخ است که مشحون بذکر سلطنت آن حضرت است و امری چند که در ایام
 دولت او از مقتضیات طالع آن حضرت اتفاق افتاده و تا درین کتاب که تشریح آن
 مسمی گردانیده ام سطرهای از احوال سلطنت او و مورثت آن حضرت لازم بود
 نمودن و شرح حالاتی چند که در مبادی احوال آن شاه جهاندار شیخ یافته و که
 توجه ملک اشرف با اتفاق شاه جهانیا بن طرف شیراز بعد از مرگ
 میر حسین غره ماه ربیع الاول سنه ثلث و اربعین ملک اشرف شریف اشرف
 باوج کیوان رسیده و بعد از استظهار لشکر جبار سلطان دولت یار جمال الدین
 شیخ ابوسخی خلداند که مرحله مرحله و منزل منزل در تنعم و عشرت نشانی
 محروم شیراز توجه نمود و غافل از تعب و خنج لعبت باز جمعی از ارکان دولت

و وزراء مملکت بطریق ایمن و تضریب مراجع ملک اشرف در معاهده که با حضرت
 سلطنت پناه امیر شیخ خلد اند که کرده بود تسخیر کردانیدند و بر کسین عهد غم دست
 کرد و مرکب غدر را شک شک در کشید کیش روی غم به زم شکر امیر شیخ
 آوردند و در کسوت غدر مفاوضه صورت تاراج و غارتی بنیاد کردند هم در
 آن شب طارف و بلند و حواشی و مویشی آنچه از ایشان کوه سلطنت بود همه در محراب
 تلف آوردند و بر درگاه سلطنت پناه جمعی موکلان پاره میعان کردند و بعد از چند
 سعد و بدبر محروسه شیراز رسیدند روز شنبه و آخر ربع الاخر صداه کوس
 ملک اشرف کوشش کران کوه را بسک کردانیدند بظلمتی و کوه بهر چه مقام
 بصحرای جعفر آباد پیرون در دوزه صطخر زول فرمود مجموع صحرا و مصلی و جعفر آباد
 سرسبز خیل و حشم گرفت و **کر تاراج کردن شیرازیان پناه ملک اشرف** شب
 هنگام که اطباب دو داند و دشام را با و تا چسبند از زرق فام **تسببت**
 بشی کانشب سیه تر بود از قار ششی تیره چو روز دوری یا
 جهان تار کیتد از روی زنجی چو چشم مور بر عاشق به شکلی
 جمعی شیرازیان چون زندان کار از نموده پس چون شفق دامن سخن آلوده و صبح

کتاب
 موزه
 مؤسسه کتابخانه

آساجیب بآستین پاره کرده جان بر کف و حیات در محضر نص تلف نهاد
 از پیش فرض کرده و وعده طبلان ملک اشرف داده محرض احرم المائت
 و قلب اقسی من انجر هر شیرازی بچه کمی تیغ بندی در دست هو اما راج مغنی
 بر سر آن دروازه پروان با خند مثنوی ضعیفان به سه سینه بطاق با ترکان هجرت
 سلطان بنیاد نهادند پیاده چپ در و تنائی ترکان یغمانی را یغما میدادند کردی
 بخمال خرنی سینه را که مور و خرنی جان است به ف ناوک فقه ساخت
 میکایل نایقه با جبرئیل مخصوصت در قفا زد، همچون ظل طلا به بردیاء مواج
 میکشند و بگله عمل صولت تیر زحل را دفع میکردند و دریا فقه در شیراز با بجزکت
 درآمد شب چون ماه عاصیان سیاه و چون زلف معشوقان دراز
 نقصار بن مع الموم طویل و طول المن مع السور و قصار
 شکر از راه رسیده نه روی گریزونه دست **تیز نیت**
 نادیده صباح دولشان ثبات که رسیده دولشان
 زود مدت چون نوبت زاله شک دولت چون دولت لاله
 همچنان با هنر محنت و پیم دلی میزدند زیر کلیم

شکر از راه رسیده نه روی گریزونه دست تیز نیت
 نادیده صباح دولشان ثبات که رسیده دولشان
 زود مدت چون نوبت زاله شک دولت چون دولت لاله
 همچنان با هنر محنت و پیم دلی میزدند زیر کلیم



همه بروج سیرکی کرد در اذیال و جویب جنوب و شمال کسوف و جلال بیت
 پر دین جمع آمدند ملک اشرف شب همه شب چون شب ما که زندگان صبح
 ما تم رسیدگان خاک آنصحر العربال تضرع می سخت و باین آیت زبان بجا
 و لمن انجینا من بده لکنون من اشاکرین روز دیگر باید ملک اشرف بزرگ
 قصر نظر کرد باین صحره جعفر آباد دید چون روی بخت هر میان از رود
 سپاه شهر سیاه چون لشکر مور بر تخکاه سلیمانی گرد آمده ترکان نیک شیک
 آمدند رای نواب و وزیران مملکت بر آن متراکزت که جمعی سواران خنک جوی
 میدان با شمشیر زینان مبارزت در آویزند و کوهی نارغیان از میان بدر
 گیرند دینه و خزینه و موسیقی و مرکب و خوشی از پیش روانه سازند و بتیج
 و جل نمایند تا شب هنگام طسریق در اختیار کنند **و کز به بیت ملک اشرف**
 شب هنگام که کعبه بر شرفات قصر ملک از بیت آنک لشکر زنک بیت
 روی شجرستان غرب نهادند سوادشکر ملک اشرف در طریق بزیت
 بیضا نموده و بسواد بیضا بطریق سرعت است برکنند **بیت** همه را در بها
 راه گیرند تیغها کند گشت و کلماتی جمله لشکر زجان خود بستوه همه آور گشته

کتابخانه
 مؤسسه کمالیه
 تهران



۱۰۱

کوه بکوه لشکر یاز ترس خنجر تیز با حیون رسید کرد کیز **ذکر نزول امیر**
جلال الدین مسعود شاه بعد از بنیت ملک اشرف از محروسه شیراز بعد از بنیت ملک اشرف
 از بی سری کار ملک سر سری گشت بس قننه عام جو بش دریا با قنیه گویس آمد
 مثل زنده که صد ساله ظلم و جور ملوک باز دوروزه شر عام قننه و خوشفت
 شب و بجز محنت با صبح صادق دمید و خندان قننه زانو بهار عدل در رسید
 امیر جلال الدین مسعود شاه از طرف لرستان ابطال مسعود باز شیراز آمد پس
 سکر خدارا که میر فتح نجات خدیو ملک پادشاه شیراز اقبال مهندس و چهل مایه در
 تهن و ناز به شکاره سلیمان رسید دیگر باز **ذکر قدم یا عقیبی شیراز** در آن تاریخ
 که امیر جلال الدین مسعود شاه در نواحی لرستان بنا بر صلحت ملک قننه
 معدلتی که در ضمیر مبارکش بود قامت فرموده یا عقیبی بالکبری محدود در آن
 طرف مستقر بود چون کیفیت احوال ملک فارس معلوم کرد و بحضرت ملک
 جلال الدین مسعود شاه طبعی موافقت و اتحاد سلوک افتاد چون عبرت
 شیراز محرم فرمود او را مصحوب خود کرد و بوقت نزول صحابه هجر آباد
 و قصر که هم در آنجا بنا شده بود بهر آنکه خاتم دولت یا عقیبی معین گشت

موزه
 موزه
 موزه

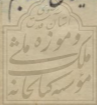
مدتی برین نوع آثار خلوص و مصداقت از ضمیر هر یک بظهور پیوست تا بعد از
 مدتی بتضریب جمعی مفردان مزاج یا غیبتی از حال صداقت تمیغ شد طغیان و تحوت
 بر مزاج او استیلا یافت اندیشه محال و سودا سلطنت و استقلال در دماغ او
 بیضه نهادن و نقص ذمه را دامن بر زد و احوار عمد را در خاطر گرفت **تاریخ**
قصیده میر جلال الدین مسعود شاه و صورت **غدی یا غیبی** و **اعوان** **ظلمه** او
 روز نوزدهم ماه رمضان نهمت و اربعین و سبعمائه چاشگاه سلطان کی گنجینه
 خورشید نورانی تنیع ایشان در دست و سپرزین پیش روی بر روی جهان
 هزار بران ذوالفقار می نمود از کربا به بدر آمد در میان کوه کعبه عظمت ملک اعظم
 سعید جلال الدین مسعود شاه **بیت** میرفت و هنر ارکونه با و اندر
 سودا هزار کیفت و اندر سر در میدان آمال فراخ جولان کنان ایدان
 طرف یا غیبی کین کین کساده با جمعی اعوان کینیا مذر کردن تسلط افراشته
 غضب بر افروخته همسنگه مجال فرصت و توان امکان کنت یا فشد نیویالی سر
 ایمر مسعود شاه تا خشد امیر انکالیدن در صورت حد رچکان بود ازین
 و مملکه مجال کریند با حاکم کردن تسلیم حکم تقدیر بناد بنا مردی نزدی!

مؤسسه کماکانه
 مؤسسه کماکانه

میکردانید و تیر پرچی بر او میزدند آخرا لا مرغ به ضیاء او که بنضیه عواصج
سعادت بود و چشمه خضر تیغ بگردانیدند آفتاب نور بخش را کلاه شمت از فارق
دولت در افق آسمان خون شفق آرزیده باریدن گرفت صبح چون آتم رسید
پراهن چاک کردنمان داشتگان بر خاک تیره نشسته اهل شیراز خاص و عام
ناله و شیون در پیوستند فریاد و فغان از گوشه نشینان سبفا آسمان رسید
میر که از لطافت شخص عزیز او **❖** کوفی که آفرید خدایش از رزوانک
مانگاه رفت و غم و درصبتش **❖** قومی بجای جابه همه جان کنند چاک

ذکر استلاء سلطنت و جهانبالی شهنشاه جهانیان سلطان

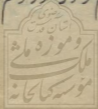
کامکار کاران جمال الدوله والدین امیر شیخ ابواسحق خلداند ملکه در روز
نوزدهم رمضان سنه ثلث وربعین که روز کار کین گذار بدستی جراحی کرد
و بدستی بر هم نهاده طغراکشان قل اللهم مالک الملک تو سی الملک من
و ترع الملک ممن تشاء غفور سلطنت و شهر یاری بنام سلطان جهان سکندر
زمان و دارای دوران و ارث ملک سلیمان پناه اهل ایمان شاه و کسب
کردن کش عالم فرسای مالک ملک سلیمان ملک جم فرمان جمال الدوله و لید



امیر شیخ ابواسحق خلدی که ایام دولت موش و موشی گردانیدند سیاه پیرت
 کتر را بر جهانیان بجزر اندید و بل دیباچه معدلت کترش فهرست روزانه
 کیخسروان جهان کشت چهره صحت بر فروخت و کردن شجاعت را بر افرخت
 در ساعت تیغ انتقام بر کشید و روی بردشمن آورد تا بهنگام آنکه رخسار
 چون چهره مصیبت زدگان خیزران ز یک کشت سنگانه نبرد گرم بود و کار
 پیکار و ملامت برقرار بس خون دلیران عرصه زمین لاله آگین شد **بیت**
 ز بس خون که کرد آید از منگاک چو کوه کرد سوز آتشین کشت خاک
 روز دیگر هم بر آن متر در اندرون شهر زد و طرف پناه کرد آید جمعی از
 اعیان و اهالی شیراز پس موافقت با غیبی طریق باطل اختیار کردند و بدین
 سعی اصرار نمودند و فوج اعظم و اکثر پادگان قلب شکن طریق حرب و ملامت
 بقاعده هر روز میستند و جمعی عوام و اکابر شهر طرف حق گرفتند و در تمام
 حق گذاری ثبات قدم نمودند مدت بیت روز هم برین نوع در اندرون شهر
 شیراز بود و لشکر با یکدیگر مبارزت و ملامت اقدام می نمودند فریاد از نهاد
 خلق بر خواته جمهور شیراز بر دست بدعا و لانتها مالا طاقه تا برداشتن



روز دهم شوال طایفه کردان خنک آزماهی و جمعی سوار و پیاده از طریق غیر
 معمول روی آوردند و محلت بجلت در حکم تسخیری آوردند و آن یک نیم
 شهر که مخلص و هواخواهی غیبی بودند جمله سخن و زبون کشیدند و اکثر نو و و اعلا
 روی بهر میت نهادند هم دراز روز دو دمان شرع را چشم زخمی رسید شمس عوام
 سله دست تبارج بردند سد سکن در شرع از تمکلات یا حوج و ما حوج قله
 رخنه پدید آمد یا غیبی طریق فرار اختیار کرد **ذکر بهر میت یا غیبی** یا غیبی در هوا
 یا اسکری جزار از هر کران و کنایه هم آورد و چون رایت سلطنت پناه از
 خانه کرم بصوب سروستان روی نهاد بغلام در غیبت حضرت خلد
 ملکه بخله شیر از باله که ترقیب کرده بود منحد کرد و همینکه از شک بر
 آوردند از بس لشکر جمع آمده در آن صحراء جهان فرج برایشان شک گشت
 موکب عالی شاه اسلام دیدند در طرف و انکاف سروستان منتشر
 گشته یا غیبی چون سود لشکر بدان عظمت و شوکت دید فساد رای و نیز غیبه حر
 خود معانیه کرد توقع مجال محال و امکان بر اجسته مستحل دید دل بر خنک شیر
 و جنگ شمشیر نهاد چون مرغ ناکام خود را در دام دید **بیت** سپاره دلم چو



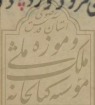
مرغ وحشی؛ همواره در چرخ دام روزیت ذکر محاربت حضرت خلد باد
ملکه کرت دویم با یامغیبتی در سر و پستان چون داس حصار نزرعه الهی
 که عبارت از آن عید فطر بود بر سبزه زار سپید آمد **شرفه** انقضی دولت
 الصیام وقد بشر ستم السلطان بالعبید امیر علی بن الملک الا عظم المرجم محمود
 شاه علیهما الرحمه ان علی شوکت شیروان از بند فلقت سفید همچون لعل سر
 روی و کرانمایه بدرآمده بود با لشکری آراسته متوجه گشت از دو طرف
 سوار و پیاده چون ستاره در سوادشام و یساره روز غام در حرکت
 ایاب اسباب طعن و ضرب کردن شد آتش حرب بالا گرفت زبان
 تیغ ارکام نیام بدر افتاد **بیت** بیکره تیر کشاوند بریم؛ بکیاعت در فدا و ننگ
 جهان پنهان شد از کرد سواران **بیت** هواتار یک شد از تیر باران
 احرا لامر حکم و ماریت از دیت و لکن آمد رمی تیر اندازان شست تقدیر از
 جعبه قصایق فی السد امر کان تیر تعسیر را پرتاب دادند و نیزه کران چرخ
 خنجر از تاب قدرت و نیام ایام تیغ نکبت بر جان دشمنان ارکیت
 حقیقت آیه **المن کفیکم ان یسدکم ربکم نخبیه لاف من الملائکه مسوین**

کتاب
 موزه
 مؤسسه کماکانه

لنور

بطور پیوسته مضمون اجله الامه الا بشری لکم و تطمن طوبکم به حسب حال حضرت
سلطنت پناه گشت شبارت فیه موعوم باذن الله در قطار و صقل جان
انتشار یافت لشکر یاغیتی کرت سیم با اتفاق ملک اشرف و قضیه بر قوه
شرح تاریخ آنجا چون مبارکی و طالع سعد حضرت سلطنت پناه شهنشاه عظم
جمال الدین اولدین امیر شیخ اسحق بن محمود شاه خلداند ملکه بعد از آنرا
امیرزاده یاغیتی با مرکز غره مخیم حشم باز کردید خطه فارس بمیدان وصول
ریایات عظمت شفاش مضبوط و رسد آمد طریق مخالفت طرز
شفاق میان اهل شیراز بجای مسدود گشت شاه در دست سلطنت مثبت
و دست ظلم و بیداد از مملکت بر بست هم برین نوع چند ماهه تمام از روز
ماه ایام گذشت از آن طرف چون امیرزاده اعظم یاغیتی از شیراز گشت
هم چون عاشق بود زده دست در دامن خیال زد و کند طلب از هر طرف
می انداخت و در جمع سهل و شتاب لشکر سعی نمود و فوجی عظیم از اعیان
مملکت و طبقه حکومت با او متفق الکل کشته شد و چون جناب اشرف ملک اشرف
از ارباع انتهاض امیرزاده یاغیتی وقوف یافت و دین در مراد

غرمت متفق الراجی کشید در اوایل ماه رجب سه رنج و اربعین با گو که لشکر
 عظیم غرمت توجه شیراز مصمم فرمودند و اتفاق مرمدر طرف ابرقوه افتاد
 صلح روز پنجمه ثالث عشرین رجب سال مذکور لشکری جان شکر در شکوه
 چون کوه انبوه پر این خطه ابرقوه چون دایره بگردن فطره مرکز درآمد خاک
 ابرقوه که مرقد طاوس و محیط انوار مانوس بود فردوس صفت مرکز آن
 و دو معصیت بر نیاید به بھار در آورند که وی شسته کاران متحرکه که این زمان
 سازی و طرز نیره بازی ندیده بودند نفس خلافت امین و مبارزت آن خنجر
 گذاران شیراز و نیره داران اصفهان گرفتند و لیس حدیث النفس غیر صلا
 ندانستند که از در عمه عمل درعی نیاید سنج بره که سابقین کند پیش سخن حلق سر
 کرد و در زان چون خواهد که زغن شود که دش بشکند فی الجمله دانسته بمقامت
 با این لشکر گران برخواستند و در سطوح بارو با تھن نمودند طایفه که
 داد دی از خود عادی می شناختند و نه سپر کی از نیره خلی میدانشند
 سر بار و در مبارزت آغاز نهادند **بیت** بلا بر سر خود منبر و آرد
 که بایاد پستان سر و در و در دو سه روز برین بردش ابرقوه خیمه زدند



و طباب کیشند اهل ابرقوه را از سیم نفس در کلو مانده بختی کداری روی او ^{ند}
 ترکان بجا و ضمه بجم نمودند پس چون بجم شایطین اتش فتنه در اساطین
 مملکت ابرقوه انداختند ابرقویان کارنا افتاده بودند سلاح و ساز از دست
 بنیاد خشد و سربگی در کنج خریدند سواران با ذرون شهر در اندیشیر زبان دیر ^ن
 ره چگونه کامیاب و بختی افکنی باشند و شاپین گرسنه با کلبان خوشترام
 کبوتران در دم چه تنم راند **بیت** حجاب چون توئی اندر ازای طاقت من
 حدیث حمد شیر است و حیلت روباها ابرقویان پس چون تو سن گشته مید
 رسن برکت را ترکی گمن افکن از گوشه گوشه حیران و سرگشته و نذا
 او شکم از ضم و دیار هم و موالیم لم نظو بها در میدا ذب بسیار از مخدرا
 و اطفال و پیران گوشه نشینان در آن دست و پایمال آن واقعه قضیه
 و ضعیف و شریف را در بر بقه نذلت یو خدا بانواصی و لافتم از مسکن
 مالوف بدر می کشیدند و یه لاتبقی و لاتذ در اندیار و اصطفا فرود میخوانند
 چون ظلمه در انواع غارات خانان سلیمان و افتار معانم و غنایم
 دست کشوده داشتند موج قلم غم ماوج رسید گشتی جان درویشان

بلا فرقت در آن شب با و سپار و تکیار نکست و زمین گرفت کسیکه چاشت
 نداشت بخرد و تو مان بخرد و کوه سرد داشت شب با نویمان بر سر کوه چاشت
 چاشت آنکه چون تذر و زکین منقار بر مر و اید مالید چون خوشه دانه نیار
 در دهان در بر مسیکر دید که در هی که همچون یوسف در کنار یعقوب مراد کیم
 داشتندی در آن واقعه محظوره و بنیوسف ریاد منا و اهلنا نصر و حبیبنا
 نرجاه خوانان روی مبر شهر نهادند از آن طرف اشقام ایام در کار بود
 گاه مسرعان خبر واقعه شیخ حسن بن تمیور ماش که رابطه عهد آن سلطنت
 کبوش داعیان آن لکتر رسانیدند لکتر کیم سپهون عهد شریار برهم درن
 ساعت چون نبات النعش در مثل دشات بمقام تفرقه در افتادند در حال و
 ساعت احوال مملکت در کون مزاج آند یار از حال اخلال بحال عهت
 باز آمد عواصف قحط درخت نهاد و ظلمه اینج بر کند حتی اذا فرجنا ما تو
 اند ما هم نعبه فاو هم ملبسون کبوش عالیمان در دوند طرق و معارف عالی لکتر
 ایمن گشت و سر صد هار سلطان خالی ماند از نظرم از ما گشت مقتدر از ظلم
 آخره یا تیک بالند م نامت عیونک و المظلوم منتصب ید عیونک



و عین اسدلم شتم این خاکدان عرصه زوال و غیر و پذیرای غیر و تبدیل است
سلطنت این جهان چون روشانی برق بی ثبات و بیدوام است همچون شبنم
ذوق و اگر چه خوش کند عاقبت بغل و انقطاعش شوش کند چندان که
کوهنهای غلط فذک زهر میسار این است. غم کاری مخور که بار دل است
چون سر انجام کار و بار این است. ای رجام حیات مست غور: متی عمر
خار این است ذکر **حایفه ایمان اساطین که در ایام دولت ملک سعید شرف**
الدوله والیدین محمود شاه بر یک نبوغی مستدی حکومتی سر گذشت در تاریخ
نه اربع عشر و سبعمائه صاحب اعدل و خواجه غالدین قوهدی جهت **توسعه**
سلطنت و تعدیل قانون مملکت فارس بشیر از آمد و درآمدت حل و عقد تمام
فارس با استقلال در نظر ایالت مدارا بود و در تاریخ نه

ملک اعظم شیخ بهلول را از برای ضبط مملکت بشیر از آمد و مردی بسیار بزرگ
و کار دان بود مدتی قلندری کرده و شهر شهبه گشته و بتدریج تجارت روزگار
حاصل کرده بود مدتی برای او مغوض بود و ضاع پسندیده در شیراز کارگاه
و حسن تدبیر و بطبوریست و بر سر روضه شیخ کبر قطب الاولیا و **المجید**
عبد

بنانخیف قبه عالی از خالص مال خود بنا فرمود و این زمان آثار مرصیه و دیگر
 آن قبه مانده و در تاریخ سنه تسع عشر که امور ممالک بکلیه مفوض بر حاجی قاسم
 آرای خداوند زاده کرده و چین بنت اما یک ایش بنت سعد بود نوین اعظم
 امیر طغای که همسر پسر او بود راه باستانی و نظم شات ملک در سنه عشرین
 آمد و از آثار مصلحت او چند عمارت پسیده بطنور پیوست از جمله پیرون در
 بیضاستانی بساخت مقدار سیصد فدان در این زمان بیاع طغی استوار در و
 از مراجعت بارد و وفات یافت و او را نقل کردند در شیراز و در مدرسه خاند
 زاده کرده و چین مدفون است بعد از مدتی تاریخ سنه

حاجی طغی پسر امیر سی در شیراز باسحاق بوده با استقلال حکم کرد و سلطان تو
 خواهر زاده کرده و چین با شوهر فرزند تاریخ
 امر حکومت شیراز گشته ذکر آمدن **ساز فریک بطرف شیراز** و **اسا فریک** و **ساز فریک**

در سنه خمس و ثلثین عهد سلطان ابوسعید ثبیر از آمد براه حکومت و امور
 مملکت را در حوزه تصرف فرو کشید و در آنوقت مسقصدی امور مملکت
 ملک اعظم سعید امیر غیاث الدین کجیر و علی آکر محمد بود و با وجود او مسافر



در

در مملکت داری روتنی بطهور نمی پوسیت و امور مملکت داری بر نوب او استمرار
نیماقت مدتی در شیراز بود کار ملک و مملکت با و متمسک میشد و در تاریخ
الآخر چون خبر وفات سلطان ابو سعید در شیراز منتشر گشت و همی عظیم
در امور مسافر یک بطهور پوسیت شیراز میان غلبه کردند امیر غیاث ایدین
کینجس و حیلہ الرحمہ چند روز او را باز داشت و خزالا مر بطرف اردو برآ
کرد و در تاریخ منصف رجب نه ست و نین چون ملک اعظم شهید شرف
الدین محمود شاه در ایام سلطنت اربہ خان شهید گشت تا بوقت او را
در شهر نرسنج و نین شیراز آوردند جمله اهل شیراز را وضع و شریف خود
و بزرگ جاه سوگ در پوشیدند در پیش تا بوقت باز آمدند از دور مصیبتی شیراز
بطهور پوسیت که در هیچ عهد کسی نشان نداده بود اصل دویم در ذکر اعظم
شیخ و ایمان شیراز و فاضل فارس شمل بر شش طبقه است
طبقه اول در ذکر قطب الاولیاء و المتحصین ابو عبد الله بن خلف و صحابان
او و تاریخ وفات ایشان بدانکه جمعی از ائمه سلف تتبع بلوغ نموده اند و سنی
دو بیت شیخ صاحب مکاشفات شیراز مثل محمد بن حنبل و احمد بن حنبل و ابوالقاسم

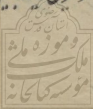
بن محمد و ابوالعباس شیرازی در طبقات و شیخ و کتب و تاریخ مدون گشته
 و اگر تفحص رود در هر قرنی و هر طبقت زیادت از دوست نفر نصیب بود
 آورد و لیکن اگر در شرح هر یکی شمه قلمی گردد و موذی شود با سباب و احوال
 بنا برین بر ذکر بعضی از مشایخ شیرازیجا و اختصار نموده آید بقصره من
 لمن اراد ان ینکریت اسانما لمن ترده معرفه فانما لذه ذکرناها منهم **شیخ**
کلیله ابو عبداللهد محمد بن خنیف تاج تارک از باب تصوف سلطان سارپرده
 نور حدیثه مکین نور حدیثه یقین مزین بصوف تقصیل و تشریف شیخ کسیر
 ابو عبداللهد بن خنیف سن مبارکش تصد و ده سال زبیت شیخ زکریا
 کنکی در سیرت مبارکش ذکر فرموده که یکصد و پنجاه سال در طاعت کعبه
 که پنج ساعت بخلاف رضای حق تعالی بر او نمکندشت اصلش از دیلمه بود
 اما در شیراز مولود گشت و در آنجا یکاه انما یافت تحصیل علوم و معانی
 مواظبت نمود و مدتی در طریق مسافرت اختیار فرموده سه نوبت
 حج گذارده و در کربت دو م بصحبت شیخ جنید رسد و حسین منصور را
 دریافت در کربت سوئین چون به بغداد رسید شیخ جنید وفات کرده بود



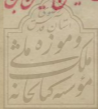
و ابو محمد رویم قایم مقام کشته شیخ کبیر خرقه تصوف از دست او پوشید و بنا بر
 حال در شهر بصره ابو الحسن اسعدی دریا فیه بود و چون مراجعت فرمود روی
 بطریق معارف آورد و طریق سجده پاره کتاب معتبر باندک روزگاری
 تصنیف کرد و در آن عهد سلطنت فارس و خطه شیراز بعضی دوله اختصاص
 داشت عضدالدوله عظیم معتقد شیخ بودی و اکثر مقامات اهل اسحاق
 بدان واسطه بحسن اسعاف و انجلیح مقرون آمدی و در تاریخ لیسبه التلیثا
 عشرين رمضان سنه احدی و سبعین و ثلاثا ماه روح مبارکش از نفس قالب
 شریل فردوس برین گشت **من کلماته به التصوف** طریقت اهل الله ان قدرت
 قبه علی بذل الروح والا فلا یلیقت تبرهات الصوفیه و **معناه صره ابو محمد جعفر**
 شیربیشه طریقت چاکبوس میدان حقیقت شاهد مصطفی قبول شایسته خلوتگاه
 وصول مبارز میدان معنی خلوت نشین سرچشمه تجلی نیر اسکان ذفا ابو محمد
 خدا و در زمان سلطنت عمادالدوله عم عضدالدوله بود اول اهل دیلمه است
 و عظیم معتقد شیخ بود و در آن زمان بوجود مبارک او افتخار نمودی تاریخ
 سنه احدی و اربعین و ثلاثا ماه بجز رحمت حق نبویست شیخ عبداله خفیف با

شان
 و موزده
 مؤسسه کماکانه

مصداق عظیم و مصاحبستی قدیم داشت و اگر اصحاب شیخ کسپر براندک شیخ
 خرقه تصوف از دست او پوشید و در طریق شجره شیخ کسپر و رتیب خرقه
 چنین است و از شیخ حفصه خدا و از شیخ ابو عمر و اصطخری و از شیخ ابوبراب
 بدخشی و از شیخ شقیق بلخی و از ابراهیم اوسم و از دود طالی و از
 عجمی و از موسی زید داعی و از اویس قرنی و از حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین
 و امام المتیقین علی بن ابی طالب علیهما السلام و ایشان از حضرت مصطفی
 صلی الله علیه و آله معنی فرکی شیخ شد از ابن حسین که از جمله مشایخ بود
 جعفر خاندان ایتامم حالا من حفصه غندی نه کان فوق الشبی و در کتاب
 شواهد منقول است که ابوبکر شبلی علیه الرحمه فرمود ما یجملی لاشیر از الاحقر
 انحاء فنوا استاد اولیاء **و من طبعه لاولی** من عظامه شیخ شیر از حساب
 التفرید کاشف اسرار تو حید مخزن الاسرار منظر الانوار ابو عبد الله حسین بن
 محمد البیطار رحمت الله بیکانه روزگار و مقصد ای مشایخ کبار بود و در فون علم
 استحصار داشت و با وجود آنچون فقر اختیار فرمود مسافرت حجاز
 و عراق کرده و در سفر طریق بغداد و بسیل مجاهدت سپرده و با شیخ کسپر قدس



صورت مرثی در خایت داسی و در اسرار فسر و علوم تصوف با یکدیگر نفسی
 قیل کان مجمع المشبهه و المکاشفات با قیل من الذی االی الفکر و قال بعض
 محقق زمانه فی شأنه کان احمین بن محمد البیطار صاحب الماء و المهراب ^{کلیت}
 و الیقین **نقل است** که هر کس شش نوبت قبر مبارک او را زیارت کند سه نوبت
 هر سه شبه متوالی بر سر قبر او حاضر گردد و در او سه شبه دیگر سپانی زیارت کند
 هر مرادیکه در خاطرش باشد میساکر و دو بجهت فاده و در شهر رسیده
 و نین و ثمانه و فاتی یافت و بمرامشهور در محلت تقاریضی مدفونست و قبر ^{کس}
 امروز قبل لب طالبان **حسان** است خادم مراد شیخ سناکک ابو سعید
 بن صالح معروف به بنی طراز کارزونی و پدر او راساه فیروز کارزونی ^{مسکند}
 در کارزونی شیخ حسین بن نجواب دید و او را دعوت فرموده و زید را جازت کرده
 و شیراز آمد و طریق سلوک و خدمت بنیاد نهاد و با تمام رسانید و مدت
 در آنحضرت بسر برده و بتاریخ سنه سی و سبعین و ثمانه و فاتی یافت و مرقد
 مبارکش در بقعه بیطار در پائین شیخ حسین است و امروز از جمله مشایخ ^{شیخ}
 شیرازی است و **سنم** ^{شیخ} از ابدال عارف **الیقین** ^{حسین} بن محمد بن احمد المعروف به **بابا** ^{است}



ساکنی متاخره صاحب تدم بود و در قزوین تجرید مقامی کمین داشت در اوایل
 مسافرت بسیار کرده و زیارت کعبه معظمه مکرر دریافت خرقه تصوف از
 حضرت شیخ کبیر پوشیده و سالها در خدمت و صحبت او رسوخ قدم نمود
 شیخ ابوشجاع در شیخ ذکر کرده که شیخ مرشد ابواسحق ابراهیم بن شهریار
 تصوف از او داشت و در کار زون بن هفت ساکنی پدر او را بخدمت
 شیخ حسین آورد و چون نیشابوری در جنین او نفس نه نمود بمجلس خوش کرد و با او
 بشیر از او و بعضی در مثل چنین آورده اند که هنوز شیخ کبیر در حیات بود
 و شیخ مرشد را بخدمت برد و بصحبت مبارک شیخ مشرف گردید تا باین وفات
 نه احدی و تسعین و ثمانه بوده در استانه رباط شیخ کبیر مدفون گشت و
 او را جمله مشهور است و اکنون قبر بر سر قبر او بر آورده اند قال الشيخ الکبیر
 ابو عبد الله بن حنیف علیه الرحمه تصوف بحین فی سحابة و منهم شیخ
 الیکرام العالم المسند الساکن المتیقن الفضل بن محمد یعرف بابی احمد کبیر
 انجمن توفیق شیخ ابو محمد کبیر مصاحب و معاصر شیخ ابی عبد الله حنیف بوده
 و در مراسم خدمت و سبیل خادمی خانقاه شیخ نبوت قدم نموده و در تاریخ

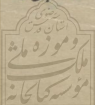
سبع و سبعین و ثمانه و فاتیفت قال ایشخ علی الدیلد صاحب المینجرات
ابا احمد علیسه الرحمه جبه صوف غلیظ بلا سرویل حمین سنه و صیقانی البرد
واحر با وی ثیانی سطح پنجاه سال رستان قاتبان میسر ویل یک جبه
مرفق بسر بود که در آن مدت جابه نویسد مرقد مبارکش در جو ریشخ کپرس
پشت او اندرون قبر است از آن دو قبر که متصل بقبر نکو ح شخ است
قدس سره او لین قبر است و **شمه ایشخ از ابد ناسک انخادم الساکت**
بن علی معروف بابی احمد صغیر از جمله خادمان صاحب قدم بود شب
بم شب بعبادت بسر بردی و روز نهم روز خدمت شخ کردی قال حد
ایشخ الجبیر حنا و ثین سنه ما سغانی البیت الثالث **ثلث** از بابی احمد صغیر
که یک روز از حضرت کبیر سوال کردند که در ویشی صابر که سه شانزده
بجمع و کرد سنی بسر برد روز چهارم بقدر سه جمع بطلبید حضرت شخ
در شان او چه فرماید شخ فرمود و آند ما هو الاکمه بنجا و فرمود آن
در ویش بود بلکه که امی بی انصاف بود مدت هفتاد سال در هفتاد و هشت
سر برد و بتاریخ سنه اربع و ثمانین و ثمانه و فاتیفت و هم در جو ایشخ

در پس پشت ایمر حمد مدفون گشت و قبر بارکش متصل بقبر او و هر دو قبر
 با قبر منکوحه شیخ منکوحه است و منم شیخ العارف المحقق شیخ الشیخ ابو
 الحسن سالبه بن احمد البصیاوی شیخ الشیوخ اشتهار یافته فقیری صاحب
 ساکن صاحب خیر بوده چهار نوبت سفر حجاز دریافته و مدتی در
 هندوستان قامت و بعد از مراجعت پس فقرو طریق تصوف اختیار کرد
 و در آخر حال شیخ کبر قدس سره او ایل احوال او بوده قال را البینی
 صلی الله علیه و آله وسلم فی المنام مقل صدری و اما اری من خلقی کلاری
 من اما می کیشب نجواب دید که حضرت رسول م سینه در ابوسیددی و از
 آمدت از دیده دلش خپان روشن گشت که در عالم ظاهر غایب و حاضر
 بروی یکسان نمودی و جمله را چشم سر میدیدی تا اینج و فاش در رمضان
 سنه خمس عشر و اربعه بوده در بیضا مدفون است در پشته زمینی که بل بیضا
 معروفست و در آن عهد نوبت سلطنت فارس نجبر و فیروز بن عسکله و قاف
 با بعد خلیفه غنیمی گشته بود و پیوسته مترود بخندش بودی و همت او استلزم
 و منم شیخ الراه المتوری صاحب الالهات جامع الفضل و التقوی ابو عبد

عبدالله بن جعفر الکاظمی که درتیم فضل و کمال علم نظیر نداشت و بز
 و تقوی در عهد خود یگانه بود اصل مبارکش از طرف خراسان بوده و ^{کان} _{باز}
 که در قدیم محلی بوده انتشار و اشتهار یافته در شهر سنه ربیعین و ثمانه شیراز
 آمد و اقامت فرمود و آخر عهد در حومه شیراز مسکن ساخت بیرون دروازه
 شیخ کپرس سرمدتی تردد و بخدمت فرمود و هر روز از محلت در ^{نصف}
 متوجه میشت و در علوم متقی میخواند و جمله استادان و شیوخ شیوخ
 یکی خدمتش بوده و هم در شیراز در مقام مالوف و فانیات یافته و این زمان هم
 در آنجا یگانه مدفون است و مرار مبارکش از کان مشهور گشته و اکنون
 فرقی الا عالی از کان بی سمور و مشهور است و **نسب شیخ الامام الاجل الزاهد**
استاد الابدال ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمن المقاریفی علمی و فاضلی زاهد
 و اعتقادی رایج داشت و در طریق و روح و کمال دین پروری از قرآن و کلام
 نصب السبق بود و از زمان مستهل صبی و طفولیت تا بایام کمال حال او آن بود
 بنظر تربیت و صحبت شیخ کپرس سرمدی پرورش یافته بود و در مسجد ^{بستان}
 که مسکن مالوف او بود پیوسته و غط و نمودی و خلق را بر بند و طاعت ^{نخست}

و تحریص نمودی مدتی در علم حدیث نبوی و ضبط شوارزجار مصطفوی سمرقند
 مشایخ سلف مجبور و بتقدیریم رسانید و در آن عهد خاص دین فن شیخ
 و معتقد فیہ طلاب گشته بود و بتاریخ نه احدی عشره وارعبه بحوارتی سینه
 و هم در فضای مسجد مدفون است و ما غایت اتفاق بنای عمارتی در آنجا بنا
 و انبجدر کنار مقبره با هیجان واقعت بر رکب در رب کار زون ^{ضعیف}
 که صحیح نجاریم از پدر زکوار خود شیخ الاسلام شهاب الدین محمد زکوب
 طاب ثراه استماع که از شیخ شیوخ قدوة العارفين نجیب المله و ایدین
 علی بن برغش علیه الرحمه که معتقدی از باب سلوک بود روایت فرموده
 که در شان مرار مقدس شیخ ابی عبداللہ متفایضی مکتب که تبار و در قضای
 حواج خلق بر تبه تریاک ابر است بهر حاجت که متوجه کردند مقصود
 در حال ترصد باید نمودن پدرم فرمود که بکرات در نیصورت استمان
 کردم و تبجربه قناد انغنی که اشارت بدان فرموده بود از روح بیار
 او معاینه ما فیم و غمخیرب معصود و بجاصل آمده لیس نک من اهل امد تشکر و
 دو فرزند نامدار از محمد بن عبدالرحمن بازماند اول ابوسعید عبدالسلام

بن



صحبت شیخ کبر در ایست قایم مقام پرگشت در فضل و علم بگذرد وقت بود
 در سنه اربع و عشرين و اربعه مائه وفات یافت و وییم ابوالمفتح بن عبد الرحمن
 فیضی سیدین بود و در علوم احادیث استحصاری نیک داشت و در فن اگر
 تصوف و نکات مگاشفته نیز خود داشت صحبت شیخ مرشد ریافته و
 مدتی با او مجاورت داشت و منم شیخ الامام لعالم الارشد صاحب کلمات
 الغریبه و المکاشفات العجیبه ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن عبد الله بن
 بباکویه در فنون علوم مجرب بود و بکلمات فضلی متحلی باستجماع حاصل حمید
 مستخص در ریگان شباب و غفوان عمر در شهر بصره بخدمت ابی الحسن اشعری
 رسیده و در مجلس او بشافه بحث کرده و موقع ارشاد و تحسین یافته شیخ ابو
 سعید بن ابی بکر در عیاشی بوجهت رسیده و ابو العباس نهاوندی که خلفا
 شیخ کبر بود در نهاوند در ایست و میان ایشان منافستارقه در کتب
 تصوف و طرز معارف احرار بود و فضل و کمال حال و اعتراف فرمودند
 و بعضی بر آنند که از معاصرین شیخ کبر بوده و در بیاد وی حال صحبت او در
 بعد از آن طریق مسافت اختیار کرده و چون مراجعت فرمود و در کوی

صبوی شیراز شاده آفاته کرد و هم آنجا وفات یافت و مدفن او اکنون در شیراز
 نزاری مقبر است و بابا کوهی مشهور است وفات ابو سعید بن ابی نخز
 جمادی الاولی سنه اربعین و اربعه بوده وفات شیخ ابی عبدالسید محمد باکویه
 سنه شصت و اربعین او ثمان و اربعین بوده و منعم الشیخ الامام الفاضل الزاهد کاشغری
 الحاقی منبع الدقایق ابو ذرعه عبد الوهاب بن محمد بن ایوب لاریسی ظاهر و باطن
 را بعلم و علم آراسته در زمان شیخ کبیر قدس سر شیراز آمد و صحبت مبارک شیخ
 را دریافت و در جامع شیراز و غطف فرمودی و مقبول القول بوده علوم و خواص
 جمله متفکر و کشنده چنانکه کرامات ظاهر او میبندد و بدان متیقن بودند و تمام
 در شیراز تا ریح سنه خمس و عشر و اربعه وفات یافت در سر کورستان باغ
 در بقعه که بابی رزعه اشمار دارد و مدفون است و منعم الشیخ الزاهد الواسع
 ذوالوارث العجیب احمد بن الحسین النسلج طریق تصوف و طرز زهد و کوشش
 نشینی جاه بود بر قدر او دو شصت و شصتی در کلشن عبادتس برافروخته
 همواره در معرض تعرض نجات قدس فارغ البالی و تسکین الحال بودی درین
 چهار دیوار کانی و شش حیات استخوانی خرنجات و روات ربانی اعظمی



و درین خرابه دنیا مدت الحکومت کاتبی ساخت شیخ کبیر ابو عبد الله بن خفیف
قدس سره در بسا و حال مترو و خدمت بودی و همسواره از انفاست قسی
اما شش است و نمودی و تباریح سنه اربعین و ثمانه و ثمانه و در جوار
مشهد ام کلثوم هزار مبارکش مشهور و معروف است و **منهم الشیخ الامام نجاشی**
ابیحمن بن منصور در بدایت احوال از قابله قبل و دایه انضال شیر تو قیر میزد و
همه عمد بر ضلع خدایت قدسی پروریده در شمار طریقه مرکب اجتهاد و دنیا
و از ارقان و اکفا کوی سبتن بوده از جمله معاصرین و مصاحبان شیخ ابی
عبد الله بن خفیف بوده و تباریح سنه احدی و خمس و ثمانه وفات یافته در
سر مقبره خفیف در مراری معروف بمزار شیخ منصور بن ابی علی که حلیف رفیق او
بوده مدفون است و **منهم الشیخ الامام المتحقق العارف منصور بن ابی علی**
علیه الرحمه علی دار دنیا و دنی راسه طلاق بر گوشه چادر بسته بود و صید
صفت او خرت است و در سوله سرمایه روزگار ساخته همواره در دل
غیر اهل الله و سلاک عصر جای گیر آمده و خدایین اهل طریقت در آمده
ابو عبد الله بن خفیف و نظراء او در آن عهد با او انسی عظیم داشتند و بسیار

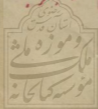
سده رابع و پنجاه و ششمه وفات یافت و در فرار مذکور مدفون است و قبر او با
 قرابلی شعل متصل است **طبقة دوم در ذکر شیخ ابی استی بر اسم بن شهریار** و طایفه از امامه و
 که معاصر او بودند **ایشیخ المتحقق** و الامام المدقق العارف المعروف **الفصل العاشر**
 الوثائق بالوصول الناطق بالاصول المکرم الکریم ابوستی بر اسم بن شهریار
 الکازرنی سرباز سزندان طریقت و سر در انجمن حقیقت بر اسم فارسی
 طور انوار ابوستی بن شهریار سنی متعبر قد ضمه برتها **ابو اکرم** الت رویا و
 و دام شود بالریحان کسفا **کحوله** بقا **لله عیاه** مولد مبارکش از نور و کاروان
 پدرش شهریار در بدو حال سپلمان شد و مادرش نام داشت و دولت اسلام
 دریافته بود محبوب همه ملتی و مقبول همه فرقی چون بر اسم بود در میان
 همه اولیای برکات اقام مبارکش باطراف و اصقاع جهان رسید و شایع عرا
 و حجاز و کرمان دریافته شست و چهار خاتاه را اساس فرموده و بهر یکی را
 سفره مرتب داشته و بر سر آن شخصی گذاشته بودی که بمصالح آن بعبه قیام
 نمودی و انخوانی **جمله مرتب** و معمور میداشتی **عیب** و چهار هزار نفر از کبریه بود
 بدست او **سلمان** کشته **مخوره** در جهان باطوائف کران و لشکر کفار مبارک



میفرمود از این معنی او را شیخ غازی میخوانند سن مبارکش نهفتاد و سه سال است
 و اکثر مشایخ و فضلاء آن عصر بوجود مبارکش منقحر بودند و بحجاب تقدس سالت
 بنمودند و شیخ ابوسعید بن ابی خیر با او معاصر بود و میان ایشان تکلمات
 رفته و در آن عصر سلطنت و ایالت فارس بعد از واقعه با کابلجا را و انقضات
 خسرو فیروز بن عضدالدوله خلف پدر او سلطان فارس و بن فیروز قرار گرفته بود
 و تاریخ و فاشن لقیقه سنه ست و عشرين و اربعه و نمر مبارکش چنان قلم
 اهل اقبال مقبل لب طلب جهانیان افتاده و همچون کعبه معظمه مظاف اسلام است
 و من حمد الشیوخ الذین در کتب صحبه الشیخ امام بحر الهام من الفضائل کا
 تحقیق بادی الطریق الشیخ ابواسمعیل براسیم بن علی بن یوسف لقیه در آباد
 رحمة الله علیه فموا لامام الواحد و الفرد العلم تاج الفقهاء و سراج الابد
 واسطه عقل فضل و نقطه پرکار علوم بود طراز آستین کلین در دری برج
 تقوی مراسم علوم و معارف و معالم شریعات بنوعی اجیا فرمود
 که جان علم سلف بدان نیازیده و شرع مطهر بدو مباحات نمود
 بنور دست آستین بلوغ بدرنگزده بود که جوامع علوم شرعی و دینی او را

حاصل گشته چهل و چهار پارچه کتاب تصنیف داشت در فنون علوم و کتاب مبدی
 فقه چهار مجلد از مضافات اوست و در اوایل حال چون غزوه سمرقند و جرم فرمود
 و استجاره از حضرت شیخ مرشد ابوستحی کارزدنی کرده و التماس در عالی انجمن
 فرمود **قلت** که شیخ در شان او این دعا فرمود که اللهم **صم** فی الدین و اجعله **ایم**
 و در بغداد مفتی و مدرس گشت و امور شرعیات آنجا موقوف برای او بود
 او را ابوستحی شیرازی میگفتند و در ایام خلافت المعتمدی امر آمد با او بیعت نکرد و
 رخصت نداد و خلافت بر او اسپتم از زیادت و در این پنج و شصت و بیست و
 اربعه ماه وفات یافت و در مدینه لاسلام بغداد نزد یک امام کبیرین فوت
 نمازی مشهور که قریب در بخلج واقعست و **منهم الامام الفاضل امام المجتهد**
ابو طاهر محمد بن عبدالعزیز بن الحسین الفراءی قاضی قضاات فارس بود کلم
 در فنون علوم و در بادی حال مسافرت بحب و عراق فرمود و در چهار پاره
 قوی دادی مدت پنجاه سال در شیراز علوم شرع مصطفوی موافق مبطا
 مقتضی شریعت بهتدیم میرسانید و نقل آنه ما قام خصمان من مجلبه الابرصا توئی
 استین و تسعین و اربعه و **منهم الشیخ الامام الموحده العالم المتفرد ابو حیان علی بن**

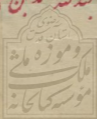
محدث بن التوحید النجفی امام مجتهد بود جامع علوم و معارف و در طرز کشفات نظر
 داشت کتاب البصائر فی الذخایر از جمله تصانیف اوست و در طریق توحید علی بن
 داشت و پیوسته در بحث و قانون مجادله ملغاه عهد و فضلاء زمانه الزام داشت
 فرمودی در تاریخ سابع عشر و ربع سابع و فاتیما **تفت** که شیخ ابوالحسن
 بن احمد سالبه که شیخ شیخ عصبه بود با حیان با در خواب دید رسید که با فعل
 بک قال عفر الله لی علی زعمک روز دیگر با صحاب گفت تا او را بشیر از برند
 چون مخه او را بشیر آوردند بر سر قبر ابی حیان حاضر گشت و بر او نماز گذارد
 و اشارت فرمود تا لوجی با عقد و بر سر آن شمشه **بذق** ابی حیان التوحید
 و بر سر قبر او نهادند شیخ ابوشجاع المقاریضی در کتاب شیخه بدین نوع ذکر فرمود
 اما این ضعیف از پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین ابوالنیر حسن بن بود
 و المشتر بزکوب شنیدم که ابوجان التوحید می نمودی بر در پی
 بر مقبره که بر قبلی مرار شیخ کسیر افاده مدفون است چون متبع کردم لوجی دیگر
 بر سر آن نشسته بودند که **بذق** ابی حیان التوحید می توفی سنه ستین و ثمانه
و نسیم شیخ العالم المتکرم والا امام التفر و التفر ابو محمد بن ابیحسن بن علی



بن شام بخبری عالمی متوجع بود و در فنون علوم بی نظیر و مشارالیه چند بار کتاب
 تصنیف کرده و کتاب عیون التفسیر بر جمله مصنفات اوست منصب و عظیم
 او در جامع شیراز بوی اختصاص داشت و برادرش شیخ ابوالخیرا بخبری بعد از
 قایم مقام او گشت و ابوالقاسم بن ابی محمد بر سکر اسلام حکم داشت و منصب
 امارت جوین غاریان با و اختصاص یافته بود و در تحت ایالت او بودند و ابوسعید
 برادرش بعد از او قایم مقام عم و پدرا گشت توفی ابو محمد الحسن بن الحسین است
 و عشرين در عمه در محلت بال بود بزرگیکه بخبری اشمار دار و مدفون است
 و منتم **ایشیخ الامام المنور المنک المحدث ابو بکر احمد بن محمد سلمه حمزه**
 شخص کریم سید اقلب طریقت و سواد عین حقیقت بود جایه عصمت کوی در کاف
 طهارت یافته بود و در کین تکمیلش نقش ولایت داشت شیخ کبیر را در یافته بود
 در بدو حال و غمخوار صبی با شیخ ابی عبدالله المتقاریضی طریق اخوتی و صبحی کند
 داشت عمرش بصد سال رسید هفتاد سال در ریاط تقاریضی اقامت کرد که
 از طرز معارف و طریق تصوف اصلا انحراف نمود با امام وقت ابوطاهر
 محمد فزازی که قاضی قضات آن عهد بود محبتی عظیم حاصل داشت و با وجود فضل و



و کمال علم و محل اجتهاد و حکومت بخدمتش متردد بودی و اسپتلمع کلمات و
 معارف از وی میفرمودی و تاریخ سنه سبع و اربعین در بجماعه و فاتیفت
 و در رباط مقاریضی مدون گشت **فصل در ذکر شیخ ابوالقاسم عبدان**
و شیخ ابی عبدالسه سحرهیی و نظراء ایشان ایشخ الامام القدر
 سید المتحکمین اسوه المحدثین ابوالقاسم حسین بن محمد بن عمر بن عبدان واسطه عقل و
 فضل سابقه در مای طریقت و نقطه پر کار قوت بود مراسم طریقی تصوف
 بنوعی ایجاب فرمود که سجاده طریقت بد و مباهات نمود و در جامع سیر
 مجلس قراءت و علماء احادیث با و اختصاص گرفت و ایجاب بر سر سب و
 فرمودی مدتی در مبادی حال مجاورت حرم کعبه فرموده بود و قریب ده
 سال است آنجا کرده و در تاریخ سنه تسع و ثلثین اربعه و فاتیفت در آن
 شیخ ابوالقاسم وفات کرده بود با کالنجار که از سلطین دیلم بود و سخن اعجاز
 و کمال معدلت در آن عهد بر سر آمده بود فرمود که ذهب من دولت سار کتبه
 سال دیگر با کالنجار وفات یافت ایشخ الامام جریده العلم و بحر المعرفة
 فارس القوان صاحب الزمان ابو عبدسه احمد بن علی المقرئ السحرهیی



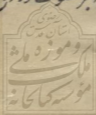
تا بوده نهال فضل از آدمی کشته و عیقلی را در روح را مدتی در میدان حقیقت
 رام ساخته بسوره خا طریز پوش بطن کوه بر زامی مجلس را باب طریقت را
 پر کرده دی آیات عالیله و در احادیث بنویس کناره و اما من پست طرفان
 پر از شکر گشتی اصل و مجیدش از شش نیشا پور بود و شیراز را بمقدم شریف
 مشرف گردانید و تا بل ساخت روایت احادیث و کتب و تصوف از ابی
 عبدالرحمن سلمی داشت و ابو نصر سمرانی امام عهد و یکانه زمان از جمله تلامذ
 او بود و از حضرت او روایت احادیث میفرمود و در شهر سمرقند در ربع اولی
 هم در شیراز وفات یافت و در محله دزک بر باط مشهور بشده حریمی قائم
 گشت و السلام و منم الزاهد العارف بحر المعارف سپس اتحایق کشف الایمان
المحقق المصدق ابو بکر هیتبند بن اچسن المعروف بالعارف
 یکانه و شارالیه زمان بوده سپس چون خرد پیشان پیش من بود نظر گاه کمالش
 چون آینه علم تعین عکس انداز گشته کرد و درون پشت دو تا گردی تا استیج داشت
 او را بوسه دادی و دولت دل باو بخت داشتی تا مراد او در کناره نهادی چه
 رضا بصرف عن سحره به صرف الزمان او اما نه صرفا و در شهر سمرقند



مائین و اربعماء و فاتیما فستة قریباً کشف معروف و مشهور بر در با صفا و طهارت
 شیخ حسن کیا استوار و در دین زمان از فاضل عارف و عمیمه صاحب اعظم دستوار
 اعدال اکرم ولی الایادی و النعم الوالی خطه البجود و الکرم منبغض الحیرات
 موسیس مبنای المبرات متمد قواعد سخات حاجی قوام الله و له و ولدین ابوغلامه
 انصاره بر سر قبر مبارکش قبه عالی بر آورده اند و طاق فراتی بر کشیده اند
 چنانچه امر و زبیط رجال آمال زمره طالبان جعبان شاد و طبقات شایسته
 و ائمه و سادات و علماء و بنسندان بر یکجا علی قدر بهم و حتم در آن تجمعی
 بدید فرموده و رسمی و جتبی معین کرده و از جمله آثار آنجا در شهر سیر از یکی آنجا است

الطبقة الثالثة

فی ذکر الشیخ الامام المتحقق ادی الطریق کاشف التحقیق ابو شجاع محمد بن
 سعدان المقاریضی و نظیره الشیخ العالم البکامل الرباسینی و
 بحر المعارف و المعانی المتحقق المدقق شیخ الشیوخ الزمان کشف الاعداد
 پسند الاولیاء ابو شجاع المقاریضی قدس سره
 تاج تارک ارباب تعرف ساقیه بحر تصوف در درج تقوی ددی برج معنی



در طرز معارف و شیوه تحقیق نظیر خود داشت و در فنون علوم پتختی بود
 از تصانیف او امروز چند پاره کتاب معتبر مشهور و متداول است از جمله
 کتاب مشیخه متفاریضی که موشح و مشحون بکرافاضل و شایخ و ائمه است
 در سه طبقت جمع فرموده و اکنون ترجمان معارف و قوم است بتاریخ
 سنه تسع و خمسمائة روح مبارکش در مکن علیین نزل فرموده و در باب متفاریضی
 مدفون است و منم ایشیح المحقق المفرد المدق سراج الدین محمود قدس سره
 ابن شیخ ایشیوخ خلیفه عبدالسلام ابن ایشیوخ الشیوخ احمد سالبه قدس سره
 متقدما همان واسوه عرفاء و شایخ دوران بود در کشف حقایق نکات یوت
 ربانی شانی و پانی عجب داشت صفدر ارباب عرفان شیخ زور زبان
 قدس سره با وجود دوام شهود و کمال حال خروسته از او داشت و روزی
 و حقایق تعزیر معارفات او استخران فرموده و در عهد ولایت او ایالت
 و سلطت شیراز با تکیه سنقور اخصاص داشت و بتاریخ سنه اثنی عشرین
 حمایه بکوارتی پوسیت و خلف مادرش شیخ عالم قطب الدین احمد قائم مقام
 کت و منم ایشیح العارف الکامل کهف الائمة المنور عین قطب الایمان

الكاملين ملاذ الالسلام والمسلمين العالم اللبيب والامام
الخطيب الاوحد المحمدين ابوالمبارك

اسمه عبدالغزير بن محمد بن منصور بن ابراهيم كان عصره وتمدني جهان بو
قطرات فوائد بحر علوم او در اصداف سينه طلاب در بام شبانه روز نهاد
وسحاب فضلش عو صله طبع سناك را بر غر و در ساشه خطابت و امامت مسجدا
شيرا ز بجان آنجانب فضل ما با اختصاص داشت هر روز در جامع شيرا از ا
وفضلا و احيان مملكت حاضر سگيش شد و احاديث نبوي ص از حدثن اش استماع
ميفرمودند و تباريح نه ساع و خمسين و ثمانه وفات يافت و در در سلم مدفون است
و در ان عهد اباك زكي بن مودود و برادر زاده اباك سفقور پادشاه بود

و منهم ايشع الالام العالم ابو شجاع المبارك بن محمد المبارك

يعرف ببلع و تبا ن حمت الله از جمله مشاهير فضلاء ائمه عصر بود و در علوم
و حديث و معرفت اسانيد در عصره و نظير نداشت امام شيخ كرم الله
ابي الميمون شيشه شناسي از جمله ملائمه و بود و روايت حديث از حضرت
او ميفرمود و او صحبت شيخ ابي شجاع محمد بن سعدان القاريضي رحمة الله عليه

و از خدمت و اجازات حاصل کرد و بود و بتاریخ سنه ثمان و ثمانین و هجرت
 و فاتیقه و منعم القاضی ابو منصور عبدالرحیم بن محمد بن یحیی القاضی الشیرازی
 رحمه الله علیه در شیراز بفضل و تقوی نظیر خود نداشت و در فن علوم سیما حاشیه
 بنوی تصنیفات معتبره در کتاب تیسین فی علوم الدین که از مضامین شیخ ابی
 عبدالرحیم کبری است روایت از منصف میفرمود بغیره قاضی سمری بود و در علم
 ممالک فارس را پذیرد و جد تبارش باورسیده و بشهر نسبه سبع و ثمانین
 خنساءه بخوارق پیوست و در جوار جاد خود مدفون است **و منعم الشیخ الامام**
الراکف الائمة المتورعین عبدالرحمن بن محمد سعید الاقلید
 از جمله رها و عصر و صاحب مکاشفات زمان بوده و در علوم ظاهر و زکار
 سعی فرموده و همواره غلت و از خواجسته ساز داشت و بتاریخ نسبه سبع و ثمانین
 و خنساءه وفات یافت و بدر سلم احمد بن یحیی بن هم در مذون نزار مبارک او
 مدفون است **و منعم الشیخ الامام ابو طاهر محمد بن ابی نصر الشیرازی رحمه الله**
 از جمله شیخ شیراز فضل و تقوی بر سر آمدن بود و بتاریخ نسبه ثمان و ثمانین و هجرت
 و فاتیقه و بدر سلم طرف عالی قبرش نسلم مدفون است **و منعم الشیخ الامام**

شیخ الاسلام قطب الدین ابو محمد عبدالسد بن علی بن الحسین المکی شیخ شیخ فار
و متقدّم قوم بود و در طرز معارف و طریق توحید و مکتب کذاری پائی پائی
داشت و در طور حقایق اثبات ذوقیات برانی کمال نمودی و جوهر شیخ
و اندک شیراز و عیان ملکیت بوجود او پتطر بودندی و در میان قوم شیخ
استاد داشت و در عصر او ز شیخ سلطان العارفين سيد احمد کبير قدس سره
در مجديه و شیخ ضياء الدین ابو نجيب سرور دی و عبدالقادر جلی در بغداد
با خدمت او مواظبی داشتند فایانہ با یک دیگر محبستی نمودند و در شهر
اتین و حماه بجزار حق پیوسته و ماز مبارکش بکوچه سخو در محلت کچ نیرن
ستور است بدرجه شیخ الاسلام و منعم الشیخان المقدمان قدوة الاطالین
مرشد السالکین حاتم الدین محمد بن عبدالسد و شهاب الدین روزجان از اول
ماندار شیخ الاسلام مذکور هر دو بر سر آمده بودند و بزهد و تقوی و ورع از پدر
بزرگوار خود تاسی نموده بود بعد از وفاتم مقام گشتند و هر یک پیشوای جماعتی
و سبهورسنه تمانین و حسمانه در گذشتند و در جوار پدر بزرگوار بزرگوار و عرف
شیخ الاسلام مدفون است **الطبعة العربیة** فی ذکر الشیخ العالم العارف برور

بن ابی نصر و الدین فی عصره شیخ الشیوخ الزمان سید علماء الرحمن ^{بن} سبط
 فارس میدان ابو محمد روزبهان بن ابی نصر البعلی قدس سره متعدد ارباب نظر
 و پیشوا و اصحاب تحقیقت بود و در فنون علوم نظیر ریاضت و تصانیف و آنچه مشهور
 و مستداول است و باقتضای و اطلاق ممالک اسلام انتشار یافته قریب سی
 پاره است که در خاطر عرفا و اهل ابدان و قسی پاره است و علومات
 و عجایب حالات و ازان بزرگ است که در شرح شطری ازان شروع نمود
 و از مشایخ عظام که شرف صحبت مبارک و یافته بود شیخ علی لالا و شیخ بشار ^{بن}
 اسعد یزدی و شیخ مبارک کهری و شیخ ابوالقاسم حاوی همه بصحبت مبارک
 او استعدا یافته بودند و انابک سعد زکلی و انابک ابوبکر بن سعد که در آن
 عصر سلطنت و ایالت مملکت فارس اختصاص داشتند بمجاورت و معاش
 آنحضرت متبشر و مقهر نو بودند پس سن مبارکش بهتاد و اند سال رسید
 در شهر سنه و ستانه و روح مقدس بر ذل فردوس اعلی کردید خاک
 پاکش امروز قبل زور جهان و متبله گاه عاشقان بودی زمین و سماک زمان
 و من الشیوخ الدین و سموک فی عصره بحلب لولایه شیخ الاسلام السعد



خالدين مودود بن محمد بن معين الدين محمود والستبرزكوب اشيرزى جناب
 قدس آثارش مقبل اصحاب حاجات و معمول ارباب مهات بوده غنيان همچون
 پدر مهرباني كردى و خستكار را بجاي دارو و درمان مرهم بودى جدا و معين اليد
 اربعه و خمسين و خمسمه در طريق مسافرتش با حضرت سلطان العارفين سيد
 احمد كبير قدس سره اتفاق مصاحبي افتاد مدتى ملازمت آن حضرت كرده
 روى آنه قال و الله كافي اري من صلب اخي معين الدين ولد اصحابك يتبع اشرى
 و يكون خليفتي في العجم بعدى بخيرم لظفر بجيس معهم و چون در تاريخ سنه
 و تين و خمسمه شيخ شيوخ مذكور مولود گشت محال شد و آثار نجابت در
 شهادت افتاد و اگر اغلب اصحاب قلوب فرمودند كه خليفه كه سیدی احمد
 از غیب نشان زاده كه در عجم مولود خواهد گشت بشك اين فرزند مبارک گشت
 و آثار بروزى بحال استعداد و نوافيه و احوال و ترقى و تصاعف مى پذيرت
 بعد از وفات معين الدين محمود و پدر او و اجبه ابو الفضل محمد بن معين الدين
 بتاريخ سنه سبع و سبعين و خمس مائه و اربعه زاده و دو عهد سلطنت اتابك سعید
 نبار پنج تعلق و تاجى باشيخ روز نهبان بن ابى نصر قدس سره داشت خواست بان

قرابت قریبی معنوی دیگر منظم گرداند بچوستی حیدرانی که در اصل بود خواست که
 بلوحت روحانی ملاصق شود و او را بر گرفت و محضرت شیخ برد و قصه معین ایله
 پدرش و بشاریکه سلطان العارین سیدی احمد کپر فرموده بود عرضه داشت
 شیخ قدس سره چون سیامی ولایت در نایبه او تفرس فرمود دست محبت در
 حجره دل شیخ رخت یکا کنی بنهاد و در ولایت جان سکه ولایت نام دوزد
 گرفت و بر فور این دو بیت اش فرمود جاناب را خوی نکوت آورده است
 یا آن کرم فرشته خوت آوردت نیک آمده که آنسین بر وقت
 اینجا نه تو آمدی که اوت آورده است تویند محبتش بر باروی بست و در
 پہلوی خود بناید مطار حات انوار ملکوتی و عکس تجلیات لاسوئی گشت قال میر
 بک و با شاکل چون تو نمودی جمال عشق بتان شد هوس
 رو که ازین بلبلان کار تو داری بس سپا که مارا کاسی در کون دادند
 اساسی در کون نهادند سپا که ما با تو یک پرین و یک پوست کشتیم سخن
 حلقا بنما در دیده و دل نشستی و جای گشت و امده تو ام ز خرق پامی گرفت
 فی انجکه صورت محبت او در حجره لاسو سینه منقوش ساخت و سوره عشق او



در سیکه جان مرکوز کرد انیدسی سال مجاور شیخ گشت و از کتب جمله کلمات شیخ روز
قدس سره که در تحقیق شیخ فسروده یکی آن است که در وقت مطارحات انوار قدس
ذات لم یزل بعبادت زیادت از سید بار در جمال چهره مودود و شهود
تجلی ذات جل جلاله معاینه یافته ام بعد از وفات شیخ روز بهمان نعت اول
چون بغزیت سفر جبار توجه فرمود و او را با خدمت شیخ ایشوخ او حدلین
کرمانی و شیخ رکن الدین سخانی مرفقت و موافقی عظیم دست او در کت دیوم
در بغداد حضرت شیخ ایشوخ شهاب الدین سهروردی با کرام شوی او موجود
و بند اول فرمود و بر مضمون حق تعالی م ان یزرتکم نمود و بعد از مراجعت بسیار
ایالت و سلطنت ازال نمستی تا با یک بو بکر بن سعد کشته بود پوئسته بحد شمس
بودی و معاشرت حضرت و مفتخر و در خدمت او حقوق تربیت و نظار غایت
شیخ روز بهمان قدس سره تبارکی باشیخ الاسلام صدر المله و الدین روز بهمان
ثانی علیه الرحمه و صلتی فرمود و در خر خود را بوی او دهفت فرزند شایسته که همچون
هفت تاره در آسمان لایت و هلك بزرگوار تی بان بودند و در وجود او بعد
از آنکه سن مبارکش صد و یک سال رسید و در شهر سنه ثلاث و عین و سماء

وفات یافت معروف که محط حال مساندان و مساس قدیم صوفیان مثنوی
 اقدم صدیقان است مدفون گشت و لند علم و منهم **الشیخ الامام المذنبین**
نجم الدین عبد الرحمن ابن ابی بکر المعروف بن الصالح البیضاوی
 شیخ شیوخ عهد و منفی زمان بود در شریعت و مسائل دینی بهر دو مذنب استخا
 داشت و فتوی دادی و در علوم حدیث نبوی و وضو ضبط امالی و مساینه در
 عهد شارالیه بوده و اغلب و اکثره و عاظم شیوخ از طرف اجازت
 و اساینده حضرت او فقار فرمودندی و استظهار نمودندی روایت شد
 از حافظ ارباب موسی مدینی میفرمود اکثر احادیثی که در کتاب کفر خفی ایراد رفته
 بعبه اخبار و استناد اراوست و این نیز منجسی است که بر مزید فضل و کمال
 مرتبت آن بزرگ دلالت دارد در شهر سنه ثلاث و عشر و ستمه و قفا
 و اولاد نامدارش شیخ شهاب الدین ابی بکر و موقی الدین محمد هر یک علامه
 عالمی بودند شیخ الشیخ شهاب الدین ابوبکر قریب ده سال مجاورت کعبه
 فرمود و بعد از تحصیل علوم و کمالات بشیر آمد و در رمضان سنه ثمان و
 اربعین و ستمه وفات یافتیم در نمریکه قبل مسجد عتیق شیراز فاده و محلت



سرانجام فون است و اولاد نامدار و امر و بر سر حجاب و تقوی خانقاه را بچو
 مبارک معمور میدارند و شیخ موفق الدین محمد برادرش مجاور مسجد عین شیرز بود
 و بتاریخ سنه ست و شصین و تسهاله بجواری حق پیوست و در جوار پدر بزرگوار بدسلم
 مدفون است و السلام و منم **الشیخ الامام العالم صفی الدین عثمان لکرمانی**
 و خلفه الشیخ شمس المله والدین محمد بن صفی رحمهما الله و روح علماء و اولاد عصره
 کسوت و لباس تصوف بر قامت استقامت و طهارت رصبت الله داشت
 و دست تصرف عالیه تکلف بر دپاچه چهره وجود کشیده در فون علوم بهره
 مند بوده و در علوم احادیث و امامی نظیر مذات کتاب کفر خفی که در علم
 آداب و احوال و سیر دینی و صحابه و تابعین شیخون کشته و در این اقطار مشهور
 و متداول است و از مصنفات است و از غایت اعتقاد می که اشرف نامه
 عصر را با جناب تقوی عثمانی حضرت بود و مطالعه و قرات و استخاره
 و اتماع آن فرید رغبت مینمود و بتاریخ سنه شصین و تسهاله بجواری حق پیوسته
 و در مصلی شیرز بر مشهور مدفون است و منم **الشیخ شمس الدین محمد**
بن صفی علیه الرحمه خلف صدق شیخ صفی الدین عثمانی از کبار ائمه و شیخ

شیرز بوده اصل مبارکش از کرمان بود و مولد و متمد شیراز صاحب حدیث و
تفسیر و در علوم تصوف و نکات توحید بنظر در علم ساینده و روایات جا
خصوصیتی داشت و در طرز مکاشفانه با آن علوم منظم گشته چنانکه مشهور است
و در تعزذ احوال آنجناب که بر آن زمان که در اسناد حدیثی از احادیث نبوی صلی الله
بازدید میگشت روح پاک مصطفوی حال بر او کشف میشد اشارت بصدق و صحت
آن حدیث یا کذب آن و تدلیس سفیر مودی و در شهر زنده اشین در بعین و تمامه وفایست
و قبر مبارکش مشهوری پدر بزرگوار او شیخ صفی الدین عثمان است مصلی در واز کتبه
و منتهی الشیخ الامام العلاء **فهره یالدین روزبهان** الفوی و ابان الامام غزالی
محمد بن فرید قدس سرهما علاء حجه ان و شایخ و و عاظر زمان بود و در فن تصوف
و تذکیر و و قیام حدیث و تفسیر نادره و هر و علاء عصر بود نفس شریفش نقش شسته
عبارت تازی و مجازی گشته اسباب طریقت و ادب حقیقت و ایم آورده و
بساط سوزن زنگن شعری بریرا فکنده بمراتب و مراسم علوم شرعی و سکا هی
حاصل فرموده و بو خالیف و مراسم و معارف و تحایق قدسی استناری او در
و منصب و عطف و تذکیر و فاد و تحقیق در جامع عتیبی کجانب رفیع و اختصاص



مخطوط

و دیگری با او مسامحه و مشارک نبود و بشور سده شان عشر و ستمه وفات یافت
 و قبر مبارکش در منلی شیراز قریب حظیره خواجہ شمس الدین صفی است
 و منہم **ایشخ الامام العالم غالدین محمد بن فرید الدین وزبنا**
قدس سره در کمال علم و عمل بی نظیر و فزانه بود و بعد از وفات حاجزید ایلد
 ماضی قائم مقام گشت و منصب غلط بجامع عقین افادت و تذکیر و تحقیق تعبیر از
 پدر تلقی با گرفت مدت یازده سال بعد از پدر زریست و در شور سده تسع
 عشرین ستمه بجوار حق پیوست و در جوار پدر بزرگوار در حظیره که منسوب است بپایان
 مدفون است و منہم **ایشخ الامام العابد المناک المتبرع المتقی قطب این**
مبارک لکھری قدس سره مشور آفاق و مشار ایسہ بکمال احوال و علو مقامات
 بوده و معانی قدر و رفعت درجات آن بیکانه از شرح و بسط مستغنی است و شہادت
 کہ در مبادی حال درکوہ رحمت کہ قریب بقصبہ فارقت در مقام سکر و تولد
 بر و جذبہ چنان رسید کہ مدتی دہن از سر اسیمہ تھیر باز ماند چنانکہ میج در دہان
 او آشیانہ ساخت بعد از چهل سال چون بگمین واقامت در جب استقامت باقیہ
 او را حوالہ بقصبہ کین فرمودند بناہ خاتواہ مبارک فرمود و وطریق خدمت



اختیار کرده و در تاریخ سنه سب و ستامه بخوارتی پویست و در کمر بخانقاه مشهور
 معروف مدفون است و شیخ الشیخ سراج الدین عمر مبارکی که جدین اختلف
 نامدار بود و خادم او بود و بعد از وفات شیخ متولی و شیخ خاها و گشت و در
 شهر سنه احدی و سبعین و ستامه بخوارتی پویست و منهم **شیخ الشیخ مشی الاله**
مقتدی الاله معین المله و الدین ابو محمد بن خلید بن روزبه الیکلی
 مشی جهان و محمد عمد زمان بوده اختلف نامدار و شیخ الشیخ روح الدین عبد البر
 و اسوه الاله شرف الدین عبد المبین در کمال منصب و علو مقام از کفاه
 اقران بر سر آمده بودند و منصب شیخ شیخ فارسی در ان عبد بجانب اخصاص
 داشت و قدر توفی فی شهر سنه ثلث و خمس و ستامه مرقد مبارکش در جوار نزار
 شیخ کبیر بخانقاه مشهور و معروفست و الله اعلم و منهم **الامام العالم الایوب**
المحدث المفسر سعد الدین محمود بن محمد بن احسین عرف باب
 صاحبان صاحبان محلی از محلات اصفهان است از جمله قاضی ابوموسی بن
 بوده و در فنون علوم تصنیف داشت بشیر آید و در محلت در سلم خانه بنا کرد
 و در شهر سنه اسی عشر بخوارتی پویست و اولاد نامدار و افضل الدین محمد بن محمد

یحیی بن محمود عمادالدین حسین بن محمود **امامی** از کبار ائمه و شیخ عجم بود و او
 وجد و حالاتی غریب دست داد و در شهر شیراز مقامی رفیع و قبولی عظیم گرفت
 نزدیک خانه پدر مسجدی بزرگ بنا فرمود که این نام مسجد یحیی استوار دارد و
 چنان رفعتی و استواری یافت که محسوسه و عاظمه شیراز گشت و در این روز
 ثلث و عشرين و ستاه ذقات یافت و در جوار مسجد بقبره که پدر و برادرانش مدفونند
 مدفون است اکنون در اوصاف مسجد ساخته اند و برادر زاده شیخ امام عالم
 خواجه سعید الدین محمود بن عمادالدین حسین بن محمود و الصالحانی از جمله کابر ائمه زمان
 بود و مقبول خاص و عوام شیراز شفا فضل و تقوی جناب مبارک آنرا رسیده داشته
 مدتی بر رسم خطابت در مسجد سواظیت فرموده و ائمه و افاضل با تعقاد و بر
 اتباع و استماع میفرمودند و در ربیع الاول سنه سی و نهم هجری قمری سید هم نامدار
 در جوار حبه دانا مدخود مدفون است و **سنه الامام العالم الارشد**
ارشد الدین علی بن محمد انیریزی مقدسی ائمه و مشایخ عصر بود و در فنون
 علوم بسیار عمیق و حدیث نظیر خود نداشت روایت احادیث و مساینه یحیی آن
 همه را امام محمد حجه ان عمادالدین ابوالمقالب نورالدین الیدملی علیه الرحمه میفرمود و

شاهپیر شیخ و امام فارس استفاده از خدمت او کرده اند و روایت احادیث
 از آنحضرت معتبر دانسته و بدان مفتخر بوده اند و از تصانیف او آنچه مشهور و معتبر است
 چند پاره کتاب در فنون علم مستدل است از جمله کتاب مجمع البحرین در تحقیق
 تفسیر بدو مجلد ساخته و منقول است که چهار سال در شماره مسجد عقیق اعکاف فرمود
 و در زمان اعکاف کتاب بزواید نفیس تصنیف کرده و در آن عهد شیخ شیرازی
 روزبهان قاضی قضات فارس سراج الدین کریم خالی و معتمدی عرفا و سلاکت و
 عزالدین بود و در زکوب و خلف و ابوالفضل محمد بن بود و در زکوب که
 فارس میدان دیات بوده و مصنف کتاب حلیه العارفين فی التوفیق من لعل
 والدین است و مقدم و متقی ملک میسن الملک والدین ابو زحما از ملازمه حضرت
 او بود و امام و خطیب مسجد جامع عقیق شیراز بود و نسخه خطب عزا و منشآت بر او
 در اقطار و اصطلاح جهان تشریح کرده و بتاریخ یوم الاربعاء ثالث عشرین شعبان
 سنه اربع و ستایه بجزار رحمت حق پیوسته و قبر مبارکش در مصلی شیراز است

و منهم العالم العلامة عماد الدین ابو طاهر عبد السلام بن ابی اسحاق
 صاحب اسانید و روایات در ذریعہ فضل و حسب یریدہ تصانیف باقیات بها



ادوار قطار متون گذشته و در زمینه اسلام بغداد مدتی قامت فرموده
شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی شرف گفته اسانید و روایات یحیی
او در جرایده و فضلا عصر سیما شیخ و اصحاب حدیث محرومه شیراز
بنی و بنی بر فضل شیخ و علم راجحان نگایه است **تلا فی ایامه المجد و العلاء**
و اسرف سن اسما لکتاب و اصف با تاریخ سنه احدی و تین و سمانه
بجو اجمعی پیوسته و قبر سبارکش در خیف نزدیک رباط شیخ قدس سره است
و منهم القاضی جمال الدین ابو بکر بن یوسف بن ابی نعیم المصری

قاضی قضات ممالک فارس بود با وجود منصب قضا و کمال فیضیت
ابدال و زنی اولیاء داشت از تصانیف او که در اقطار اشتهار و انتشار یافته
یکی شرح مقامات جریری و یکی شرح مصباح التکبیر ابو بکر عظیم معتقد سیرت حسنه
و ادب و اخلاق مرضیه و کثرت و چون فضایل و کمالات با طریقه تنی اخلاقی
جمع داشت منصب قاضی القضاة فی فارس را بوسلم فرمودند و در مجلس درس
افادات او اکثره و افاضل میکشیدند روزی در شان جناب درسی یکی از فضلا
که بجنانش و او اشارت و حلیه اترع و ارتجال موسوم بود قضیده مطبوعه **فرمود**



این دو بیت از آن تالیفات کتاب افشاده و اربعین میل علی الکثیر شعر
 بضاعتی المرزاجه مولای فامبتسن فانت غریز المصربل و احد العصر
 فادف لنا ایکل الغایة مفصلا تزو کاکت فی بسط الجاه و القدر
 بتایخ سنه ثلاث و خمین و ستانه بجارتی پوسیت و بمدرسه معتبر مشهور کویه
 دوران میانه شهر شیراز بنا فرموده فون است و آن مدرسه بقاضی ^{بن} علی
 مصری اشتمار پذیرفته و منهم الامام العلاء قاضی القضاة سراج ^{بن} الیدین
 مکرم بن ابی المسلم العالی قاضی قضات ممالک فارس و جامع اصول و
 فروع الکیات و طبیعیات و جدلیات و ادبیات بوده در تحصیل کمال دولت
 و ترقی معارج حصولی عبت و تعصی از لوازم سمورفت در جب یافت کتب غایا
 آثار و اخبار و دروین مناقب فضلاء ایام و چشم جهان من سبز دوران جهان
 انسان العین آمده و از جمله اشعار و نظریات بن کیست و یدیم بیت
 فان لم یکن اصل زکی و منب تنفس عصام شارفت للمناصب و شوق
 سنه احدی و عشرين و ستانه و فانت یافت و قبر مبارکش در مصلی شیراز است
 و منهم المولی الامام السعید قاضی القضاة فی عصره محمد الیدین اسمعیل بن



مکرور انفا یی جد بزرگوار مولانا اعظم سلطان القضاة
 و الحکام افضل بخاری الدین جامع الفضل و التقوی عظیم باعقاب الامور کانه
 مجلسات النظم سیم ویری مجد التحقی و الشیرتیه و الدین محیی الشریب المریسلین علی
 ابراهیم اسماعیل اعلی السدی الخافقین شانہ و اعراضاره و اعوانه علاه جناب
 و ناموده دوران بود قضا و حکم شریعت و منصب قاضی القضاة در ملک
 و اقطاع و قطارین دیار بجانب مبارک و مخصوص امن قریب چهل سال
 در ستره مملکت سیلان با استقلال مقصدی این منصب شریفه کشته تا قام محلی
 خصمانه لابلرضا و این زمان صد و پنجاه سال است که شریعت است و مورد
 و حکومت مملکت فارس حکم وراثت استحقاق علی الاطلاق تعلق بین خاندان مبارک
 که بفضل و تقوی بمواره محلی و مزین بوده تعلق گرفته و الحمد لله که کوکب فضل
 و اقبال و ستاره سعادت و انصال در عهد مولانا اعظم مذکور اعلی السدی
 بذروه اعلی اعتلا پیوسته و آفتاب سه وری بکانت آنجانب تقوی شعاع
 باوج ارتقا قرآن یافت **شعر** فالذین استبشروا بالمجد متبع و الملک منعم
 و الشرح منقح توفی جده المذكور فی تاریخ رابع عشرین رمضان سنه ستمائین

و والده المولی الا عظم السعید قاضی القضاة الاعلی السید الصارف عمره
 فی اتقا و شریعت سید المرسلین کن الملت و الدین محیی ابی محمد فی رابع شعبان
 رمضان سنه سبع مائه و در مصلی شیراز و تب رباطیکه بنام مولانا سعید کرالی
 محیی مذکور مشهور بوده مدفونند و اکرامه و فضلا و اعیان شیراز مثل مطهر الیه
 رفائی قریبان خطیره در چوار مرتقدایشان هر یک در خطیره مدفونند و علی
 آن قطع زمین عرصه از بهشت برین است که اجساد چندین علماء اعلام
 نامدار در آنجا منقش گشته یا خود آسمانیت که مرقد چندین عالم هر یک سزا
 صفت بر آن سطح عکس اندازده شعرستی مقاربت در ضمیمه ترجمه بوا
 المرز بر ویسا و یاسم و دام ذکب مالیرجان گفتفا کجوله بقا ا لمد عینام

و نسیم الشیخ الامام السعید المحسن بن محمد بن سلیمان الکو فنجالی

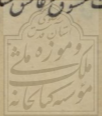
از کبار مشایخ دامه عصر بود و سلاطین اما بجان عظیم معتقد و معنی بود زیاده
 علوم حدیث و مسائل شرعی از شیخ شیخ ابوالحسن علی بن عبدالله کرده و بنا بر
 مواخات و محبتی کنده که باشی شیخ خواجه عزالدین مودود زرکوب قدس
 سره داشت در تاریخ نه عشرین و ستامه بخانه مبارک او مدت چهارم



از ابتداء جمادی الاخر تا غده سوال شیخ شینو المحدثین امام المومنین که می آید
ابن المیمون رشید بن محمد تاشکی که در علوم حدیث و علوم اسناد و روایات یکانه
جهان بوده و روایت کتاب مصحح و تصانیف امام محیی السنه از عماد الدین
ابن المقابل سناور فرکوه الیدلمی و امام ادرع و حیدالد هر نور الدین ابی المکارم
فضل الله البوانی میفرمودی حاضر کشیت و بفرست امام مذکور شطری که کتاب
مصحح را در سسخی و اکثره و شایخ آن عصر بر پهل تبرک حاضر کشید
و در تحقیق لطایف علوم بلیغ و دقیق نگنایرند و آنچه از احوال آن یکانه
استهاریافته بیرون یافتند از فضل طاهر و کمال زیادت طایفه از جن باب او سقا
و استند و در احضار طوایف پربان اصحاب غیب قدرتی داشت و در
مجمع و مطاع جماعت مصر و جان متون را از انفا س او بشک شفا میرسد
و طایفه که از جسیان نوع آزاری میافشد و معاینه فعال جنیان در بدن
ایشان بطبوری پویت بغزینی و عاییکه از اسما عظام یافته بود احضار
ایشان فرمودی و بان واسطه خلاص و نجات لطایفه حاصل آمدی و در شهر
سه اربع و تیسرین فاتیفت بر مبارکش در خاتمی که بجزرت او نیست در

با لکت افتاده و نسیم شیخ اساکت المرشد رکن الدین عبد الله بن عبد الله
 عثمان القزوينی ساکنی صاحب رویت بود بعد از احراز کالات و تلبس
 فضل و تقوی نظرات فیض اللمیت و جذبات حضرت قدوسیت مخطوط و مخصوص
 و بالهام و مکاشفات صمدانیت محلی و مزین گشته در میان عارف و طرحتیان
 مقامی عالی داشت و طسریق سلوک و طرز ریاضات تاسی با آثار و احوال شیخ
 یسوخ مبارک کهری نموده نقلت که ابو عبد الله اسماعیل حاکم خراسانی در زمان
 سلطنت و ببادی عهد اتابک ابوبکر بشیر از آمدن ساطری قهرز بوده و با وجود
 کمال جاه عظیم معتقد صلح و کوشه نشینان بودی در شهر سنه عشرين ق ستم
 بعد از مراجعت با خراسان یکی از سلاطین عصر تفض احوال محروسه بشیر کرد
 فرمود که بغضه بشیر با وجود ایالت اتابک سعد و حصان عمید و حضور
 ائمه و شیخ نامدار چنان باقیم که قیام و مدار آن مملکت به دو وجود است
 و آن دیار بان دو وجود محروس مانوس افتاده یکی شیخ و مقتدا حنی بن
 غزالدین بود و ذرکوب و شیخ نازره زمان کن الدین عبد الله بن عثمان قزوينی
 که بیات و طوارق از آن مملکت همت خدمت آن دو بزرگوار مدفوع میکرد

و بر در و زده اصغر بنا خاتماهی منبر مود و اما بخدمت صادر و اوردیم
 می نمود و در تاریخ سنه شان و خمین و تسامه و فاسنیافت و بجا فاه مذکور نوشت
 الطبعه کخامسه فی ذکر الشیخ المرحوم بختیاب الملک و الدین علی بن برغش و نظراً
 فی عصره الشیخ الامام المحقق الشیخ المحقق قطب الاولیا و الصید تصحیح بختیاب الملک
 و الدین علی بن برغش قدس الله نفسه و طیب قدسه حاوی علوم تصوف
 و فائز بصواع الح اعمال بوده و در ورع و سکوت مقدمات متقدمه را و در طی انداخته
 سابقین زانی تقبضای و نقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض ریشنا
 عبادی الصالحین از قاطبه سبقت لهم منا الحسنی مشور و ولایت بنام او
 مزین و محلی فرمود هر آینه جذبات سعادت آثار جذبه من جذبات التحلی لورنی
 عمل الثقلین حکم اعطی کل شیء خلقه و را طولت و دلالت بخدمت قطب الاولیا
 شهاب الدین سهروردی قدس سره فرمود بعد از تصفیة و تجلیة و ترکیب و چون
 حسن ارشاد و کمال استعداد بامک و دیگر انضمام یافت سیر او در اطوار و اودا
 و سفر روح مقدس او در عالم استوار و مرتب استبداع و ظهور و بصورت
 معانی و حقایق و بر ذرا و کشف حضرت العشق و عاشق شایده منبر مود او را



حواله بشیر زکری در کتاب عوارف المعارف که از نشأت حضرت مبارک اوست
 با جازه در سرفادات ان با خدمتش روانه گردانید و بطریق تکمیل و ارشاد
 او را ولایت نمود و رخصت فرمود بجای آنکه دارالملک شیراز بوجود مبارک
 اوقبه الاسلام گردید زمره مترشدین و فوراً با ابراهیم حسن ارشاد ولایت
 میفرمود و چندین بار زکریم النفس زکی الطبع علی القدرینغ المحل از ولایت
 او برخواستند و هر یک تقدای قومی و پیشوای شهری گشته و ولادت سبکش
 بتاریخ سنه اربع و تسعین و ثمانمائه بوده و در شورشه ثمان و سبعین وفات
 یافت و قبر مبارکش در خانقاه مشهور معروف قریب محلت باغ قلع از محلات
 شیراز است و دیرین نزدیکی حضرت عظمت پناه محذومه معظمه بقیاس عهد و زمان
 نادره دوران مؤسسه و اعدا المکرمه و الاحسان فارس مکتب بنت الملک الام
 شرف الدوله و ولدین محمود شاه زیدت عصمتها و تقویت جسمها بر سر آن قبرتبه
 عالیله برآورده و بمدرسه مجوده متصل گردانیده و عماراتی سایر در آنکاف
 و ارجار استجا بطنور پیوسته و ذلک دون مراتب قدره العالی و کلمات فضل الله
 و منعم شیخ الشیخ الزمان محمد بن علی عباده المؤمنین به ان المحققین صدر المله و اله



ابو المعالی المطفی بن شیخ الامام سعد الدین محمد بن مظفر بن وزیران یغزب سابع
 علاء جهان و مقدر زمین در زمان و منصب فضل و تقوی ابو بسوره زعفرانی
 مصون بوده و از خواستی همیشه مقدره را حیانت فرموده **شرح** له الحج
 المعالی فی المعالی در فنون علم تصانیف داشت اما
 سماع و مقامات عالیله و تبرز آنجاب در صرف فضل و کجالات از ان **تست**
 که بنمید و ضوحی حاجت پذیر کرد **شرح** فی الکلام و لایحیط بوصف اشیط مانعی لای
 چون آن حضرت از راه نسب جدا در این ضعیف بوده باستقصا در شرح
 شطری از معالی مقامات علیا و شروع نمود و تا محل بر تکلف و تصف کرده
 تاریخ و فاش در نه احدی ثمانین و تسامه بوده و لا دوش تاریخ سه سبع و **تست**
 و تسامه هفت فرزند سایه که پس چون هفت کوب در مدارج زمین هر یک
 علاء زمانی و مقدر ای جانی بود شیخ شیوخ جلال الدین سعید قطب الاسلام
 حاجی رکن الدین منصور شیخ الاسلام ظهیر الدین اسماعیل شیخ شیوخ زین الدین
 طاهر شیخ شیوخ زین الدین عمر شیخ شیوخ ضیاء الدین عبدالوهاب شیخ
 شیوخ سعد الدین محمد پیش از وفات پدر وفات کرده بود شیخ الیون الاسلام

سیدالدین مظفر مذکور در رباطی که بنا او بوده در محنت باغ نمود فن است اولاد
 پنج فرزند در جوار دست ملک سید قطب الدین ملک هر موزیر سر قراشیان
 قبه عالی ساخته و بحقیقت در محروم و شکران قبه عالی مثبت کعبه معظمه شده
 و انوار مبارک فرار زمره طالبان محبان آمده پدر و عم بزرگوار و شیخ
 عصر امام نامه رمان سیدالدین محمد ابی مسعود و سپس المذوالدین عمر ابی
 ابی روز بهمان هر دو در فن علوم بر سر آمده بودند و خاص بطرز احادیث بود
 بطریق ساینده عالی و غریب مالی اختصاص داشته چنانچه روایات و اجازات
 خدمت ایشان اکنون در میان فاضل و اصحاب حدیث معتبر است و همایردان
 عن اشعشع شمس الدین عبدالرحیم السروستانی و عن ابی القاسم العجمی و عن ابی
 ابی سعد مسعود بن محمد کمال السامی و شیخ عبدالوهاب بن سکنه بغداد
 و قد توفی احد الاخرین المذكور بن سیدالدین محمد بن مظفر اربع و عشین و ستا
 و اخره لاحوال امام محیی الحکیم الولایه شمس الدین عمر بن مظفر بن روزبهان
 شاه اینست و ستی و ستانه و اولد بها الامام محیی الشریع زین الدین مظفر بن روزبهان
 بهان بن ظاهر سنه ثلاث و ستانه و ترتبه مقدمه ایشان در تفسیر باغ فن



کتاب

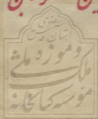
بخطره است که مخاوی مزایح خفیه خدا افاده **شیخ الامام منظر الشریعه کنه**
مقدّم اصحاب الطریق امام لیدین داو دین الامام سعید عبدالین

محمد بن الامام العلاء نسری لیدین و زبان مقدّامی عصر و عمده افاضل و
ایمان مان بوده مکارم خلاق و ملکات ملک آثار چون گلزاری آراسته
جهانیان از شمایل الطاف بسوارة تبسم مینویند و کمال الطاف و عطا
شائش همچون بحر محیط عالمیان از آن مشرب عذب اعتراف میگردند **شعر**
ولیس اعتراف ابجا بدین لفضله * لسی سوی ان لیس یکنتم حجج ابک
ابوکر از غایت اعتقادیکه با آنجناب فیض داشت تفویض امامت خاصه و احسان
شهر شیراز بخدمتش کرده بودند و مدت های مدیدی بنفیس مبارک خود بدین
قیام فرمود و بموجبیکه معمول و لیس نامدار و فضلا سلف بوده در محرو
شیراز لایزال با بر معروف و نسی مکر مواضبت نموده و در عار تسیکه بتجدید
خاندان قدیم خود بنا فرموده بود بارشاد خلق و بصحبت اشفاق مسلمانان
برسم احتساب همیشه قیام مینمودی و در شهر سنه احدی و سبعین و تسایح
حق رسید و قبر مبارکش در آنجا مشهور و معروف است خلف نامدارش

شیخ الاسلام نصح المتکلمین فرید الملت ولیدین عبدالودود و خلیفہ عمدتوقایم
 مقام ان سلاف بزرگوار است اکنون تجدید قوم و شیخ الاسلام شیراز است
 متع الله المسکین بطول حیاتہ **الشیخ الامام و البحر المصام اسوۃ الخیرین و**
الشیخ ذوالفائل شیخ الدین الحسین بن شیخ الاسلام عبدالدین مودود ذکر کتب
 الشیرازی زحمت کبار فاضل و المہ عصر بودہ صحبت شیخ الشیوخ شباب ایدین
 عمر سرور دی دریا شہ شیخ العارفین او حد لدین کرمانی را دیده بود و این حد
 از قاضی قضات علی الدین یوسف بن ابی نسیم مصری میفرمودی و پنجمین
 و صحاح جمله اعمک و الدین ابی پرچ استماع کرده بود و خرد تصوف از دست
 شیخ الشیوخ معین الدین ابی زرکمشکی پوشیده و بشهر سمرقند و تیسین بگراحتی پوشت
 و در شهر نونبد جان بجزاری معروف که در سر میسدان نونبد جان فاضل مدقون
 و سنہ الامام لولی القضاہ افضل ائمة الطبقات قاضی امام الدین بوالعالم
عمر بن قاضی القضاة السیعد فخر الدین ابی عبد الله بن محمد بن قاضی صد الدین
 ابی الحسن علی ابنیضاوی متقدی ائمة و فاضل عصر و علاء زمان بودی ترید
 قاضی القضاة فی فارس نجاب مبارک او اختصار داشت و حکم شرح کما



امیر الشارح و وصی علی بن یحییٰ شایبه و بن مقصور بقدم رسانیده بعد از
تمک عبود و ثقی تقویم و اعتصام بحبل متین در سن نفیوتی برع و کمال تدین
و خویش خواری و تعفف استهاری بموقع داشت در روایات عالیه او از
ابی الفتح عقیلی ابی الفرج بن علی جوزی و ابن سکینه بغدادی و کریم الدین شاشی
و موفق الدین کازرانی و شهاب الدین عمر سرودی و نجم الدین ابی انجناب احمد
یعرف بکبر الخوارزمی حاصل فرموده بوده و خرقه طریقی از شیخ محمد الدین اهری
سند و بشور سه ثلاث و بیسین و تسنه و فائز یافته در مدرسه مغربی که
مجتبای بزرگکیش از ذوق است مدفون است و خلفا مدارا و امام ائمه
المجتهدین افضل المتأخرین قاضی ناصر الدین عبدالعزیز بن عمر که علاء عالم و متفکر
افاضل و ائمه نبی آدم و مصنفات حضرتش نچ مشهور و متداول است از
کتاب غایت القصوی و تفسیر قاضی و شرح مصباح و منهاج اصول فقه و طوابع
و مصباح در اصول کلام و نظام التواریخ باقصی بلاد اسلام استهاریافته
و در تاریخ ثمان و سبعمائه ششمه تبریز و وفات یافته و در مقبره حرمدات مدفون است
ایشان الامام المعنی المحدث شمس الدین محمود بن محمد لغوی استاد و راوی



و سعدی ابل حدیث و اصحاب روایات بود و زانم و افاضل اطراف اجازات
معتبره حاصل کرده و بتاریخ سنه سبعین و ستامه وفات یافت و در صلی شیراز مدفون است

الامام الزاهد شیخ المتورع ذو المقامات العالیسه و الکرامات المتولیة نجم الدین محمد

بن محمد معروف بسردوز و اعظمی صاحب رویت مقبول القبول بود ایام و وفات
با و راد و طاعات مصروف داشته و یکی از معتقدان تجمه و خانقاهی بزرگ معتبر

بنا کرده و در آنجا یکاه و غطه مشهور بودی و ارشاد طالبان کردی مشهور است

و تسین و ستامه وفات کرده و هم در آن خانقاه مشهور مدفون است پدر بزرگوار او

یکاه عصر الاویب الناسک مقدم الدین محمد بن محمود المودب بتاریخ سنه اربع

و خمیسین وفات یافتند و در جوار فرزند مدفون است و السلام **ایشان الامام**

العالم سوه لافاضل و الائمة المبرزین بکات المشایخ الواعظین جمال الدین محمد بن

امام المقرئ الامام بالمشهد العبد رومی از کبار ائمه و افاضل عصر بوده و در فنون

علوم اراحدیث و علم کلام و عربی تصانیف معتبره داشت توانی سنه اربع

و سبعین و ستامه و در رباطیکه قریب در واره کارزون افاده مدفون است

الامام العلاء فضل المتجدین شرف الدین بجزام الزکی مازره عصر و عجب به زانم



در

و اغلب و اکثر علما و مشایخ را از قصبات و ائمه و اکابر آن عصر از مسجد آن
مردود آن حضرت بود و بود و او استظهار و اعتقاد داشتند تاریخ سنه
سبع و سبعین و ستامه و وفات یافته و قبر مبارکش در بنجر خوزی بصفت جنوب باقاده و
امام عالم اسوه الافاضل المتورعین اصیل الدین ابو عبد الله جعفر بن بصیر الدین
محمد معروف بصاحب لوح که از اکابر زمان و مشایخ فصلی آن عصر بود
و از جمله تلامذه آن بزرگ هم در جوار او بر ما بطنجیره مدفون است
از جمله کبار شیخ **الشیخ العارف ملک الشیخ** الاسوه الطالبین معین المسافرین
جمال الدین حسین بن محمد یعرف بسرده از جمله کبار شیخ زمان بوده و بعد
از کشف و حال و وصول مقامات عالیسه و درجات سینه خدمت فخر
و قاطبه صادر و در اختیار فرموده و در محنت و خیف خانها بی عالی بنا
کرد و مدت العمر در صحبت صلحا و خدمت فخر اسر برده و در تاریخ سه ما
و اربعین و ستامه و وفات یافت و نجاشاه مشهور معروف بزایه سرده مدفون
خلفا بدر شیخ الشیخ العارفين خادم الفقهاء و کنهف المساکین غیر الملوک
و السلاطین شیخ شمس الدین محمد سرده بعد از وفاتش قائم مقام پدر گشت بطریق

خدمتی پسندیده قیام نمود و بتاریخ سنه احدی عشر و سبعمه و فوات یاقه
 و بجزار پدر بزرگوار مدفون است **العالم العالم والامام الکامل المتکلم المتطیب**
صاحب الاخلاق الحمیده والیقئده السیمیه کمال الدین
ابو انخیر بن مصلح المتطیب حکیمی تبار طیبسی متدین بود که
 در عصر خود نظیر نداشت علوم شرعی و دینی استحصا کرده و اعتقادش عظیم در
 باره شیخ عصر دشتی از انفا پس ایشان است و می نمودی شیخ انکار و ضفوق
 الا فاضل الموزعین زین الحکام المتالین شیخ زین الدین علی خلف ناید شیخ
 الاسلام قطب الطریقته غالدین بود و زکوب شیرازی با سجاوید
 بزرگوار طارنت خدمت او کرد و کلیات و بعضی از کامل الصناعات در
 خدمتش بجا زد و بتاریخ سنه تسع و خمین و ستمه و فوات یاقه و در تقیبه با طیبه
 مدفون است **ایشان الامام العارف صاحب الاوقات جامع الکمال**
نجیب الدین محمد بن علی شیرازی از جمله عارفان زمان
 اصحاب حالات عبد بوده صاحب کشف و الهام و مقبول خواص و عوام
 انساب و انصار او شیخ الاسلام غالدین بزیدی بوده در سنه تسع و خمین و



و تاسه و فاتیقه بر با هیکله شیخ الاسلام عبدالدین بود و در کوب بجهت
اصحاب حلوت و سلاک زمان مصعبی شیرزبان سر موده بود مدفون است
و استماع دارم از جمعی صحابا که زیارت او در وقت سه روز و غیره محراب و نمیدانم
شیخ الشیوخ فقیه حسین سلمان از شیخیه که تصنیف فرموده ذکر مرایا او شیخ نمود
فصل در ذکر مشایخ کارزون و دیگر ولایات شیراز از شیخ الامام
العارف سید العرفا و المشایخ السالکین کهن الاولیاء و المتحصین اصل الدین
عبدالدیلمی فی **نیمان** متبریه من قراء کارزونست شاهدشاد غیبی و
حوره کرامت و ولی ولایات و ولایت بوده خورشید آسا و صبح سیادر
مکاشفه حضرت صمدیت و تجلیات الوهیت استعراق باقیه و نهال محتسب از
سر چشمه عنایت ازلی سیراب گشته گل و صلس بهبوب نیایم جذبات قدسیه
در کلزار سراسر شکفته در اظهار کرامات و کشف معنیات علم بودی خاطر مظهر
چون صفحه لوح محفوظه سراسر نقوش عکس دومی در معنی که بطهور و حصول
اشارت فرمودی البه را ن متخلف نگستی چنانچه عرفا عصر زبان حق
کونی او را ترجمان لوح محفوظ گفتندی سن مبارکش بهشتا و سال سید و در شوق

نه شت و شانین بجوار حضرت حق پیوست و در خاتمه معروف در میان توفیق است
 پدر بزرگوارش بر بان اندا کرین عضد الواصلین خواجه امام لیدین مسعود بن ا
 الامام نجم الدین محمد بن علی بن احمد بن شیخ علی لدقاق نسائی از نسبت
 شیخ العارفین علی دقاق بوده و در علوم توجید و کمال تفرید از کف روان بر
 سر آمده و در فارس سهماست لای و معالی قدر و نصیحت ذات منفرد است
 و بعد از نود سال که در طریق تحقیق گذرانید بشور سه محس و خمین و سائر اوقات
 یافت و شیخ حرفه و پر تربیت و متصدرا لطوائف جامع الطوائف لایان
 اصیل الدین محمد شیرازی از کبار شیخ زمان کن الدین ابی النعیم نجاشی
 بوی رسیده و از شیخ قطب الدین از خلفای شیخ الشیخ ابی نجیب سروردی
 بوده و خرد ابی نجیب بروایتی از طرف شیخ ابوالعباس سنابندی شیخ و متصدی جهان
 عبدالعبد بن خفیف میرسد و بروایتی از احمد غزالی بشیخ ضحید می پیوندد **صل است**
 که شیخ اصیل الدین محمد شیرازی از معاصران شیخ شیخ روزبهان قدس سره
 و همواره با آن حضرت طریق انکار میوزید میخدا که آنحضرت جمعی جوانان
 صاحب جمال لایال در صحبت شیخ متردد بودند و بدان واسطه مجال طعن یافته بود

اتفاق روزی بیان مجلسی شاد و شیفته جوانی نوحه کشت چنانچه نام اختیار
 از دست برفت مدتی در سر بقعه اقیاد و مطاوعت انجوان کشید و تسلیم شد
 و خدمت آن سپه بجان اختیار کرد روزی حکم استیلا طرف حمرب دست او
 و بکل آن او را تکلیف نمود شیخ شیوخ روز بهمان با او برابر آمد فرمود که
 شیخ این بار کس تا بعد ازین انکار در ویشان کنی شیخ اصیل الدین طرف خمبند
 و در قدم شیخ شاد معلوم کرد که آن صورت از حضرت عت امتحانی بود و کرد
 و در تاریخ سنه ثمان و عشر و ستمه وفات یافت در میان نجافتای معروف
 مشهور نجافتاه شیخ اصیل الدین شیرازی مدفون است و السلام **شیخ الامام**
العالم زین الدین علی بن مسعود بن نجسم الدین محمد از جمله فاضل الله
 و کبار مشایخ عصر بوده پدر شیخ شیوخ آفاق تقدسی مشایخ امام بن الدین
 در فنون علوم میفرموده کتاب مصباح و کتب احادیث در خدمت قاضی القضاة
 السیّد محمد الدین کنی لاسلام سامعیل بکروز خوانده و تحصیل علوم در خدمت
 امام عالم محمد الدین فرغانی و شمس الدین ابی سعید محمد مسعود بن یعقوب لیزوی
 کرده و در مشهور سنه ثمان و تسعین و ستمه وفات یافت و در کار زون

نجافته خلف نامدار و شیخ الاسلام امین الدین موفون است در جوار قبر شیخ را به
 بکر سبانی شیخ امام العالم ابو القاسم عبدالرحیم بن محمد السردستانی
 از جمله فاضل و مشایخ عهد بود و پیوسته با فادت در علوم مواظب و
 مشغول بودی تا بکر عظیم معتقد شد نفس بودی و هر وقت که تا بکر بگذشت
 رفتی او را وجد و حالی روی نمودی که اصلا التفات با و نمیکرد و در تاریخ زنده غیر
 و تمامه وفات یافت در بقره سلم بخیره شیخ شیخ حسن کرد و موفون است شیخ
 زا عقیف الدین محمد بن قطب الزمان عبدالرحمن معتمدی زان
 متحلی بکلیه شاق و احسان بود و مقامات عالیه و کرامات متلاویه آنحضرت
 در اقطار و صفای مزید اشتها ری گرفته که در شرح و بسط ان حاجت بکلف تقریر
 و بیان نیست بسزور نه ست و سبعین و ستامه بجوار حق پیوسته و در قصه فاروق
 نجافته ای که بنا تا بکر ابو بکر سعد بوده و اکنون موسوم و منسوب بحضرت است
 مدفون است و بعد از او برادر زاده او امام زاهد شیخ شیخ تاج الدین اسماعیل بن
 محمود بن عبدالرحمن قائم مقام گشته و در شهر نه شان و سبعین وفات یافته بود
 از و خلف نامدار و شیخ ملک الافاضل عزالدین عبدالرحمن الملقب ببرد قائم



مقام پدر گشت و بتاریخ سنه ثمان و عشرين سجاه بجا رتی پوست و در خاتمه
نذکر بجا ریدر عم پدر مدفون است **طبقه ششم** در ذکر **طایفه** اراعیان امه و اکا
شیوخ نامدار که از اعدا و مشایخ شیراز بوده اند و این ضعیف بصحبت مبارک ایشان
شرف گشته و حق استادی برین ضعیف ثابت فرموده اند و **نهم شیخی و حلی**
و من افتخربه فی جمیع احوالی شیخ شیخ الاسلام مقدسی امته لانا عم اعظمنا
کشف المواقیلین بر شد السالکین افتخار زو بیت اکرام و السارین حاجی
رکن الدین منصور بن المظفر بن زهرمان بن طاهر نور اسد تربیه حضرت
سمائل و فضایل عالمیان دیباچه مناقب ماثر جهانیان بوده قریب نهصد و سال
به ارشاد و در صیحت خلق مواظبت نمود که در طرز مناصحت آنچه وظیفه
حق گوئی و بطنع باشد اجمال نفرموده اجتناده فی النافع فی اظهار کج
و الارشاد فی المتجه من التفاضل المشهوره از فضیلت خاندان مبارک و قد
دو دمان شریعاً و در طبقه پنجم کرده آمد و این ضعیف صحیح بخاری تقریرت
شیخ شیوخ المتورعین فخر المله و الدین ادم سد شریفه لفاسه القدریه از خدش
استماع کرده و کتاب مصابح از اول باب المتوکل خوانده و اجازت عالی

ازاد حاصل کرده و استظهار دینی و دنیاوی بدست و در تاریخ نه شش^ش و
و سبانه و فاتیما بنت در قبه که مرقد پدر بزرگوار است مدفون است و السلام

و نسیم الشیخ الامام العالم المرشد سالک المشایخ و الافاضل التوسیر

طیبر الملقب والیدین عبدالرحمن علی بن برغش علیه الرحمه از کبار مشایخ و ائمه
عصر بوده نباهت ذکر و وجاهت قدر و ازان روشن راست کبیر
وضوح حاجت افتد و آثار مسموعی و مقامات محمود در صرف احوال صرف

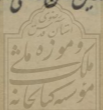
زیاده تر است که به بیان قناعی محراب مجری کرده و این ضعیف بعضی از کتاب
عوارف در تاریخ نه اربع عشر و سبانه در خضرش خوانده و بجل مبارک و اجازت

حاصل کرده و در تاریخ سنه اربع و عشرين و سبانه و فاتیما بنت در بزرگوار پدر

مانند مذونست و نسیم الشیخ الامام العالم کشف الائمة المحمدين رکن المله والیدین

یونس بن صدر الامام العالم السید شمس الملقب والیدین محمد صغری بزرگوار دین فزیر
اهل تصنیف و مقتدا ائمه حدیث و تفسیر بوده و در فن حدیث و علوم استاد
روایات از کما و قرآن بر سر آمده این ضعیف کتاب که نسخه از مصفاست

جد بزرگوارش صغری الدین عثمان کرمانی در خدمتش خواندم و کتاب مصحح



اوله الی آخره بعضی بیام و بعضی اعتبارات خدمتش بحث کرده ام و در تاریخ سنه
عشرین و سبعمایه بخارجی پیوست و منم الامام العالم ربانی نورالدین محمد بن
الحاج انحرسانی ا و روع المده عصر و از بد علماء ایام بود از ترقه صبیح تارکیه رواح
مدرس قنوی و صلاح و تقوی مشغول بودی در اصول شرعیات و هه دین اصحابی
تمام داشت این صغیف کتاب حاوی تاریخ سنه عشرین و سبعمایه در خدمتش
خوانده و مدتها استفادت از انجباب تقوی شاعر نموده ام و در تاریخ سنه
اشتی در بعین و سبعمایه و وفات یافت و در طسرفی از مسجد صاحب زاهد فخرالدین
فخر اور مدفون است و منم المولی الامام العطاء المجتهد قده اعظم المجدید قطب
الدین ابوسعید محمد ایسرفی امام مده جهان افضل علماء و فضلاء عصر بوده در
فنون علوم و تقوی مجتهد و در صنوف درس و فتوی مترجمانینیا و تفسیر
و توضیح کشف شرح لباب نحو و شرح قصیده عمیده و غیرها در اکناف و اطراف
جهان انتشار یافته این صغیف از اول کتاب توضیح کشف تا بعشر و سیصد و یک
عن المجبض استماع از آن حضرت کرده ام و کتاب منفتح العلوم فی المعانی و لسان
جام در حضرتش خوانده ام و بشهرت سنه اصدی و عشرین و سبعمایه بخارجی پیوست

و پدر بزرگوارش امام امده الدین صاحب حکم و البقا رضی الدین ابوالخیر مسعود
 بن محمود بن ابی الفتح السیرانی که او را در هرات حاصل سیاق بر اطلاق معین بود
 و جمال فضل و ادب او بگونه تقوی مدین ترین پروردگار نصب درس و تهنیت
 مدتی از طرف تائب سعد کوچک وزارت مملکت فارس بودی مخصوص آن
 و کتاب تفسیح کتاف بجا محسب از مضفات است و در تاریخ منصف رجب بن
 ثمان سبعین و ستامه و فانت بافته و مصیبت شیراز در جوار حضرت مولانا عظیم اقصی
 نقضات السیعد رکن المله والدین محیی مدفون گشته **و منتهی الامام ناصر الا**
سلام محمد قواعد الاحکام استمداد الامه صاحب الامه تلج المله والدین ابراهیم از کجا
 قدس سره امامی مستور و یقینی متدین بود مولانا عظیم سعید فاضلی ناصر
 الدین عبدالعزیز علیهم السلام از کتاب غایت و طولی و منهل و مصباح
 هر یکی را شرحی مفید معبر نوشته و خود با وجود فضل و منصب تدریس و توفیق
 اعتقاد می عظیم با طرف مجار و کوشه نشینان داشتی و خرد و طریقت از دست یح
 شیخ حسن مغربی پوشیده بود و این ضعیف کتاب منهل و طولی هر دو کتاب را
 از اول تا با جز در حضرتش خوانده ام و بشهرت نه اشرف و عظیمت خود را

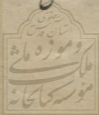
جزم منسوخ و در شرفی مابلی بر حضرت وفات پدر بزرگوارش افضل الاممه
 الموترین شرف المله و الدین بر اسم بدر دروزه نو بزار شیخ سوسی مد فون
 و منهم شیخ الامام صاحب الحنف و الالهام مک مک الطریق عمده هدات
 الطرقات قدوة المشایخ الطبقات سراسر فی الارضین امین المله و الدین محمد بن
 علی مسود سید المجتهدین محیی ما رسیده المرسلین شیخ شیخ جهان و معتقد الی
 زمین زمان بوده طبقات ارباب طلبات و طوائف سلاک و اهل خدایت
 درین عصر ما ذو و مجانبین آن جناب نمیدانستند و بحسن ارشاد و کمال ارفاد و نیرین
 و اعتصامی تمام داشتند مقدمات متقدمان جهان در طی لسان انداخته هم در
 ذات و کمال ولایت و علو درجات زبده مستان آمده و هم در غرارت فضل
 صافت طبع و زجا حبت خلق هم آوازه کمالیت ذات و صیت و حسن و
 و بزرگوار ی او جهان کبر کشته در ویشان اصحاب و مریدان او تا مجده
 چین و اصفاع مشرق و طرف دریا تا بسقین و لغار بحر مت وجود مبارک او
 جمله مغز و کرم اند و هر یک پیش او مقتدای جهانی گردیده اند خرقه طریقت از
 دست عم بزرگوار او حدالدین عبدالعزیز یلمانی قدس سره پوشیده و در طریق

مؤسسه کماکانه
 علم و موزه خانه
 مؤسسه کماکانه

مسافرت جازمعی از اهل هند و آمد در یافتن به سلطان و آداب این طایفه ای
 فرموده و این ضعیف بکرات و مراتب که بشرف صحبت مبارکش استماع نمود
 کلمات و انعام روح پرورش استعاده کرده ام و پس از استطرف مسوفا
 و لطایف کلمات و فوائد لطایف تفسیر و احادیث نبوی و آثار شیخ و شاعر
 در کتابی جمع کرده ام و قدوه افعال و اقوال خود ساخت ام و در تاریخ ^{مستطاب} خود
 سه سب عسر و سه جماعه در کار زون تعیین فرما از آن حضرت شده ام و بدان معنی
 مستطهر و مستحرم و فائس تاریخ سنه خمس و اربعین و سبجاه بوده و در کار زون
 در خانقاهی که موسوم بان حضرتت قبر مبارکش اکنون مقبل لب طلب است ^{کتاب}
 و صدیقان و وی زمین است و اسلام خانه کتاب بدو فضل ایراد کرده
 فصل اول در ذکر طبقات سادات عظام و طایفه اهل بیت نبوت
 و دو دمان عصمت و طهارت که بر قد مبارک و مقدم تبرک ایشان
 زمین شیراز مطیب و مشرف است فصل دوم در ذکر طبقات شیخ و شاعر
 آمد و ایچامین که اساسی ایشان در انوار علوم شیراز بود که
 از سلف بخلف رسیده و لقب کنیت و اصل و نسب ایشان نیز مشبه و بیچ نقل

معتد علی معلوم گشت هم بدان موجب که است بنا پذیرفته ایراد کرده میشود
 فضل اول در ذکر آمده عظام و سایر ساوات و ایما که اعزاء و امثال ایشان
 بدو دامن نبوت و خاندان طهارت شده بوده و منهم الامام بن الامام و المن
 بن النعمان و الیف بن الصمصام و ابلس الضرفام کشف الضر و البوسا الامام
 احمد بن الامام موسی علیه السلام شرف شرف مرقد سید معالی قرب
 تربت معطر امام زاده معصوم کالشمس الشارقه بین الکوکب و النجوم شہو
 و مکتوم از ان برتر است که بر زبان قلم سرزده تحریر و شعر قیل لی لم تکت
 مدح بن موسی و انحصال التی تجب فیہ قلت لا یتدی لمج امام کا
 جبرین خادما لابیہ و قد رنج الله مرقدہ المبارک المبارک التواصی الملوک و معما
 للقم غدا خصوصیات و دفع السلوک کل مریض از علیہ و قد انتعش کل مخلص
 فجلیه النظر انتعش حتی قیل انما قبر الامام احمد بن موسی تریاق لمن لدنہ الباسا
 پیران مدارس امام معصوم موسی کاظم بن الامام جعفر الصادق بن الامام
 محمد الباقر بن الامام علی زین العابدین طهر لظاہرین بن امیر المؤمنین حسن بن علی
 الغالب علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیہ در سنه شهور ثلاث

و ثمانین ماه در مدینه السلام بغداد وفات کرد قبر مبارکش هم در آنجا است
 در زمان خلافت هرون الرشید علیه لعنه بوده و از کتبه بدین موجب
 منقول آمده که بنده سپه و نوزده دختر داشت **اسامی پسران نامدارش**
علی بن موسی خمره بن موسی ابراهیم بن موسی عباس بن موسی اسماعیل بن موسی
قاسم بن موسی جعفر بن موسی هرون بن موسی احمد بن موسی محمد بن موسی
حسین بن موسی عبدالله بن موسی عبید الله بن موسی اسحق بن موسی نذیر بن موسی
فضل بن موسی سلیمان بن موسی ازین امه مذکور سه برادر در شهر شیراز و تبرت
مطهره ایشان درین زمین مشهور و مبدع آثار و ولایت و کرامات در زراط ایشان
بظاہر پیوسته و بتواتر انجامیده اما امام زاده معصوم احمد بن موسی علیه السلام
 در میان شهر قریب مسجد نو افتاده میرستربالدین مسعود بن برکه از خاصگان
 و مقربان امامت سعد ابو بکر بن سعد بوده عمارتی در خاطر داشت و در آنجا
 قبری یافته اند که شرف کشته شخص مبارک همچنان در حال اعتدال تغیر و
 و تبدل درو تاثیر کرده خائمی که در آنکث مبارکش بود اخطا فرموده است
 بنام **احمد بن موسی امه و افاضل و عطا و اعیان شیراز جمع گشته و تحقیق کرده**



صورت در حضرت آیتک معروض داشتند تا بکجا بگویم که مشدی بر آنجا حتما
 و عمارتی فرموده و بعد از زمان ششستار یافته و خلق سیزده هزار که کبریات و مراتب
 در حالت فروماندگی و حیرت ایجاد آنجا کرده اند و استیلا نمودند و
 مقاصد و مطالب ایشان محصل آمده بدین منوال مشد مبارک ششستار یافته تا درین
 وقت که تاریخ سنه ربیع و اربعین و سبعمائه حضرت علیه یقین عهد و زمان ^{بیت} ^{علیه}
 و الاحسان موسسه مبنای انجرات مسمده قواعد احسنات از فاضل تصدقات
 مقبوله بر سر روضه مقدسه و قبله عالی بر آورده که در رفعت با هیچ چیزی
 برابری میکند و چه جای آن است که اگر باقیه عیش و شطح گری سببری کند
 باشد و مدرسه رفیع ملاحظی آن کرده و جماعتی از صلی و عباد و متصوفه و کردی
 از ائمه و علماء عظام هر یکی علی قدر حال مسلم و مرا تهم در آن تقبه شریفه مقرب
 و اکنون در محسوع مواضع و مشاهد بدین رفیق مزاری مقبر و معمور گزینان
 امیدوارم که اثر مقبول خبر بموقع ایام دولت فرزند نامدار و شهنشاه اسلام
 فرمای هفت ائمه اسکذر ثانی بانی جهانیانی ظل الله علی ال اطلاق جلال لذیبا و
 شیخ ابواسحق خلد الله علیه بر سندان الله تعالی و جده الغریز و دوبر در زکوار و یکی

امام زاده **تج محمد بن موسی رضوان الله علیه** برابر بزرگوار و قریب یار
 بزرگ مدفون است و یکی دیگر امام زاده **معصوم حسین بن موسی علیه الصلو**
و السلام در محلت باغ قلع از محلت شیراز فاشده و کعبه باغ اشتریاخته
 چه در اوایل که شخص مبارکش ظاهر گشت در ایام سلطنت اتابک بوده و بر قبر
 او کسبندی ساخته بودند و بمورد در ایام زحال خود بگذرانیدند اما
 کعبه را آنجا برقرار باقیست **و منهم المخدرة المعصومة الطاهرة المحترمة**
المعظمة ام کلثوم بنت اسحاق بن بن زید بن امیر المومنین حسن بن امیر المومنین علی
 بن ابی طالب علیه السلام پدر نامدار و اتحی میگفتند و از مشایخ سیرت و سادات
 حسی بوده و در زمان تعدی ظلمه آخر محمد مرویان بشیر از آمد چه در آن زمان اگر و اب
 اسباط و اولاد آنجا و معصوم رویا مالوف خود جلاوطن خستیم اردو
 از پیم قتل و ذبح و حرق و صلب انواع سیداد که بر خاندان عصمت و دوستان
 طهارت میرفت در جمیع اضلاع و اطراف هر یک نوعی متفرق گشتند **کلمه شوم**
 علی نساء المطهره و زوجه المقتدره سلام الله باین زمین فاشده و در آن سلطنت
 شیرز به بایلت عماد دله تعلق گرفته بود و از مشایخ فارس شیخ احمد

بن الحسین مقدم مکن باشد چون از مقدم مبارک او و قویافت نزد ایستاد و استقامت
نمود و بر اسم احرام حقوق خدمتگاری طلبان بتقدیم میرسانید گویند که ظلمه در
جمیع اقطار استیلا داشتند و حضرت انجمن و معصوم در موضعی از گوشه های شیراز
قریب بحدت باغ نزدیک خانه احمد بن الحسین چند روزی مخفی گشت جونی
ظلمه و قویافت تقصیر طلب کردند و او را بدیدند در گوشه خریده اموضع
را با زمین راست کردند و این زمان هم در آن زمین مبارک مدفون است

و السلام منہ الامام بن الامام الطود بن البشر و الحسب بن الصبر و البک

و الار علی بن حسنة بن الامام الموسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق

بن الامام محمد الباقی بن المعصوم الامام زین العابدین علی بن امیرالمؤمنین

بن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم سقاہم من التیمم کاساروت

و لقاہم عنہ مبارکمان و اما ہم روحا و ریحانا و تجمہ علی الرضی انظر ابو حنیفہ

برادر پدر او علی بن موسی الرضا علیہ السلام در بغداد سنه ستین و مائین زہر دادند

رنجور گشت و غیبت ولایت خراسان فرمود و در مشهد طوس ہم بران

تین بخوار حق پویب علی بن حمزہ نو خواستہ بود اما مون نسبت ابو غدیری در

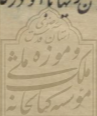


خاطر داشت از بعد بکویت و سیاه و بشیر از آمد در عهد سلطنت مامون بوحکم
 مامون متعاقب بنام او افتاد امام زاده میرسد جمعی از ملا عین طاهر بر سر او تاخذ
 و او را شهید کردند قبر مبارکش بیرون دروازه صخره مشیدی که یعنی حمزه اشک
 در وقت کشته و منجم العبد المطواع و المنعام المطاع ابو الحسن بن زید ابو بن عیاض
 ابراهیم بن ابی عبداله محمد بن القاسم الرسی بن ابی ابراهیم بن اسحاق بن
 ابراهیم بن الحسن المثنی بن امیر المومنین الحسن بن امیر المومنین
 علی بن ابی طالب علیه الصلوٰة والسلام از خاندان نبوت و دو دان
 عصمت و طهارت غرضی بود بر و مندا کبار آمد و سادات جهان بر سر آمد
 بعد ایالت و سلطنت عصفه لدوله نجوی دیده بود اتفاقا مقدم سرسبز با
 آنچه او را نموده بودند سوتی انداز سر اتفاقا با آنحضرت محبت نمود و در حرف
 را بنی نایب و اول فرزندیکه از ایشان مولود گشت ابو عبداله الحسن بن زید
 و بعد از کمال بلوغ و حصول رشد و ظهور نجابت ایالت و حکومت شریعات و
 مناصب دینی علی الاطلاق نجابت رفیع او مخصوص در زمان وفات وصیت فرمود
 که او را در استانه مشهد علی بن حمزه دفن کنند و بعد از وفات هم در وضع

کتاب
 موزه
 مؤسسه کماکانه

مدفون گشت و دختر عصفه له و له که حلیه او بود و پهلوی قبر مبارک او در فن
 گردید و این زمان هر دو قبر بر در مشهد مقدس علی بن حمزه افتاده و چنانچه هر دو
 زائران اول بقرایشان هر دو میرسد و انگاه با بزرگون مشهد میروند
 و منهم نقیب النقباء فی عصره ابوالمعالی **جعفر بن الحسین بن محمد**
بن زید بن حسین بن زید اسود از سباط زید اسود کمال و جلال و تقوی
 و علو قدر و سمو منقبت بر سر آمده بود و هم با بزرگون مشهد کرم علی بن حمزه قبله
 قبر مبارک او مدفون است و منهم المرئضی الامام السعید سعید قاضی القضاة
 ابوالقاسم شرف الدین محمد بن عزالدین اسحق بن المعالی چراغ دوده اهل
 بیت رسالت و واسطه قلابه نبوت و رسالت و پنجاه سال در شهر شیراز در
 شریعت را بارقام قلام فتوی از وی موشح و مرشح ساختند بمیره نقیب النقباء
 ابوالمعالی جعفر بن حسین بوده پدر او مادرش عزالدین اسحق نقیب ابانصیری
 مجاهدین اسماعیل که از اجداد کرام قاضی قضاات مرحوم سید قطب الدین محمد
 بود و قاضی شهاب الدین سهروردی بود و از احکام شریعات و قضا و تقاضا
 و احتساب در آن عهد تلقی با بخاندان مبارک گرفت و آنمه مشایخ و اعیان

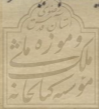
عصر شمس شیخ شیخ زوز زبان و امام مرشد الدین علی میرزای شیخ الشیخ محمد
 عبدالرحمن بیاضی و سید طبقات الصوفیه خواجه غزالدین بود و در کوب
 جمله بخرش مترو و معتقد و سطر بود و بشورنده حدی و اربعین و تمامه وقت
 یافته و بمدرسه در سلطان مدفون است **سید الشریف النقیب بحسب نظام الدین احمد علیو**
 آثار و مناخر حضرتش زیاد است که در صد بابی یاد و یاد چاکتابی شرح کلام
 داد و بشورنده ثابین و خمسه و فایده و در بار یکوه و وزن بحکمت پرسیسته
 بمدرسه شیرینی مدفون است و منعم الشریف المتکلم الحارث حیدر المنور الماشی از جمله
 سادات و ائمه زمان فضل و تقوی و در سن و قوی مشهور و معروف بود و در عصر
 اما بک سعد بن زکی اشتهاری عظیم یافت چنانچه شارایه گشت و بشورنده
 و تمامه و فایده و بمدرسه منکوب در جوار طرام کلثوم مدفون است منعم ابو
 النسیابن استی الشامی رسادات شام بود و در اول عصر سلطنت عصفه لدو
 شیراز آمد و شعراتی چند از نسرق مبارک حضرت سول صلوات الله علیه را جدا و
 توارث یافته و با خود داشت و هنگام وصیت نمود و آن شعرات در چشم او
 با او دفن کنند و او بمیام او در خاک نهادند و این زمان قبر مبارک او بدست



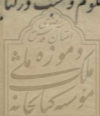
بنوی رسول استوار دارد و منعم الیه العالم المسمی المتورع المحقق المتصرف و حتی در ایله
 علی بن عربشاه بن امیر بینه در علوم شرعیات و فنون و سیات بی نظیر بوده و
 با وجود کمال فضل در شیوه تفرید و سپان توحید و سعی عظیم داشت مجلس حکم و قضا
 مدتی برای او قایم بود و در آخر عمر غلت و انقطاع اختیار فرمود و تا بیخ
 شصت و نه ساله وفات یافتند و بدرسلم مدفون است شجره طهارت
 اثار و اصل تویم او بدو غصن انفصال یافته از یکطرف مرتضی سعید عبدالدین سجاق
 بن امام ضیاء الدین علی بن عربشاه که از جمله فضلاء عصر بعلم و تقوی بر سر
 و در محلت و شک مدفون از طرف دیگر مرتضی سعید مغفور سباز این
 حیدر بن عربشاه بن علی بن عربشاه که بکمال زیادت علم و علو مرتبت و سمو
 منقبت از امثال او ان قصب استن بوده بود تا چ تارک علماء و سادات
 زمان که امروز مقتدی آمد و دو غلط مملکت **ایله العالم الزاهد الورع قدوة** ^{صل} **افان**

عصمة العباد ائمه الدین عبدالعبد بن سعد العلوی

یکنه عمد و مشار الیه زمان بود صاحب تفسیر و روح در احکام شریعت
 بنوی باقصی الغایت و اوقات شریعت را با چهار مراسم سنت مصطفوی



صرف فرمودی لیس علی آمد بتبک ان یحج العالم فی واحد بتاریخ حسنه
 و ثمانین و تسامه و فاتیما شه قبر مبارکش در نزار مشهور و معروف بجلت بر جان
 افتاده پس چون تریاک دوا دلهما غمناک است منم المصارف عمره فی
انواع القربات المرتضی الولی النقیب القبار تاج الدین حبیبه ابراهیم
بن احسنی نقیب القبار بوده سن مبارکش هشتاد و نه سال یسد
 که بغیر از نفقت و طریق مردم داری و مراقبت گوشه نشیمان خیار فرمود
 و با وجود کمال منصب و علو مراتب عظیم تقصیر صلی و گوشه نشیمان بودی و حاج
 تقی را دلی با حضرت شیخ شینوح الاسلام حاجه غوالدین بود و در زکوب دایستی
 و خرقه طریقت را دست مبارک او پوشیده بود و بدان تقاضا فرمودی قبار
 سه ملاث و سه ماهه و فاتیما شه در طبرستان از دارایاوت شیراز که ملاصق مد
 مرتضی اعظم سعید سید مجتهدین بوی علی است مدفون است و مرقد مبارکش
 مراری مجرب است **فصل دوم** از خاتمه کتاب **ذکر اسمی شیخ چند در شیراز**
 مشهور و معروفند آن مرآت در زبان عام است بار و اشتهاری گرفته هر چند
 اسمی این جامع معلوم و مثبت در کتابی یاد میشد نیست بداموجب که تا قیات



بنام

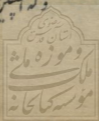
با تضافه مذکور گشته و در خبر تحریر بر آورده میشود و منجم **ایشان** **شیخ ریمان بن عثمان**
مزارعی بزرگوار است و بهر حاجت که توجه با حضرت نماید معاصد حصول
پوسته و اندام مزار مبارک داشته و عمت مقبره استند مذکور که طوایف کینند
که از نسل عثمان علیه السلام میباشد و مزار بزرگوار در محلت دوسک واقع است
در زمان منقرض آل سلیمان محمد بن عبد الرحیم بر سر قبر مبارک او قبسه رفیع و نفیسه
مزار کرده و قبل از غم خسته **منجم** **ایشان** **محمد بن البیثم قدومه شیخ متقا**
بوده و مزار محلت پلان کران دوسک بعلما در رسول مشهور است **این**
از پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین حمزه زکوب قدس سره شنیدم
که روایت فرمود از جد بزرگوار خود و خواجسته **ع** الدین زکوب قدس سره
که تاریخ سنه ثلث اربعین فرموده بود که اولیاء و ابدال در شیراز
روضه شیخ محمد بن البیثم غایب گردیدند باید که در آن مزار مبارک بادی قدم کنند
که مقام ارباب حضور است و **منجم** **مندی بن قیس** آن مزار مبارک در تبره باغ نون
اقادده و محاذی رباط ابو درعدار دپلی و زیارت خضرش عظیم منجم و **بیت**
اما حقیقت او معلوم گشته **منجم** **ایشان** **ابراهم** مزار مبارک و در کوه شیراز

و از قدما، افاضل و مشایخ بوده بر صدوق او دیدم نوشته بود بتاریخ نه
 احدی و ثقت ما و الله علم بجایق الامور **منهم شیخ ابوالدین** مزارعی مشهور و معروف است
 در لوجی بر سر مزار است بر این نوع نوشته که از اولاد ابراهیم بن مالک است
 بوده و حقیقت این معلوم نکشت **و منهم شیخ عز مزارعی** است و آن محبت بر حضرت
 شیخ انتشار است بسیاری گویند که از صحابه بوده و بعضی گویند که از تابعین است
 و حقیقت این خبر سطور ندیدم معاذ بن جبل از جمله مزارع مشهور است و اگر عوام بدین
 معنی قایل اند که جبل از کبار صحابه بوده و در دیار شام مدفون است از جمله شیخ
 بوده و نام او موثق افتاده و این صورت محقق است و السلام **من مزارع بن عبد الله**
بن منذر اغلب بر آنند که از اولاد منذر قیس بوده و او را شاه منذر
 گویند و حقیقت احوال مبارک او باین ضعیف نرسیده اما مزارعی حبیب و موسیقی
 این است و بر سر محبت شیرز افشاده و ذکر آن مشایخ باین مستدر حصاً

کرده آمد و الله علم بجایق الامور

و صلی الله علی سیدنا محمد

و آله الطیبین الطاهیرین



حسب الفرمایش پندگان فی شوکت شان خلو و نداشتن پیش خست بر
 غزم و عجم کو هر دوج جو دو کرم اعنی جناب فحامت نصایب قاسمی میرزا
 عبدالوهاب خان پان ملک دام مجبده العالی تجریر و تسویا این سجد چوخت

البعدا لاحترا العاصی مصطفی بن حوم

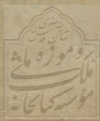
حاجی میرزا احمد باب

طاب الله شره فی شهر

ربیع الثانی

۱۳۱۴





کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
موسسه گنجینه

